



در صفحات
شمال افغانستان چه میگذشت؟

بخش دوم



نوشته: اسدالله ولوالجی

در صفحات شمال افغانستان

چه میگذشت؟

بخش دوم

نوشته : اسدالله ولوالجی

۱۳۷۸



مشخصات کتاب

نام کتاب : در صفحات شمال افغانستان چه میگذشت؟ (بخش دوم)

نویسنده : اسدالله ولوالجی

نوبت چاپ : اول / زمستان ۱۳۷۸

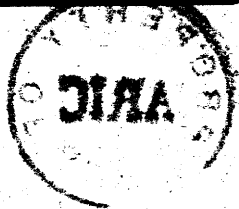
تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

کمپوز : مرکز انتشارات و کمپوزالازهر (محمد عبدالحق صمیمی)

ناشر : کتابفروشی فضل

دهکی نعلبندی، بازار قصه خوانی پشاور پاکستان

حق چاپ محفوظ است



فهرست مطالب

- ۱ - آغاز و دوام مخالفت میان جنرال دو سعم و آقای مسعود در سال ۱۳۷۱
- ۲ - برنامه های استراتژیک جنرال دو سعم جهت تضعیف مواضع آقای مسعود در صفحات شمال کشور
- ۲ - دست آویز قرار دادن شعار اعاده حقوق اقوام و قبایل غیر پشتون - جلب و جذب و متمرکز ساختن فعالیت جبهات جهادی در چارچوب تشکیل قوماندانی عمومی صفحات شمال و فرقه های ۰۵۳، ۰۷۰، ۰۸۰، ۰۱۱
- ۱۲ - ترور و متزوی ساختن قوماندان های جهادی با نفوذی که از ایشان احساس خطر میکرد
- ۳۷
- ۴۱ - ۳- جریان قتل حفیظ ارباب در ولسوالی المار ولایت غار باب
- ۴۹ - ۴- سرگذشت ولسوالی اندخوی
- ۵۳ - تصفیه ولسوالی اندخوی از قوماندانهای جمعیت اسلامی
- ۵۴ - ۵- شهر خان پندر، جغرافیای مورد مناقشه میان آقای مسعود و جنرال دو سعم
- ۵۶ - چگونگی تسلط جبهه حزب اسلامی امر لطیف بر شیر خان پندر
- ۶۱ - تصفیه شیرخان پندر از جبهه حزب اسلامی امر لطیف
- ۶۶ - ۶- عملکرد سیاسی، نظامی، سید منصور نادر در ولایت بغلان

- ۷۱ - وضع سياسي ولايت بغلان در آخرين روزهاي حاکميت دكتور نجيب الله
- ۷۴ - گردهم آيي جبل السراج و سرنوشت بعدي عبدالحی خان حقجو
- مروري بر زندگي سياسي عبدالحی خان از آغاز تا ختم مقابله وي
- ۷۶ در برابر سید منصور آغا
- ۸۶ - پي آمد این جنگ
- ۹۲ - استعناهی از این بحث
- ۹۳ - تشدید کار سياسي استخباراتي شوراي نظار در شهر مزارشريف
- علني گردیدن مبارزه تاجکهاي جنبش در برابر کادرهاي
- ۹۴ ترک تباري که در رهبري آن نقش داشتند
- ۱۰۰ - ايجاد قول اردو نمبر ۷ و فرقه هاي جنبشي و جمعيتي در زمستان سال ۱۳۷۱
- ۸- ادامه اختلالات سياسي، نظامي
- ۱۰۵ جنبش ملي اسلامي افغانستان و سازمان شوراي نظار در اواسط سال ۱۳۷۱
- عکس العمل آقای مسعود در برابر اشغال شیرخان بندر
- ۱۰۵ توسط قوتهاي جنرال دوستم
- ۱۰۸ - جنگ شولگره و معضله شوراي اهل حل و عقد
- ۱۱۷ - جنگ خونين نوای جنبش و شوراي نظار در چارراهي صحت عامه کابل
- ۱۲۰ - جنگ بالاحصار کابل
- ۱۲۴ - نظامنامه ناقلین به سمت لطفن

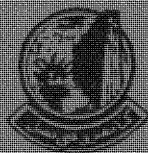
ARIC

B

4-441

FAZ

8479



ناشر:- کتابفروشی فضل
دهکی منور شاہ، قصہ خوانی بازار، پشاور
فون: 2566846

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز و دوام مخالفت میان جنرال دوستم و آقای مسعود در سال ۱۳۷۱

همانگونه، که در بخش اول به این بحث اشاره شد. بعد از برگشت ناموفق هیئات (۵۲) عضوی حرکت شمال در اواسط ماه ثور سال ۱۳۷۱ از کابل به شهر مزار شریف، اتحاد تاکتیکی ایگه میان جنرال دوستم و آقای مسعود در برابر حاکمیت دکتور نجیب الله شکل گرفته بود، خدشه پذیرفت.

از آن به بعد، طرفین معامله، سعی به خرج دادند، تا مواضع سیاسی-نظامی شانرا در صفحات شمال کشور، محکمتر از یکدیگر پی ریخته و ساحه تحت نفوذ خویش را وسعت بخشند. بناءً، این دو رقیب منطقوی مجهز با امکانات وسیع جنگی، جهت نیل به اهدافی که داشتند. نقشه های تعرضی و تدافعی خود را با در نظر داشت ایجابات شرایط مسلط بر عرصه، کاری خویش عیار بیاخته و به اساس آن اجراآتی را روی دست گرفتند.

طوریکه بعداً دیده شد، جنرال دوستم با استفاده از امتیازات بیشتری که در اختیارش بود، گامهای بلندی را در این زمینه به پیش گذاشته و به مرور زمان آنچه را که در صدد دستیابی بدان بود، تا حدودی به دست آورد. که اینک بخاطر روشن شدن دلیل اساسی توفیق جنرال دوستم در زمینه مذکور بحث مانرا از چگونگی کارکرد آن در برابر آقای مسعود آغاز می کنم.

برنامه‌های استراتژیک جنرال دوستم جهت تضعیف مواضع آقای مسعود در صفحات شمال کشور

- ۱ - دست آویز قرار دادن شعار اعاده حقوق اقوام و قبایل غیر پشتون.
- ۲ - جلب و جذب و متمرکز ساختن فعالیت جبهات جهادی در چارچوب تشکیل قوماندانی عمومی. صفحات شمال و فرقه‌های ۵۳-۷۰-۸۰ و ۵۱۱.
- ۳ - ترور و منزوی ساختن قوماندانان یبیکه دارای رسوخ قومی بوده و از ایشان احساس خطر می‌کرد.

الف: دست آویز قرار دادن شعار اعاده

حقوق اقوام و قبایل غیر پشتون

جریان سرکوب اقوام و قبایل غیر پشتون در صفحات شمال کشور، که سر از دور دوم امارت امیر دوست محمد خان در دستور قرار گرفت،

در زمان حاکمیت امیر عبدالرحمن خان با شعار تمرکز قدرت و ختم کار ملوک الطوائفی پی گرفته شد.

روند مذکور در آغاز سلطنت محمد نادر خان با صدور حکم کشتار و غارت اقوام تاجک توسط قبایل سرحدی در منطقه شمالی ادامه یافته و قانونی شدن شکنجه بر عده زیادی از سکنه ساحه قطفن به اتهام همکاری با ابراهیم بیک لقی پی آمد دیگری از آن بود. به همین ترتیب وزیر محمد گل خان مهمند، نایب الحکومه ترکستان و قطفن در زمان صدارت سردار محمد هاشم خان آنرا تعقیب کرد.

بعداً، برنامه موصوف در لباس مسکون ساختن قبایل ناقل پشتون در صفحات شمال و توزیع زمین های زراعتی مردم بومی بر ایشان که قبلاً هم جریان داشت (۱)، وجه حقوقی به خود گرفت.

با تاریخی شدن این پروسه نامیمون. اولاً، زمینه شکل گیری تشکیل ناسیونالیستی «سازمان دیموکراتیک خراسان» (۲) به ابتکار

(۱) نظامنامه ناقلین به سمت قطفن را در قسمت آخری کتاب مطالعه فرمائید.
 (۲) موضوع تأسیس «سازمان دیموکراتیک خراسان» در شهر میمنه توسط مولوی محمد رفیق عنبر و داکتر برنا آصفی روایت شده است. همچنان آقای برنا آصفی ادعا دارد، که در سالهای بعد محمد طاهر بدخشی نیز وارد سازمان مذکور شده و طی اندک زمانی شامل دستگاه رهبری آن گردید. این سازمان هنگامی منحل شد که محمد طاهر بدخشی با ۴۳ تن از اعضای آن به جمع نور محمد تره کی و ببرک کارمل پیوسته، اساس حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را در ۱۱ جدی سال ۱۳۴۳ با ایشان گذاشت.

گیلندی خان، ابوالخیر خیری، نظر محمد نوا، نظیر قل خان، مولوی عبدالغنی علمی، مولوی محمد رفیق غیر، داکتر محمد صادق برنا آصفی، بعداً، محمد طاهر بدخشی و یکمده از روشنفکران ترک تبار دیگر در اواخر دهه بیست در شهر میمنه مساعد گردید. به ادامه آن سازمان ناسیونالیستی ستم ملی در سال ۱۳۴۷ به رهبری محمد طاهر بدخشی منحیث محصول طبیعی این جریان روی صحنه آمد.

در حالیکه، تبلیغات مؤثر سیاسی روشنفکران گزردآمده در اطراف سازمان ستم ملی در دوره های اخیر پادشاهی محمد طاهر خان و زمان ریاست جمهوری سردار محمد داؤد خان به گوش اکثر مردم مسکین در ساحات قطفن و ترکیه - ان رسیدم بود. با به پیروزی رسیدن کودتای هفت ثور (۱۳۵۷ ه. ش) و ایجاد سازمانهای جهادی در کشور، این مسئله در قالب انترناسیونالیزم کمونیستی و اسلامی ظاهر شده و با سلاح آیدیولوژیک مجهز گردید. البته به این دلیل، که در ترکیب رهبری احزاب و سازمانهاییکه در هر دو طرف مبارزه فعال بودند، ابتکار عمل و صلاحیت تصمیمگیری در حیطه اختیار کاردرهایی قرار گرفته که اکثر به ملیت پشتون مربوط بودند و با تعصب قومی پیش میرفتند. بنا بر همین علت، حزب جمعیت اسلامی که در رهبری آن استاد برهان الدین (تاجیک) قرار داشت، به صفت مرجع پذیرفتنیتر برای روشنفکران و قوماندانهای منسوب به اقوام تاجیک، ازبک و ترکمن مشخص گردیده و همچنان، سازمانهاییکه بعداً تشکیل حزب وحدت اسلامی را اساس گذاشتند، به صفت آدرس مناسب برای مراجعه روشنفکران و قوماندانهای شیعه مذهب هزاره در کشور اسلامی ایران تثبیت هويت گردید.

علاوتاً، آن‌عه از مجاهدین تاجیک، ازبک و ترکمن، که در چارچوب تشکیلات احزابی چون حزب اسلامی آقای حکمتیار، حزب حرکت اسلامی مولوی محمد نبی محمدی، حزب اسلامی مولوی خالص و حزب اتحاد اسلامی آقای سیاف مصروف جهاد بودند، ادعاء دارند که علاوه به کم توجهی که از جانب رهبری احزاب مذکور نسبت به ایشان صورت میگرفت، در پهلوی آن، برخوردهای توهین آمیز کادرهای باصلاحیت پشتونتبار، پیش آمد غیر اخلاقی دیگری بود، که بخاطر بدست آوردن امکانات مبارزاتی باید آنرا متحمل میشده اند. رایج بودن اینگونه بدرفتاری ها موجب آن می شود که روشنفکران و فرماندانه‌های غیر پشتون در مقابل دستگاه رهبری احزاب مربوطه خویش حساس شده و نسبت به ایشان بی اعتماد گردند.

گذشته از آن یک‌عه از روشنفکران و فرماندانه‌های جهادی متعلق به اقوام ازبک و ترکمن که نسبت نداشتن تشکیل سیاسی-نظامی مختص بخود در چوکات احزاب نامبرده و حزب جمعیت اسلامی فعال بودند، به اساس تجربه‌ی بی که از جریان جهاد کسب می کنند کادرهای رهبری حزب جمعیت اسلامی را به صفت سرکوب کننده و قاتل شخصیت‌های سیاسی و با نفوذ قوم خویش شناسائی کرده و در صدد می شوند تا حزب اختصاص خود را اساس گذارند.

مجاهدین موصوف بعد از مواجه شدن با مد و جذرهای مبارزاتی، موفق به ایجاد تشکیل نامنظم سیاسی بنام «اتحادیه، صفحات شمال» تحت رهبری آزادبیک میگردند. این تشکیل نیز بخاطر پاکستانی بودن

آزادبیک (۱) نمیتواند که ایشان را به قناعت برساند.

به همین ترتیب، نارضایتی روشنفکران مربوط به اقوام غیرپشتون در صفوف حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و تشکیلات دولتی نور محمد تره کی حفیظ الله امین، بیرک کارمل و دکتر نجیب الله به گونه دیگری متبازر گردید. این حساسیت ناسیونالیستی که میتوان آنرا مصقول مناقشات قومی در ادوار مختلف تاریخی دانست، هنگامی به اوج خود رسید که دستگاه استخباراتی اتحاد شوروی وقت قبل از خروج نروای این کشور از افغانستان رهبری حزب وطن را به جناهای پشتونها و تاجیکها تقسیم کرده و مبارزه درمیان ایشان را شدت بخشید. تا اینکه جنرال دوستم و جنرال مومن در اثر تحریک جناح کارمل به نمایندگی از گروه اقوام غیرپشتون حزب و اطرافیان جنرال محمد جمعه اچک به صفت نمایندنده جناح پشتون آن، صفحات شمال کشور را به میدان مبارزه علیه یکدیگر تبدیل کردند. بعد از وسعت یافتن این کشیدگی سازمان داده شده توسط دستگاه استخباراتی اتحاد شوروی جنرال دوستم و اعضای رهبری جناح حزبی آن که پیش از این با داشتن اعتقاد به انترناسیونالیزم کمونیستی عمل میکردند، شعار اعاده حقوق اقوام غیر پشتون را گرمتر

(۱) آزاد بیک از جمع مهاجرین آسیای میانه بود که پدرش داکتر وارث کریمی در راولپندی پاکستان موطن گردیده و در هانجا به تربیه او پرداخت. آزاد بیک سلسله نسبی خویش را از طریق پدر کلان مادری خود ینام کریم به خدایا یار خان امیر خیره گره میزد.

از اعضای سازمان ستم ملی و گروه آزاد بیک بلند کرده و دست توقع خویش را آگاهانه به طرف آن عده از قوماندانهای جهادی دراز کردند که بنا بر علل بر شمرده شده فوق، انتظار شکل گیری چنین حرکتی را میکشیدند.

آمرین جهادی و قوماندانهای موصوف، با گرمی احساسات قومیه که داشتند، در حمایت از حرکت نظامی جنرال دوستم و جنرال مومن برخاسته و نقش مؤثری را در سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله انجام دادند.

از آن به بعد، اکثر آنها در نشست تاریخی ۲۸-حمل ۱۳۷۱ جبل السراج شرکت ورزیده و عضویت «شورای عالی جهاد اسلامی» را بدست آوردند، که جنرال دوستم نیز به صفت معاون شورای مذکور تقرر یافت و احمد شاه مسعود چنین فرمانی صادر کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای عالی جهاد اسلامی

تقرر دگر جنرال عبدالرشید دوستم بحيث معاون نظامی شورای عالی جهاد اسلامی منظور است. از خداوند «ج» برایشان توفیق عطا می‌طلبد.

رئیس شورای عالی شورای جهادی

احمد شاه مسعود

همچنان، حضور فعال ایشان در هیئت (۵۲) عضوی ایکه جنرال دوستم جهت مشخص شدن وظایف بعدی «شورای عالی جهاد اسلامی» در ماه ثور سال ۱۳۷۱ آنرا به کابل فرستاد. مبارز بوده و در برگشت خویش به مزار شریف خاطرہ خوشی از آقای مسعود نداشتند.

این امر سبب شد تا شعار قومی جنرال دوستم منطق عملی کسب کرده و صف آن در مبارزه علیه آقای مسعود تقویت گردد.

به همین ترتیب، جنرال موصوف با استفاده از شرایطی که برایش مساعد گشته بود، طرح تشکیل جنبش ملی - اسلامی افغانستان را به صفت سازمانی که بتواند به نمایندگی از اقوام اوزبک و ترکمن ابراز هویت

کند. رویدست گرفته و با پشتیبانی قاطع قوماندانهای مذکور در جوی سال ۱۳۷۱ آنرا اساس گذاشت.

از آنجاییکه روند بعدی مبارزه میان جنرال دوستم و آقای مسعود نشان داد، عده زیادی از این شخصیتهای جهادی با وجود نارضائیتی ایکه از جنرال دوستم داشتند، طرف وی را گرفته و اکثر تا روزهای از همپاشی جنبش در همکاری با سازمان مذکور عمل کردند. از جمله میتوان بر آمرین جهادی و قوماندانهای ذیل حساب کرد:

۱ - مولوی شهاب الدین (ازبک) مربوط حزب اسلامی آقای حکمتیار از ولسوالی سان چارک ولایت سرپل

۲ - مولوی محمد ظریف (ازبک) مربوط جمعیت اسلامی از ولسوالی سان چارک ولایت سرپل

۳ - معلم صادق (ازبک) مربوط جمعیت اسلامی از شهر سرپل

۴ - قوماندان رؤف ثوری (ازبک) مربوط حزب اسلامی مولوی نبی از ولسوالی قیصار ولایت فاریاب

۵ - رئیس عبدالرحمن (ازبک) مربوط حزب حرکت اسلامی مولوی نبی از ولسوالی سرحوض ولایت فاریاب

۶ - قوماندان هاشم (ازبک) مربوط حزب حرکت اسلامی مولوی نبی از ولسوالی گرزبان ولایت فاریاب

۷ - ملا محمدی (تاجیک) مربوط حزب اسلامی از ولسوالی بلچراغ ولایت فاریاب

۸ - یار محمد قوماندان (ازبک) مربوط حزب اسلامی از منطقه جرخان ولایت سرپل

- ۹ - تاج محمد خان کوهی (تاجیک) مربوط به حزب اسلامی از کوهستانات ولایت سرپل
- ۱۰ - عبدالله پهلوان (ازبک) مربوط حزب جمعیت اسلام از منطقه کته قلعه ولایت قاریاب
- ۱۱ - قوماندان جمیل (ترکمن) مربوط حزب جمعیت اسلامی از ولسوالی دولت آباد ولایت قاریاب
- ۱۲ - انجنیر محمد نسیم مهدی (ازبک) آمر حزب اسلامی از ولسوال درزاب
- ۱۳ - صمد خان رجبی (ازبک) معاون انجنیر محمد نسیم مهدی از ولسوال درزاب
- ۱۴ - عاشور پهلوان (ترکمن) مربوط اتحادیه صفحات شمال از قریه لب جر شیرغان ولایت جوزجان
- ۱۵ - احمد پهلوان (ترکمن) مربوط جمعیت اسلامی از منطقه جنگل اریغ ولسوالی آقچه ولایت جوزجان
- ۱۶ - عبدی آغا (ترکمن) مربوط جمعیت اسلامی از ولسوال منگجیک ولایت جوزجان
- ۱۷ - نبی یای (ترکمن) مربوط جمعیت اسلامی از ولسوالی قرقین ولایت جوزجان
- ۱۸ - همراه پهلوان (ترکمن) مربوط حزب حرکت اسلامی مولوی نبی از ولسوالی اندخوی ولایت جوزجان
- ۱۹ - آمر اسلام (ازبک) مربوط حزب حرکت اسلامی مولوی نبی از ولسوالی اندخوی

۲۰ - مولوی عباد (ازبك) مربوط حزب اسلامی از ولسوال آقچه

ولایت جوزجان

۲۱ - سفرقلیچ (ترکمن) از ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ

۲۲ - مولوی عبدالرحمن حقانی (ازبك) مربوط اتحادیه صفحات

شمال از ولسوالی شولگره ولایت بلخ

۲۳ - وکیل عبدالوهاب (عرب) مربوط جمعیت اسلامی از ولسوال

چمتال ولایت بلخ

۲۴ - مولوی محمد عثمان سالکزاده (تاجیک) مربوط حزب حرکت

مولوی نبی از شهر مزارشریف

۲۵ - خیرمحمد (تاجیک) مربوط حزب جمعیت اسلامی از قریه

لغمان ولایت سرپل

۲۶ - مولوی عبدالقدوس رحمانی (ازبك) مربوط اتحادیه

صفحات شمال از شهر ایبک ولایت سمنگان

۲۷ - قوماندان احمد خان (ازبك) مربوط حزب جمعیت اسلامی از

حوالی شهر ایبک ولایت سمنگان

۲۸ - غلام خان (پشتون) مربوط حزب اسلامی از منطقه فیض

آباد ولسوالی آقچه ولایت جوزجان

۲۹ - صمد مخدوم، معلم چاری و عبدالهادی قلیچ (ترکمن)

مربوط حزب اسلامی و قادر پهلوان (ترکمن) مربوط جمعیت اسلامی از

ولسوالی های قلعه زال و آق تپه ولایت کندز که در برگذاری کانگروه

مؤسس جنبش با جنرال دوستم اعلان همکاری کردند. در مبارزه علیه

آقای مسعود سهم مؤثر داشتند.

ب- جلب و جذب و متمرکز ساختن فعالیت جبهات
 جهادی در چارچوب تشکیل قوماندانی عمومی صفحات
 شمال و فرقه های ۵۳-۷۰-۸۰ و ۵۱۱

بعد از تصفیه شهر مزارشریف در اواخر سال ۱۳۷۰ هـ ش از
 قوتهای وفادار به دکتور نجیب الله موضوع بنده و بخشش مواد ذخیره
 بندر حیرتان که شامل اموال تجارتنی تجارها و دارایی عامه میگردد،
 رویدست گرفته شده و امر توزیع آن به «تن» صادر می شد. (۱)

این پروسه چنان وسعت یافته و مؤثر افتاد، که قوماندانهای خورد
 و بزرگ جهادی که بعد از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی، مراجع تمویل
 خویش را از دست داده بودند. از دور افتاده ترین نقاط کشور وارد شهر
 شیرغان و مزارشریف میگرددند، تا از یکطرف بنا بر وابستگی قومی
 خود با جنرال دوستم مورد حمایت آن قرار گیرند و از جانب دیگر به شکل
 مستمر توسط وی تمویل شوند. اینها، جهت رسیدن به هدفی که داشتند،
 دیدار تعارفی و ملاقاتهای سیاسی را با جنرال موصوف انجام داده و در
 اثر توافقی که میان شان صورت می پذیرفت. با بدست آوردن تشکیل
 نظامی به موقعیت قرارگاهی خود بر می گشتند. باید گفت که این مواد،
 قوماندانان سراسر افغانستان که به نحوی از اتحاد با جنرال دوستم ارتباط
 قائم کرده بودند، بهره گرفتند.

موضوع تنظیم گردیدن جبهات جهادی در چوکات تشکیل نظامی جنبش (فرقه ۵۳ و ۱۸) برای بار اول در کانگروه مؤسس این سازمان مطرح شده و بنا بر فیصله ایکه به عمل آمد، منظوری قطعات نظامی برای مراجع و شخصیت‌های جهادی ذیل داده شد:

۱ - تشکیل يك لواء برای جبهات جمعیت اسلامی در شهر

مزارشریف

۲ - تشکیل يك لواء برای جبهات حزب وحدت اسلامی در شهر

مزارشریف

۳ - تشکیل يك لواء برای انجمن محمد نسیم مهدی در ولسوالی درزاب

۴ - تشکیل يك لواء برای عاشور پهلوان در شهر شبرغان

۵ - تشکیل يك لواء برای مولوی عیاد در ولسوالی آقچه

علاوه بر تشکیل لواءهای فوق، جنرال دوستم عدهء زیادی از جبهات جهادی دیگر را بی آنکه مرجع مشخصی برای اداره آنها موجود باشد، از لحاظ مالی و لوژستیکی اکمال کرده و در رابطهء نزدیک با خود حفظ کرده بود. این امر اسباب، تشتت و پراگندگی اداری را فراهم آورده و نتیجهء مطلوبی از آن بدست نیامد. بناءً، در ماه سرطان سال ۱۳۷۱ طرح تأسیس قوماندانی عمومی صفحات شمال به خاطر متمرکز ساختن امور نظامی در ساحات تحت ادارهء جنبش ریخته شد.

تأسیس قوماندانی عمومی صفحات شمال

طرح تأسیس این قوماندانی که از جانب جنرال عبدالرؤف بیگی پیشنهاد گردید، کار ابتدایی تشکیل آن در اواخر ماه سرطان سال ۱۳۷۱

توسط جنرال موصوف به پایان رسیده و جهت اخذ منظوری به کابل فرستاده شد. آقای احمد شاه مسعود به صفت وزیر دفاع دولت اسلامی ایجاد اداراتی از این دست غیر ضروری اعلان کرده و تنها بر قانونی بودن فرقه ۱۸ هزار شریف و فرقه ۲۰ پیاده نهرین تأکید ورزید.

آنگاه جنرال دوستم خود فرمان فعال گردیدن تشکیل مذکور را صادر کرده و افسران کارگرفته ذیل را در رأس اداره اش قرار داد:

۱ - ستر جنرال عبدالرشید دوستم به صفت قوماندان عمومی این قوماندانی.

جنرال مذکور که از لحاظ اتنیکی به قوم ازبک رابطه داشته، با سواد ابتدایی مجهز بوده و کورس شش ماهه نظامی استخباراتی را در شهر تاشکنت به پایان رسانیده بود. وی، از لحاظ کارایی نظامی در صف با تجربه ترین جنرالان اردوی دکتور نجیب الله قرار داشته و در اثر ابتکارات خاصی که در این زمینه از خود نشان داد، کاران تا حد رسیدن به قوماندانی فرقه (۵۳) بالا گرفته و در سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله نقش کلیدی را بازی کرد.

جنرال دوستم، با جناح کارمل بخش پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشته و در مشوره با رفقای حزبی و استخباراتی خود عمل می کرد.

۲ - دگر جنرال عبدالرؤف بیگی به صفت رئیس ارکان این قوماندانی.

جنرال موصوف تحصیلات مسلکی خود را در پوهنهی پیاده، حربی پوهنتون به پایان رسانیده و از اکادمی فرونز و مؤسسه عالی تحصیلی ارکانحربی اتحاد شوروی سند فراغت داشت.

جنرال بیگی قبل از سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله در مراجع ذیل به کار پرداخته بود:

معاون ریاست کشف، قوماندان فرقه ۱۸ دهنادی، رئیس کشف، قوماندان قول اردوی مرکز، معاون وزیر دفاع در امور کماندوها، رئیس تنظیمه، ولایات پروان و کاپیسا قوماندان قول اردوی نمبر ۴ هرات و رئیس تنظیمه، زون غرب

رابطه، سیاسی وی با جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان محکم بوده و از لحاظ اتنیکی به قوم ازبک تعلق داشت.

۳ - دگر جنرال امام الدین به صفت معاون در امور تعلیم و تربیه این قوماندانی.

جنرال مذکور تحصیلات مسلکی خود را در پوهنهی پیاده، حربی پوهنتون به پایان رسانیده و از مراجع ابتدایی تحصیلی اتحاد شوروی نیز سند فراغت داشت. روابط سیاسی وی با جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان مشخص بوده و از لحاظ اتنیکی به قوم پشتون رابطه می یافت.

جنرال امام الدین تا پایان حاکمیت دکتور نجیب الله در پوست های کلیدی ذیل اجرای وظیفه می کرد.

ریاست اوپراسیون وزارت دفاع، معاون وزیر دفاع در امور

کماندوها و ریاست تنظیمه ولایت پکتیا.

۴ - دگر جنرال داؤد عزیزى به صفت معاون در امور سوق و اداره

این قوماندانی

جنرال موصوف از پوهنحی زرهدار حریبی پوهنتون فارغ گردیده و در اکادمی تانک اتحاد شوروی به تحصیل پرداخته بود. وی قبل از تفریح خویش در این مقام به وظایف نظامی ذیل اشتغال داشت:

قوماندان قوای پانزده زرهدار قندهار، معاون لوی در سبزی، قوماندان قول اردوی هرات و قوماندان قول اردوی غیرشش ولایت کندهار.

عزیزی از لحاظ سیاسی به جناح فارمل بخش پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشته و از لحاظ اتنیکی به قوم پشتون منسوب بود.

۵ - دگر جنرال رحمت الله رؤفی به صفت معاون در امور گارد این

قوماندانی

جنرال مذکور که از پوهنحی پیاده حریبی پوهنتون فارغ شده بود، پیش از منسوب شدن به این وظیفه مصروفیت های ذیل را عهده داری می کرد:

قوماندان فرقه ۱۵ قندهار، قوماندان قول اردوی هرات و معاون قوماندانی عمومی گارد.

رؤفی از لحاظ سیاسی پرچمی و از لحاظ قومی پشتون بود.

۶ - دگر جنرال عبدالوکیل به صفت معاون در امور هوایی و

مدافعه هوایی این قوماندانی

جنرال عبدالوکیل که به جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشته و از لحاظ اتنیکی پشتون بود. تحصیلات عالی اش را در رشته هوایی در اتحاد شوروی به پایان رسانیده و قبل از تشکیل قوماندانی عمومی صفحات شمال به صفت رئیس لوژستیک قوای هوایی و مدافعه هوایی افغانستان اجرای وظیفه می کرد.

۷ - جنرال محمد نسیم مشیر به صفت مسئول سیاسی این

قوماندانی

مشیر از پوهنچی پیاده حربی پوهنتون فارغ شده و در اتحاد شوروی تربیه آیدبولوژیک دید. وی از لحاظ سیاسی به جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشته و منسوب به قوم تاجیک بود. جنرال مذکور قبل از تقرر به این مقام، به صفت مسئول سیاسی زون شمال اجرای وظیفه می کرد.

بعد از مشیر جنرال یوسف که تحصیل یافته اکادمی لینین در اتحاد شوروی بوده و به جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان تعلق داشت، جای وی را اشغال کرد.

۸ - جنرال سید کامل به صفت مسئول استخباراتی این قوماندانی

از شیوه برخورد و طرز اجراءات این مهره کاملاً استخباراتی فهمیده می شد که یکی از دستگاه های جاسوسی کشورهای دخیل در

قضایای افغانستان در حمایت از وی قرار داشته و زمینه رسوخ آن بر جنرال دوستم را مساعد می ساخت.

سید موصوف متهم به خرابکاری و استفاده جویی بود. جناح پرچی های جنبش خاطره خوشی از آن نداشتند. اکثر به صفت يك خلقی متعهد معرفی اش می کردند. ولی؛ جناح خلق این سازمان نیز علاقه چندانی نسبت به او نشان نمی داد.

به هر صورت، جنرال سید کامل تا آخرین روزهای سقوط اول و دوم جنرال دوستم با صلاحیت و اختیارات پولی وسیع عمل کرده و معرفی برنامه های خصوصی جنرال مذکور بود.

۹ - دگر جنرال همایون فوزی به صفت قوماندان فرقه کار این

قوماندانی

همایون فوزی تحصیلات نظامی خویش را در پوهنحی پیاده حرمی پوهنتون به پایان رسانیده و قبل از سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله به صفت مسئول نظامی و والی ولایت بدخشان اجرای وظیفه می کرد.

افسر مذکور که به جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشته و به قوم ازیک منسوب بود. بعد از تشکیل جنبش اولاً به صفت رئیس گروه کار اجرای وظیفه کرده و مدتی هم از نظر افتاد. از آن به بعد، در هیئت یکی از مقرب ترین افراد جنرال دوستم شناسائی شده و گفته می شد، که جنرال موصوف در اجرای امور ذکا از وی استفاده برده است:

۱ - در تضعیف مؤثریت اداری سید منصور نادزی در ولسوالی

پنجمی

۲ - در جنگ جنبش با شورای نظار که به تاریخ ۱۱ جدی سال ۱۳۷۲ در شهر کابل به وقوع پیوست

۳ - در سقوط غرب کابل و قتل عبدالعلی مزاری توسط گروه

طالبان

۴ - در کودتا علیه غفار پهلوان در ولایت سرپل در تیرماه سال

۱۳۷۴

۵ - در سقوط ولایت فاریاب و صفحات شمال در ماه اسد سال

۱۳۷۷

اینکه شایعات مذکور تا چه حدی به واقعیت نزدیکی دارد، ایجاب تحقیقات دقیق در این زمینه را می کند.

۱۰ - دگر جنرال هلال الدین پیلوت به صفت قوماندان قوای هوایی

و مذاقعه هوایی این قوماندانی

جنرال مذکور تحصیلات مسلکی خود را در اتحاد شوروی در رشته،

هوانوردی به پایان رسانیده و قبل از به پیروزی رسیدن حرکت نظامی

صفحات شمال به صفت قوماندان غند هلیکوپتر قوای هوایی مزارشریف

اجرای وظیفه می کرد. وی، دربراه انداختن حرکت شمال سهم مؤثر داشت.

جنرال هلال الدین از لحاظ قومی «تاجیک» بوده و به جناح پرچم

حزب دیموکراتیک خلق افغانستان تعلق داشت. این افسر مقرب به جنرال

دوستم که رابطه خیلی ها نزدیک با محمد عالم رزم داشته و از جناح

تاجیکهای جنبش نمایندگی می کرد. شخص خیلی ها حساس و آشنا با

مسائل روز بود.

۱۱ - دگر جنرال غلام محی الدین عمار به صفت رئیس محکمه

این قوماندانی

عمار قبل از تقرر خویش به این وظیفه، مسئولیت یکی از محاکم چهارگانه، محکمه اختصاصی انقلابی را به عهده داشته و در آخر به صفت مشاور حقوقی دکتور نجیب الله عمل می کرد. وی تحصیلات عالی خود را در رشته، قضا به پایان رسانیده و متعلق به جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بود. او بعد از مسئولیت پذیری در چارچوب قوماندانی عمومی صفحات شمال رتبه، نظامی گرفته و تا درجه، دگر جنرالی رسید.

۱۲ - دگر جنرال محمد سرور رفیق به صفت رئیس تشکیلات این

قوماندانی

جنرال مذکور از پوهنهی پیاده، حربی پوهتون فارغ گردیده و تحصیلات خویش را در اتحاد شوروی به پیش برد. وی، به جناح پرچم حزب دیموکراتیک خلق افغانستان منسوب بوده و از لحاظ اتنیکی تاجیک بود.

سرور رفیق در زمان حاکمیت کارمل و دکتور نجیب الله به صفت رئیس تشکیلات اردوی افغانستان اجرای وظیفه می کرد.

۱۳ - جنرال عبدالرزاق به صفت رئیس توپچی این قوماندانی

افسر مذکور از پوهنهی توپچی حربی پوهتون سند فراغت بدست

آورده و تحصیلات عالی خود را در اکادمی توپچی اتحاد شوروی به پایان رسانید. وی، یکی از مجرب ترین افسران اردوی افغانستان بوده و به رزاق برق شهرت داشت.

جنرال رزاق به جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان تعهد داشته و از لحاظ اتنیکی به قوم پشتون مربوط بود. وظیفه قبلی او را آمریت توپچی قوماندانی عمومی گارد تشکیل می داد.

۱۴ - جنرال خداپدای به صفت رئیس لوژستیک این قوماندانی

جنرال موصوف اکادمیس شوروی در رشته لوژستیک بوده و تحصیلات مسلکی خود را در پوهنحی لوژستیک حربی پوهنتون به پایان رسانیده بود.

مدتی از زمان کارس نه گذشت که در مسیر راه مزارشرف شیرغان ترور شد.

از آن به بعد جنرال دوست محمد که از لحاظ قومی ازبک بوده و به جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشت، به این سمت تقرر یافت. جنرال دوست محمد از پوهنحی لوژستیک حربی پوهنتون سند فراغت داشته و قبلاً به صفت رئیس ممر ریاست عمومی لوژستیک وزارت دفاع اجرای وظیفه می کرد.

۱۵ - جنرال سخی فیضی به صفت رئیس تشریفات این قوماندانی

فیضی فارغ التحصیل پوهنحی پیاده حربی پوهنتون بوده و از لحاظ اتنیکی ازبک بود. وی با منسوب بودن به جناح خلق حزب

دیموکراتیک خلق افغانستان یکی از همنشینان دایمی جنرال دوستم نیز به حساب می آمد. علت این قرابت فیضی با جنرال دوستم را موضوع خویشاوندی وی با رسول پهلوان تشکیل می داد.

۱۶ - جنرال شیرعلی به صفت رئیس کشف این قوماندانی

جنرال موصوف که از لحاظ سیاسی به جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رابطه داشت. از لحاظ اتنیکی ترکمن بود. وی، تحصیلات خود را در پوهنچی پیاده حربی پوهنتون به پایان رسانیده و سابقه کاری اش متبازر نبود. مدتی بعد، جنرال نورمحمد کوهنورد به جای وی تقرر حاصل کرد.

جنرال نورمحمد کوهنورد در یکی از کورس های مستعجل تعلیم دیده و رابطه شخصی وی با جنرال بیگی چنان مؤثر افتاد که کارش را تا رسیدن به این وظیفه حساس بالا برد. نورمحمد موصوف از لحاظ سیاسی بی مسلک بوده و تاجیک بود.

۱۷ - جنرال ولی الله به صفت رئیس تفطیش این قوماندانی

جنرال مذکور از پوهنچی توپچی حربی پوهنتون فارغ شده و در قوای چارزهدار کورس شیلکا را به پایان رسانید. وی در کودتای داؤد خان دخل داشته و از دوست های نزدیک سرور نورستانی قوماندان قوای چارزهدار بود. در زمان حاکمیت کارمل به صفت یکی از حزبی های متعهد متبازر شده و به صفت قوماندان امنیه در ولایات جوزجان و بلخ اجرای وظیفه کرد.

جنرال ولی الله که منسوب به قوم تاجیک بود، علایق قومی اش سبب شد تا به آن موقعیتی که خود مدعی اش بود دست نیابد.

۱۸- جنرال محمد عثمان به صفت رئیس اوپراستون این قوماندانی این افسر تحصیل کرده در پوهنهی پیاده جری پوهنتون از پشتون های ولایت فاریاب بوده و سابقه کاری اش درخششی نداشت. ارتباط وی به جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و رسول پهلوان موجب دستیابی او به این موقف گردید.

۱۹- جنرال عبدالرحمن به صفت رئیس المجنیری این قوماندانی جنرال با سابقه و مجرب مذکور تحصیلات مسلکی خود را قبل از تأسیس جری پوهنتون در مکتب حریبه به پایان رسانیده و مدتی هم در کشور ترکیه در رشته المجنیری به تحصیل پرداخته بود. وی در زمان پادشاهی ظاهرشاه با جنرال عبدالولی شناسایی حاصل کرده و در کودتای داؤد خان به صفت یکی از مهره های فعال تثبیت هویت شد. از آن به بعد، وظیفه قوماندانی غنڈ المجنیری حسین کوت برایش محول گردیده و در دوره های بعدی درخشش چندانی نداشت. جنرال عبدالرحمن از لحاظ سیاسی بیطرف بوده و از لحاظ اتنیکی به قوم ازبک رابطه داشت.

به همین ترتیب افسران مسلکی ذیل در چارچوب تشکیل قوماندانی عمومی صفحات شمال تقرر حاصل کردند:

۱- جنرال غلام حسین (پشتون) فارغ مکتب خورد طالبان به

صفت رئیس تعمرات

۲ - جنرال غلام سخی (ترکمن) فارغ التحصیل پوهنهی مخابره،
حربی پوهنتون به صفت رئیس مخابره

۳ - جنرال حبیب الله (ازبک) فارغ التحصیل پوهنهی پیاده حربی
پوهنتون به صفت رئیس پیژند

۴ - جنرال عبدالرحمن (ازبک) فارغ التحصیل حربی پوهنتون به
صفت رئیس خریداری

۵ - جنرال محمد هاشم (ازبک) فارغ التحصیل حربی پوهنتون به
صفت رئیس توپوگرافی

۶ - جنرال عبدالاحمد (تاجیک) فارغ التحصیل پوهنهی پیاده،
حربی پوهنتون به صفت آمر قوتهای منطقوی

۷ - جنرال عبدالاحد قرلئ (ازبک) فارغ التحصیل حربی پوهنتون
به صفت حارنوال

۸ - جنرال زکریا (تاجیک) فارغ التحصیل حربی پوهنتون به صفت
رئیس اداری

۹ - جنرال سردار محمد (ازبک) بی سواد رئیس تخنیک. (جنرال
مذکور با استفاده از رسوخ جنرال جوړه بیک و لعل قوماندان به این مقام
رسیده و از تحصیلات نظامی به بهره بود.)

۱۰ - جنرال صادق (ازبک) از سربازان با تجربه و شخص خیلی ها
نزدیک به جنرال دوستم به صفت قوماندان لوای زرهدار.

(چو کات اولی این قوماندانی محدود بوده و معاونیت های آن بعد
از مراجعه افسرانی که در فوق معرفی گردیدند، یکی پی دیگر ایجاد شد.)

جنرال دوستم تا اواسط سال ۱۳۷۳ از مقر قوماندانی موصوف که در قلعه جنگی مزارشریف قرار داشت به اداره امور می پرداخت. تشکیل این قوماندانی کاملاً به وزارت دفاع يك کشور شباهت داشته و از لحاظ اجراءات سیاسی اداری در نقش يك حکومت بسیط نظامی عمل می کرد.

معاونین و رئیس های دفاتر قوماندانی مذکور، به جز از اجرای اوامر روزانه جنرال دوستم، صلاحیت مستقل اداری نداشتند. اینها، بخاطر حفظ آبرو و تأمین ضرورت های معیشتی خویش، مجبور بودند تا برای اشخاصی چون، رسول پهلوان، غفار پهلوان، لعل قوماندان، زینی پهلوان، جنرال جوره بیک، ابراهیم چریک، جنرال صادق، عبدالرحمن سرچنگ، عبدالرحمن جرمن، حکیم جرمن، شیر عرب، ایشان کمال، اکه یاسین، اکه حبیب، حیدر جوزجانی، جنرال هلال الدین، جنرال محمد عالم رزم، جنرال سخی فیضی، جنرال منجید روزی، جنرال همایون فوزی، رئیس عمریای، داکتر عظیم، شیر علی دایی و جنرال خدایقل مسئول مالی و شخص قابل اعتماد جنرال دوستم که بر خورد غیر انسانی وی در جامعه بشری کم نظیر بود، ابراز احترام و تبارز دوستی کنند.

جنرال عبدالرؤف بیگی که در اوایل مورد احترام مهره های با اعتبار فوق قرار داشت. مدتی نه گذشت که در سطح يك افسر عادی و محتاج به لطف ایشان سقوط داده شد. جنرال امام الدین، جنرال داؤد عزیز و جنرال رحمت الله رزفی که اکثراً به صفت آمر اوپراتیفی در جبهات جنگ وظیفه می گرفتند. نه تنها صلاحیت امر و نهی بر قوماندانهای نامبرده را نداشتند، بلکه در صورت مشوره پذیر شدن آنها

طوری عمل می کردند که در آن رضایت خاطر شان مطرح گردیده و به حفظ آبروی جنرالان موصوف نیز رابطه می یافت.

با وارد شدن قادر دوستم (برادر جنرال دوستم) در عرصه اداره جنبش، این روند تا سطح اجرای توهین، تحقیر و است و کوب افسران سابقه دار و تعلیم دیده اردو که برای خود آبرو و ارزشی قابل بودند بالا گرفت.

برخورد شخصی جنرال دوستم در برابر این همکاران قابل احترامش با رعایت آداب انسانی صورت می گرفت. وی با توزیع مبالغ هنگفت و آماده سازی شرایط عالی معیشتی برای معاونین خویش، رضایت خاطر آنها را فراهم می ساخت.

به هر صورت، با فعال گردیدن قوماندانی عمومی صفحات شمال، آمرین و قوماندانهای جبهات جهادی مجبور شدند تا بخاطر بدست آوردن تشکیل نظامی به مقام اداری مذکور مراجعه کرده و از طریق ریاست های تشکیلات و پیژند آن به مزاجع اکمالاتی جنبش معرفی گردند. در غیر اینصورت نمی توانستند که ضرورتهای ماهوار خویش را مرفوع سازند.

از همین سبب بود که قوماندانی عمومی صفحات شمال به صفت يك دستگاه تمویل کننده عمل کرده و اداره امور نظامی منطقه تحت تسلط جنبش را با ایجاد قطعات قومی در اختیار خود قرار داد.

توزیع تشکیل نظامی برای قوماندانهای جهادی در صفحات شمال

۱ - در ولایت قاریاب :

- تشکیل يك لواء برای عبدالرؤف ثوری. قوماندان حزب حرکت مولوی نبی در ولسوالی قیصار

- تشکیل يك لواء برای رئیس عبدالرحمن مربوط به حزب حرکت مولوی نبی در ولسوالی سرخوض

- تشکیل يك لواء برای ملا محمدی قوماندان حزب اسلامی در ولسوالی بلچراغ

- تشکیل يك غنڈ برای قوماندان هاشم مربوط حزب حرکت مولوی نبی در ولسوالی گرزویان

- تشکیل يك غنڈ برای محمد یعقوب جیلی از جبهه داکتر سادات قوماندان شورای نظار در ولسوالی لولاش (۱)

- تشکیل يك غنڈ برای عبدالله پهلوان در منطقه کته قلعه

- تشکیل يك غنڈ برای جمیل ترکمن در ولسوالی دولت آباد

(۱) قطعه محمد یعقوب جیلی به ابتکار برادرش نورمحمد کوهنورد که یکی از افراد معتمد و مورد حمایت جنرال عبدالرؤف بیگی بود، تشکیل شده و تا پیوستن قوماندان یعقوب به حزب جمعیت اسلامی، در قلعه جنگی قرارگاه داشت.

(قطعات مذکور مستقیماً در تحت ادارهٔ قوماندانی فرقهٔ ۵۱۱ رسوب پهلوان قرار داشت.)

۲ - در ولایت سرپل

- تشکیل يك لواء برای مولوی شهاب الدین آمر جهادی حزب اسلامی در ولسوالی سان - چارك
- تشکیل يك لواء برای یارمحمد قوماندان (ازيك) مربوط حزب اسلامی در منطقهٔ جرغان.
- تشکیل يك لواء برای مولوی ظریف آمر جهادی حزب جمعیت اسلامی در ولسوالی سان چارك
- تشکیل يك غند برای معلم صادق قوماندان جمعیت اسلامی در منطقهٔ «اولقانی خانه»
- تشکیل يك غند برای خیرمحمد (تاجيك) از قریه لغمان مربوط به حزب اسلامی آقای حکمتیار
- تشکیل يك غند برای مولوی رستم فرقانی از قوم (غرب)
- تشکیل يك كندك برای هاشم بای قوماندان جمعیت اسلامی در ساحهٔ اولقانی خانه
- تشکیل يك كندك برای فیض الله قوماندان مربوط به جمعیت اسلامی در منطقهٔ «پایان کنت»
- یکعهده از قوماندانهای جهادی در تشکیل فرقهٔ غفار پهلوان و لوای قومی سراج الدین خان صیادی تنظیم گردیدند.
- به همین ترتیب، قوماندان ظاهر مشهور به «ظاهر پاده بان» و

فیض الله که در منطقه استالقی ها حاکمیت داشتند در تشکیل فرقه گارد همایون فوزی تنظیم شدند.

۳ - در ولایت جوزجان

- تشکیل يك لواء برای عاشور پهلوان (ترکمن) مربوط اتحادیه

صفحات شمال در قریه لب جر اسلام و شکرک شبرغان

- تشکیل يك لواء برای مولوی عباد مربوط حزب اسلامی آقای

حکمتیار دز ولسوالی آقچه

- تشکیل يك غند برای احمد پهلوان مربوط حزب جمعیت اسلامی

در ولسوالی آقچه

- تشکیل يك لواء برای نبی بای مربوط جمعیت اسلامی در

ولسوالی قرقین

- تشکیل يك لواء برای عبدی آغا مربوط حزب جمعیت اسلامی

در ولسوالی منگجیک

- تشکیل يك لواء برای انجنیر محمد نسیم مهدی مربوط حزب

اسلامی در ولسوالی درزاب

- تشکیل يك لواء برای آمر اسلم مربوط حزب حرکت مولوی نبی

در ولسوالی های قرمقل و باغ بستان اندخوی

- تشکیل يك لواء برای همراه پهلوان مربوط حزب حرکت مولوی

نبی در ولسوالی قرمقل

- تشکیل يك لواء برای غلام خان (پشتون) از منطقه فیض آباد

آقچه

تشکیل يك لواء برای سلام آغا (ترکمن) مربوط جمعیت اسلامی در منطقه خان چارباغ ولسوالی اندخوی. «قبل از سلام آغا قوماندانی این لواء را معاون خدای بیرن به دوش داشت که در ماه میزان سال ۱۳۷۱ ترور شد.»

عده یی از لواهای فوق به فرقه ۵۳ جنرال دوستم رابطه داشته و از جانب آن اكمال و سوق و اداره می گردید.

۴ - در ولایت بلخ

- تشکیل يك لواء برای سقرقلیچ (ترکمن) در ولسوالی دولت آباد
- تشکیل يك لواء برای وکیل عبدالوهاب (عرب) مربوط جمعیت اسلامی در ولسوالی چمتال
- تشکیل يك لواء برای مولوی عبدالرحمن حقانی (ازبک) مربوط اتحادیه صفحات شمال در ولسوالی شولگره
- تشکیل يك غند برای نعمت الله خان برادر وکیل محمود خان (ازبک) مربوط حزب اسلامی در ولسوالی شولگره
- تشکیل يك لواء برای مولوی محمد عثمان سالکزاده (تاجیک) مربوط حزب حرکت اسلامی مولوی نبی در اطراف شهر مزارشریف

۵ - در ولایت سمنگان

- تشکیل يك لواء برای مولوی عبدالقدوس رحمانی (ازبک)

مربوط اتحادیه صفحات شمال در شهر ایبک

- تشکیل يك لواء برای قوماندان احمد خان (ازبک) مربوط حزب

جمعیت اسلامی

- تشکیل يك لواء برای دین محمد خان (ازبک) مربوط حزب

جمعیت اسلامی

- تشکیل يك غنڈ برای قوماندان صادق (تاجیک) مربوط جمعیت

اسلامی در تاشقرغان

۶ - در ولایت بغلان

- تشکیل يك لواء برای مأمور شکور (هزاره سنی مذهب) مربوط

اتحادیه صفحات شمال در منطقه کوهگدای ولسوالی نهرین

- تشکیل يك کندک برای مولانا فضل (تاجیک) مربوط جمعیت

اسلامی در منطقه ترک و صیاد ولسوالی نهرین

- تشکیل يك کندک برای فضل الحق (ازبک) مربوط به حزب

جمعیت اسلامی در ولسوالی نهرین

- تشکیل يك کندک برای غلام رسول (تاجیک) مربوط جمعیت

اسلامی در حوزه جلگه ولسوالی نهرین

- تشکیل يك غنڈ برای وکیل غفار (هزاره سنی) در منطقه

میان شهر ولسوالی خوست و فرنگ

- تشکیل يك کندک برای انجنیر حبیب الرحمن (تاجیک) مربوط

حزب اسلامی در ولسوالی خوست و فرنگ

- تشکیل يك کندک برای حبیب الله (تاجیک) مربوط حزب

جمعیت اسلامی در منطقه فرنگ

- تشکیل يك كندك برای شیرآغا (تاجيك) مربوط تشکیل شورای
نظار از منطقه چرخ و فلك (قوماندان مذکور تا آخر در شهر پلخمري
باقی مانده و وارد منطقه خویش شده نتوانست.)

- تشکیل يك لواء برای قوماندان لقا (تاجيك) مربوط جمعیت
اسلامی در منطقه قاصان ولسوالی اندراب (از تشکیل فرقه جنرال
مؤمن.)

- تشکیل يك لواء برای جیبب الله (تاجيك) مربوط جمعیت
اسلامی در منطقه قاصان ولسوالی اندراب (از تشکیل فرقه جنرال
مؤمن.)

- تشکیل يك لواء برای مأمور علم (هزاره سنی مذهب) مربوط
جمعیت اسلامی در منطقه نوبهار ولسوالی اندراب (از تشکیل فرقه
هشتاد سید منصور آغا)

- تشکیل يك لواء برای پسر قوماندان جمعه خان (تاجيك) مربوط
جذب اسلامی در منطقه پل حصار ولسوالی اندراب (از تشکیل فرقه
هشتاد سید منصور آغا)

- تشکیل يك لواء برای قوماندان عزیز (تاجيك) مربوط حزب
جمعیت در ساحه پل یابین ولسوالی اندراب (از تشکیل فرقه هشتاد
سید منصور آغا)

- تشکیل يك لواء برای پسر ارباب سرور (پشتون) در منطقه
دندغوری (از تشکیل فرقه هشتاد سید منصور آغا.)

- تشکیل يك لواء برای قوماندان تور (پشتون) در مناطق شهاب

الدین، زمان خیل و حسین خیل

(از تشکیل فرقه هشتاد سید منصور آغا)

- تشکیل يك كندك برای حاجي نذیر (ازيك) مربوط جمعیت

اسلامی در دندغوری

(از تشکیل فرقه هشتاد سید منصور آغا)

- تشکیل يك غند برای قوماندان ولي (پشتون) مربوط به اتحاد

اسلامی سیاف در دندغوری

(از تشکیل فرقه سید منصور آغا)

- تشکیل يك غند برای ملاعلم (پشتون) مربوط حزب اسلامی در

دندغوری

(از تشکیل فرقه سید منصور آغا)

- شیخ دولت، قوماندان ذبیح الله و غلام علی مشهور به غلام

علی سرخ با اینکه در چوکات فرقه هشتاد سید منصور آغا تنظیم

بودند. رابطه ایشان با حزب وحدت برقرار بوده و به شکل مستقل عمل

می کردند.

(قطعات جهادی فوق از جانب فرقه هفتاد جنرال مؤمن و فرقه

هشتاد سید منصور نادری اکمال می شدند.)

۷ - در ولایات کندهز، تخار و بدخشان

- تشکیل يك لواء برای قادر پهلوان (ترکمن) مربوط جمعیت

اسلامی در ولسوالی قلعه زال

- تشکیل يك لواء برای صمد مخدوم داده شده بود که قوماندان

قلیچ آغا از منطقه عصقلان، معلم چاری از قلعه زال و تیمورشاه از ولسوالی چاردره نیز شامل لوای مذکور شدند.

- تشکیل يك غند برای انجنیر حمیدالله (ازيك) مربوط حزب اسلامی در قریه قچی شهر کندز

- تشکیل يك غند برای منان هزاره در ولسوالی خان آباد

- تشکیل يك غند برای عبدالاحمد چونی در ولسوالی علی آباد

ولایت کندز

- تشکیل يك غند برای صوفی منان (عرب) مربوط حزب اسلامی

در ولسوالی امام صاحب

- تشکیل يك کندک برای قوماندان گل رستاقی در ولسوالی دشت

ارچی

- تشکیل يك کندک برای محمد رازق برادر محمد حکیم صدیقی

از ولسوالی دشت قلعه ولایت تغار که در چوکات جبهه ضابط عزیزالله فعالیت داشته و در میدان هوایی کندز قرارگاه داشت.

- تشکیل يك کندک برای ارباب علی (پشتون) مربوط حزب

حرکت مولوی نبی که در بندر کابل شهر کندز پسته داشت

- تشکیل يك کندک برای سید رسول (ازيك) که در قسمتی از

بندر امام صاحب قرارگاه داشت.

- تشکیل يك کندک برای خال محمد ورته بلاقی که در قسمتی از

بوزآلچین حاکمیت داشت

- تشکیل يك کندک برای سردار (ازيك) مربوط حزب معاذ ملی

که در قریه خالدار بیک قرارگاه داشت

- تشکیل يك كندك برای مجید ترناو که در ساحهء مدرسه خیابان
قرارگاه داشت

- تشکیل يك كندك برای قوماندان دایان (پشتون) مربوط حزب
حرکت مولوی نبی که در قریهء پشتون نشین بوزآلچین موقعیت داشت.

كندك مذکور در چوكات غند ۵۱۸ جنرال غلام سخی صدیقی تنظیم بود
- تشکیل يك غند برای قوماندان احمد (ازيك) مربوط حزب

جمعیت اسلامی در منطقه قرق ولسوالی دشت ارچی ولایت کندز
- تشکیل يك غند برای سید صادق خان (ازيك) مربوط اتحاد

اسلامی سیاف در ولسوال خواجه غار ولایت تخار
- تشکیل يك غند برای قوماندان بهادر (تاجيك) مربوط حزب

اسلامی در ولسوال كشم ولایت بدخشان
- تشکیل يك لواء برای برهان الدین یکی از پسران وکیل سید

محمی الدین کشمی (تاجيك) در ولسوالی كشم ولایت بدخشان مربوط
جمعیت اسلامی

- تشکیل يك لواء برای قوماندان «اوستا» (تاجيك) مربوط
سازمان (سازا) در ولسوالی خواهان ولایت بدخشان (۱).

(۱) قوماندانهای چون آمر لطیف از ولسوالی امام صاحب، قاری امیر از ولسوالی
خواجه غار، قبوم پهلوان از منطقه بهارک ولایت تخار، قوماندان حضرت از منطقه
بنگی ولایت تخار، پیرمحمد از منطقه آهن دره، طالقان که غیر از قوماندان حضرت
همه ازيك تبار بودند، از رهبری جنبش كمك های مالی و تسلیحاتی دریافت می
کردند.

از آن به بعد مراجع باصلاحیت این قوماندانی سعی به خرج داد تا قطعاتی را اکمال و تجهیز کنند که یا در اطاعت از رهبری جنبش صادقانه عمل می کردند و یا اینکه، چنین امکانی از شیوه، برخورد ایشان متصور بود. به اساس این طرز العمل، کار مجاهدین ولایت فاریاب توسط رسول پهلوان یکطرفه شده و اکثر جبهات فعال در ولایات سرپل، شیرغان، سمنگان و بغلان نیز به شکلی از اشکال به اطاعت از رهبری نظامی جنبش تن دادند. در حالی که وضع به همین شکل جریان داشت، فرماندهانی چون جوره بیک، لعل قوماندان، ابراهیم چریک، زینی پهلوان، جنرال صادق، شیرعرب، احمد دایی، عبدالرحمن جرمن، عبدالرحمن سرجنگ، حکیم جرمن، قوماندان فقیر برادر حیدر جوزجانی، اکه یاسین، اکه حبیب (پشتون)، عبدل چریک معاذالله و غیره که از افراد خاص و مقرب به جنرال دوستم بودند، روی صحنه آمدند.

اینها در هر منطقه ای که فعال شدند، با برخورداری از امکانات وسیع تطبیعی و صلاحیتهای بی حد و حصری که داشتند، دست به خریداری گروههای کوچک جهادی زده و رسوخ قوماندان های بزرگ آنها را تضعیف می کردند.

این طرز حرکت قوماندانهای موصوف که نارضایتی هایی را درمیان مجاهدین به وجود می آورد، اعتراضات وارده از این ناحیه به اثر نوازش اعزازی و مالی پیشگامان آنها توسط جنرال دوستم خاموش ساخته می شد.

ج - ترور و منزوی ساختن قوماندانهای جهادی با نفوذی که از ایشان احساس خطر میکرد

جنرال دوستم، رسول پهلوان و غفار پهلوان این سه ضلع مثلث قدرت در ساحه تحت اداره جنبش سعی بخرچ دادند تا آن عده از شخصیتهای اجتماعی قوماندانهای دولتی و جهادی و روشنفکرانی را که توانایی مقابله در برابر شانرا داشتند، یا با دادن امتیازات اعزازی و مادی در همکاری با خود به قناعت رسانند و یا اینکه با فرارسی زمان بی خطر گردیدن تجرید و سرکوب ایشان دست به عمل زده و آنها را از صحنه خارج سازند.

برنامه مذکور در مربوطات ولایت فاریاب توسط رسول پهلوان به ترتیب ذیل عملی گردید:

I - در ولسوالی دولت آباد

ولسوالی دولت آباد که در فاصله بین موقعیت قرارگاهی رسول پهلوان (منطقه فیض آباد) و ولسوالی اندخوی قرار داشت، راه رفت و برگشت وی به شهرهای شبرغان و مزارشریف از آن می گذشت. این مسئله بخاطر حفظ امنیت پهلوان موصوف و قطارهای نظامی او کسب ارزش کرده و بی خطر ساختن آن یکی از ضروریات امنیتی به حساب می آمد. بناءً موضوع تصفیه ولسوالی دولت آباد از قوتهای نظامی ایکه برای رسول پهلوان غیرقابل تحمل بودند در دستور قرار گرفته و ذیلاً عملی

گردید:

- ۱ - لوای قومی مربوط به وکیل حبیب الله (پشتون) که در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله تأسیس شده و در منطقه شوردریا موقعیت قرارگاهی داشت. بعد از براه افتیدن حرکت نظامی شمال قوماندانی این لواء به غلام محمد احک داده شد. قوماندان موصوف که در مخالفت با وکیل حبیب الله قرار داشت جای عبدالملك قوماندان سابقه آنرا گرفت.
- ۲ - اوراز ضابط (ترکمن) که قبلاً در چوکات تشکیل حزب اسلامی آقای حکمتیار فعال بود، در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله با یکهزار مرد مسلح خویش به دولت پیوسته و تشکیل يك لوای قومی برای آن داده شد. با آغاز حرکت نظامی شمال اداره این ولسوالی را بدست گرفت. مدتی نگذشت که از جانب رسول پهلوان تحت فشار قرار داده شده و راه پناهندگی در کشور ترکمنستان را اختیار کرد. ساحه تحت سلطه آن قریه جات چارشنغور و شیخ ها بود.
- ۳ - کندک محافظ معدن نمک اندخوی به قوماندانی عبدالغیاث «جیجک» (از پشتونهای منطقه شوردریا) که در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله در چوکات وزارت داخله تشکیل شده بود. بعد از برگذاری کانگروه جنبش منحل گردیده و مدتی بعد قوماندان آن به قتل رسید.
- ۴ - قوماندان جمیل ترکمن که قبلاً در چوکات تشکیل حزب جمعیت اسلامی فعالیت کرده و در قره قریش رسوخ داشت. بعد از ایجاد جنبش تشکیل يك غنند برای وی داده شده و در قریه قریش به حاکمیت پرداخت.

II - در کتبه قلعه

قبل از ایجاد جنبش در ولسوالی تذکرو جبهات عبدالله پهلوان، قاری غلام، قوماندان غیب الله و محمد نبی (غنده سنگی) در چارچوب تشکیل حزب جمعیت اسلامی فعال بوده و بعد از تأسیس این سازمان تشکیل يك غنډ برای عبدالله پهلوان داده شد. از آن به بعد قوماندان موصوف که در تحت حمایت و رهنمای رسول پهلوان قرار داشت، به مرور زمان ساحه عمل قوماندانهای دیگر را محدود ساخت. تا اینکه قاری غلام بدون تبارز دادن مخالفت نظامی علیه وی ترك موضع گفته، در سرحوض پناهنده شد.

III - در ولسوالی گرزوان

ولسوالی گرزوان دارای هفت تگاب است. قبل از ایجاد جنبش، آمر کریم قوماندان مربوط به شورای نظار که متعلق به قوم تاجیک بود در (۱۴) قریه، تاجیک نشین و ساحات دیگر این ولسوالی مسلط بود. قوماندان هاشم با تعلق داشتن به قوم ازبک که اولاً در تحت اداره وی عمل می کرد. در سالهای اخیر به خاطر متبارز گردیدن کشیدگی های قومی میان ایشان از آمر مذکور فاصله گرفته و جبهه جهادی متشکل از افراد ازبک را در چارچوب تشکیل حزب حرکت مولوی نبی اساس گذاشت. قوماندان هاشم بعد از ایجاد جنبش مورد حمایت و رهنمای رسول پهلوان قرار گرفته و به مرور زمان عرضه فعالیت برای آمر کریم را تنگ ساخت. تا اینکه آمر موصوف بعد از درگیری های مختصری با قوماندان

هاشم به شکست مواجه شده و از منطقه خارج گردید.

IV - در منطقه سبز

منطقه مذکور قبل از تشکیل جنبش در تحت اداره قوماندانهای چون حاجی مراد پهلوان، آمر کلام، نقشی قوماندان سید علاءالدین، سید نورمحمد، امام پهلوان، آمر چوپان، آمر گل احمد قطوری، صبغت الله و حبیب الله مربوط به جبهه شورای نظار حفیظ ارباب قرار داشت. بعد از ایجاد جنبش و قتل حفیظ ارباب بدست حاجی سکندر در ۲۵ اسد سال ۱۳۷۱ به تصرف رسول پهلوان درآمد و غند ۵۶۴ اداره آنرا به عهده گرفت. غند ۵۶۴ در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله به رهبری سراج قوماندان، نقشی قوماندان و حیات قوماندان که از آواره های منطقه سبز در شهر میمنه تشکیل شده بود. با انتقال قطعه مذکور به منطقه سبز دوست محمد اسپکی یکی از افراد مقرب به رسول پهلوان به صفت قوماندان آن تعیین گردید.

جریان قتل حفیظ ارباب در ولسوالی المار

حفیظ ارباب فرزند عبدالواحد ارباب در قریه چفاتک ولسوالی المار تولد یافته و پدرش یکی از متنفذین ولسوالی مذکور از مرتبت خاص برخوردار بوده است.

ارباب موصوف پس از درگذشت پدر خویش جای آنرا گرفته و هنوز به سن بیست سالگی نمی رسد که به اثر تحریک هم نشینان اوپاش خود دست به اعمال غیرقانونی زده و بعد از تنگ گردیدن عرصه زندگی برایش به کشور ایران پناه می برد. از آن به بعد با گروه اوپاشان افغانی در ایران ارتباط یافته و در صف آنها قرار میگیرد. با ورود قوای اتحاد شوروی به افغانستان وارد منطقه شده و به جهاد علیه آن میپردازد. تا اینکه در زمان حاکمیت نجیب الله به قوماندانی جبهه نیرومندی جمعیت اسلامی (شورای نظار) در ولایت فاریاب دست می یابد.

حفیظ ارباب در عین زمانی که متعهدانه در صف مجاهدین جمعیت اسلامی قرار دارد با کادرهای رهبری گروه کار و دگروال محمد اعظم «سازایی» نیز رابطه خصوصی داشته و از جانب مراجع اکمالاتی ایشان تسلیح و تمویل میگردد است.

با شکل گیری حرکت نظامی صفحات شمال شامل این پروسه شده و رابطه صمیمانه با جنرال دوستم برقرار می کند. قوماندان مذکور در کانگزه مؤسس جنبش به صفت عضو هیئت اجراییه این سازمان پذیرفته شده و به مرتبه شمولیت در رهبری آن میرسد.

رسول پهلوان که با داشتن نقش محوری در حرکت شمال ادعای تحکیم حاکمیت بر تمام ساحات ولایت فاریاب را دارد، از حفیظ اریاب تقاضا به عمل می آورد تا تشکیل قطعه بی از فرقه ۵۱۱ بدست آورده و قرارگاه مختص به جبهه خویش را در شهر میمنه ایجاد کند. حفیظ اریاب در برابر پیشنهاد رسول پهلوان اظهار میدارد تا قوماندانی غند (۳۵) در شهر میمنه برای وی داده شود. رسول پهلوان به اساس این دلیل که غند ۳۵ دارای تشکیل منظم نظامی بوده و نمی تواند که به شیوه جهادی و یا قومی اداره گردد. به رد تقاضای حفیظ اریاب میپردازد. ولی قوماندان جهادی موصوف به اعتبار رابطه خوبی که با جنرال دوستم دارد، به اظهارات مکرر و صادقانه رسول پهلوان گوش فرا نداده و به صفت حریف نیرومند و تسلیم ناپذیر در برابر آن می ایستد. تا اینکه رؤف ثوری قوماندان مقتدر و معروف جهادی ولسوالی قیصار در تفاهم با رسول پهلوان ساحات تحت تسلط حفیظ اریاب را مورد تعرض قرار داده و جنگهای تخوفی را علیه آن براه می اندازد. درگیری های رؤف ثوری با جبهه وی بی آنکه منتج به پیروزی قوماندان ثوری می گردد وجه متناوب و کم ارزش را بخود می گیرد. این مصروفیت معمول میان ایشان تا برگذاری کانگزه جنبش ادامه یافته در ختم کار کانگزه حفیظ اریاب جهت اشتراك در جلسه بزرگ قوماندانهای جهادی مربوط به حزب

جمعیت اسلامی که از جانب آقای مسعود سازمان داده میشود وارد کابل میگردد. درین جریان جنگ دیگری میان یکی از قوماندانهای رسول پهلوان بنام احمد بلوچ و قوماندانی از جبهه حفیظ اریاب به نام محمدنور در منطقه خواجه ناموسی مشتعل میگردد. دامنه این جنگ به حدی وسعت میابد که، جنرال دوستم از استاد ربانی و آقای مسعود تقاضا می کند تا جهت خاموش ساختن آن دست به کار شوند. استاد ربانی و آقای مسعود حفیظ اریاب را به شهر مزارشریف فرستاده و جنرال مؤمن به صفت نماینده استاد ربانی، استاد عطاء به صفت نماینده آقای مسعود، رئیس عمریای به صفت نماینده جنرال دوستم و سید حسام الدین حقیبن به صفت نماینده سید منصور آغا وظیفه میگیرند تا به حل این مشکل بپردازند. در جلسه ی که به اشتراک رسول پهلوان، حفیظ اریاب، جنرال مؤمن، استاد عطاء و سید حسام الدین حقیبن در ساحه زهایشی فابریکات کود و برق دایر میگردد. حفیظ اریاب خواهان تحقق پیشنهادهای ذیل در ولایت فاریاب می شود:

۱ - مناطقی که جبهات جهادی ولایت فاریاب الی سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله در اختیار داشتند به صفت ساحه فعالیت آنها به رسمیت شناخته شود.

۲ - در اداره شهر میمنه برای تمام قوتها سهم داده شود.

۳ - بخاطر پیشبرد امور اداری در ولایت فاریاب شورای رهبری از قوماندانهای جهادی و کادرهای دولتی سابق ایجاد گردد.

۴ - برای قوتهای دست اول جهادی در شهر میمنه قرارگاه مناسب حال شان تهیه گردد.

رسول پهلوان بی آنکه مخالفت نماید، در مورد تحقق مواد پیشنهادی حفیظ اریاب وعده داده و می گوید:

«به اساس رسم و رواج مردم ما، هر مشکل قومی که در اثر مشوره حل میگردد، طرفین دعوی از یکدیگر دعوت می کند تا در ضیافتی شرکت کنند که از جانب ایشان براه انداخته می شود. اینک مشکل ما و حفیظ اریاب که در این نشست حل گردیده است، یا حفیظ اریاب این دعوت را بدهد و یا اینکه من در میمنه میزبان آن میشوم.»

اعضای شورا دعوت رسول پهلوان را پذیرفته و بعد از تقدیم گزارش از نتیجه، جلسه به جترال دوستم، استاد ربانی و آقای مسعود، توسط مخابره با دو بال هیلکوپتر وارد شهر میمنه میشوند. در میدان هوایی میمنه وسایط لوکسی که جهت انتقال مهمانها آماده بوده است، رسول پهلوان دروازه، یکی از آنها را باز کرده و با حرمت خاص از حفیظ اریاب تقاضا می کند تا در آن بنشینند. حفیظ اریاب رسول پهلوان را مخاطب قرار داده به زبان از یکی میگوید:

«هی، کوك كوز بوایش لرینگ مین منی الله آلمین.»

«هی، چشم سبز تو با این کارهایت مرا فریب داده نمیتوانی.»

این برخورد حفیظ اریاب در مقابل عمل تشریفاتی رسول پهلوان که صادقانه آنرا انجام میدهد، موجب میشود، تا پهلوان مذکور احساس توهین و حقارت کرده و بیشتر از پیش در برابر وی حساس گردد.

به هر صورت، رسول پهلوان مهمانهایش را که استاد عطاء درمیان ایشان نبوده است. به مهمانخانه خود رهنمای می کند. مدعومین نان ظهر را در موقعیت مذکور صرف کرده و بعد از آن به تعمیر ولایت سابق و

قوماندانی فرقه بعدی میروند. در جلسه که در سالون تعمیر یاد شده دایر میگردد اشخاص ذیل در آن شرکت داشته اند:

- ۱ - جنرال مؤمن ۲ - جنرال سیلا حسام الدین حقبین ۳ - رئیس عبدالرحمن والی فاریاب ۴ - انجنیر خالیار خسر رسول پهلوان و معاون والی این ولایت ۵ - قیوم بیک معاون قوماندان حبیب الله بیک قیصاری ۶ - رحم دل ولسوال قیصار ۷ - خیرالله فرزند نورالله قره بی ۷ - رسول پهلوان ۹ - حفیظ اریاب

در جریان صحبت‌هاییکه صورت میگیرد خیرالله پسر نورالله قره بی ادعاء می کند که حفیظ اریاب امر قتل یکی از اقاریش را صادر کرده و آنرا به قتل رسانیده است. بناءً هیئت وارد شده از مزارشریف باید این موضوع را تحت غور قرار دهد. حفیظ اریاب بی آنکه تأمل بخرج دهد اظهار میدارد:

«این ادعاء اساس نداشته و یکی از توطئه های رسول پهلوان است.»

رسول پهلوان که هنوز در تحت تأثیر برخورد اول حفیظ اریاب قرار دارد، این حرف مدعی اش او را برآشفته تر ساخته با خشم و غضبی که بر وی مستولی نمیشود برای شهاب الدین یکی از افراد امنیتی خویش امر میدهد تا اریاب مذکور را تحت الحفظ از سالون خارج سازد. شهاب الدین این عمل را با خشونت خاص انجام داده و فضای مجلس کاملاً برهم میخورد.

درین جریان انجنیر خالیار با بکار برد احترام از جنرال مؤمن و جنرال حسام الدین حقبین تقاضا به عمل می آورد تا شهر میمنه را ترک

گویند. جنرال های موصوف طو آن عمل کرده راهی شهر مزار شریف میگردند. همینکه خبر دستگیری حفیظ ارباب برای برادرش قوماندان مناف میرسد. قوماندان موصوف کار را تمام شده پنداشته مستقیماً وارد موقعیت قرارگاهی حفیظ ارباب میشود. بعداً با عجله عجیبی که داشته است راه حرم برادر خود را در پیش گرفته با به قتل رسانیدن همسر و دو فرزند وی عازم هرات میگردد.

قوماندانهای دیگر حفیظ ارباب چون، سلام پهلوان و غلام سخی قره از ولسوالی المار، ملا جمیل و مولوی اسلام از ولسوالی قیصار، پیغمبر قل مشهور به «پیغم قوماندان» از سرخاب، محمدنور از ولسوالی خواجه ناموسی و یکعده از قوماندانهای خورد و بزرگ دیگر که تعداد شان به پنجاه نفر میرسیده است نیز به تعقیب آن بجانب هرات حرکت می کنند. (۱)

رسول پهلوان در حالیکه حفیظ ارباب را در اختیار خود دارد حالات نظامی ولسوالی المار را برای مدت سه روز تحت کنترل قرار داده و همینکه از بی خطر شدن فضای آن اطمینان حاصل می کند، مدعی خویش را توسط «زرهپوش» مخصوص خود به قریه چفاتک (زادگاه حفیظ ارباب) انتقال میدهد.

آنگاه مجتمعی از اهالی را که انتظار ورود رسول پهلوان را می کشیده اند مخاطب قرار داده به زبان ازبکی می گوید:

(۱) قوماندانهای موصوف و حفیظ ارباب قبلاً اعضای خانواده و دارائی خویش را به هرات نقل داده و تنها یک همسر حفیظ ارباب با دو فرزندش در موقعیت قرارگاه آن موجود بوده است.

«حفیظ ارباب قندی آدم ایدي؟»

(حفیظ ارباب چه گونه آدم بود؟)

آنها با یکصدا جواب میدهند:

«بیر ظالم و خونخوار آدم ایدي..»

(یک آدم ظالم و خونخوار بود..)

بعداً رسول پهلوان حفیظ ارباب را از داخل زرهپوش بیرون کشیده

اظهار میدارد:

«یشتتینگ مردم نیمه دیدی؟»

(شنیدی که مردم چه گفت؟)

حفیظ ارباب جمع مذکور را مخاطب قرار داده به زبان ازبکی می

گوید که ترجمه اش این است:

«ای مردم! من به هر قسمی که بودم تا امروز باشما گذاره کردم.

اینکه بعد از من حال و روز شما چه خواهد شد خداوند خودش

میداند.»

بعد از آن رسول پهلوان حفیظ ارباب را تسلیم حاجی سکندر می

کند، که در اثر فشار وی از منطقه آواره شده و با رسول پهلوان به سر می

برده است.

حاجی سکندر حفیظ ارباب را به تاریخ ۲۵-اسد ۱۳۷۱ به قتل

میرساند.

همزمان با شکل گیری جریاناتی که اسباب قتل حفیظ ارباب را

فراهم ساخت، مبارزه آرام و دور از مناقشه نظامی علیه قوماندانهای

مربوط به جمعیت اسلامی و شورای نظار در ولایت فاریاب نیز از جانب

رسول پهلوان سازمان داده شده و در اثر آن جبهه آمر کریم در ولسوالی گرزبان و جبهه قاری غلام در ولسوالی کته قلعه توسط هاشم قوماندان و عبدالله پهلوان از صحنه خارج ساخته شدند.

به همین ترتیب، بعد از واقعه قتل حفیظ ارباب، قوماندانهای جبهات جمعیت اسلامی به شرح ذیل ساحات تحت اداره خویش را ترک گفتند:

- ۱ - جبهات ملاجمیل و مولوی اسدالله در ولسوالی قیصار
- ۲ - جبهات سلام پهلوان و غلام سخی قره در ولسوالی المار
- ۳ - جبهه پیغمبرقل مشهور به «پیغم قوماندان» در سرخاب
- ۴ - جبهه محمدنور در منطقه خواجه ناموسی
- ۵ - جبهات حاجی مراد پهلوان، آمر کلام، سید علاءالدین، سید نورمحمد، امان پهلوان، آمر چوپان، آمر گل احمد قطوری و صبغت الله در منطقه سبز

سرگذشت ولسوالی اندخوی

ولسوالی اندخوی که در فاصله بین ولسوالی دولت آباد و شهر شبرغان قرار دارد. سرک شبرغان-میمنه از وسط شهر آن می گذرد، در زمان حاکمیت دکاتور نجیب الله قطعات دولتی و جبهات جهادی ذیل در این ولسوالی فعال بودند:

الف: قطعات دولتی

- ۱ - غند ۲۲۵ حارندوی به قوماندانی قلیچ پهلوان که در حدود شش صد نفر سرباز مسلح داشت.
- ۲ - غند ۲۲۲ حارندوی به قوماندانی آمر جبار که دارای هشت صد سرباز مسلح بود.
- ۳ - یک کتدک مربوط به ریاست امنیت دولتی دارای در حدود دو صد نفر سرباز بود.

ب: جبهات جهادی

- ۱ - جبهه نجات ملی آمر اسلم
آمر اسلم مربوط به قوم ازیک بوده و با داشتن بالاتر از یکهزار نفر

مجاهد مسلح در مناطق باغ بستان و قورغان فعالیت داشت. معاون خواجه قل و صدیق قراچه از فرماندانه‌های مشهور جبهه وی بودند.

۲ - جبهه جمعیت اسلامی معاون خدای بیرن

معاون خدای بیرن با داشتن رابطه به قوم ترکمن در ساحاتی از باغ بستان فعال بوده و در حدود یکهزار نفر مجاهد مسلح در تحت اداره آن بود.

۳ - جبهه جمعیت اسلامی قوماندان فیض الله

قوماندان موصوف به قوم ترکمن رابطه داشته و شمار مجاهدین مسلح وی به شش صد نفر می رسید. ساحه تحت اداره آن در محدوده منطقه فرمقل خلاصه می گردید.

۴ - جبهه حرکت انقلاب اسلامی آمر چوغان

جبهه مذکور قبلاً در تحت رهبری «نسی پهلوان» عمل کرده و بعد از به شهادت رسیدن وی توسط روسها این مسئولیت بدوش آمر چوغان که از لحاظ آنتیکی به قوم ترکمن تعلق داشته و افراد مسلح وی در حدود چهار صد نفر بود، گذاشته شد.

آمر چوغان منطقه آلتی بولک را در تحت اداره خود داشت.

۵ - جبهه جمعیت اسلامی قاری دولت

قاری دولت مربوط به قوم ترکمن بوده در منطقه باغ بستان عمل می کرد. تعداد افراد مسلح وی به دو صد نفر می رسید.

۶ - جبهه جمعیت اسلامی عبادالله مخدوم

عبادالله مخدوم از لحاظ قومی از یک بوده در حدود پنج صد نفر مجاهد مسلح را در منطقه «ده یک چی خانه» به اداره می کشید.

بعد از فعال گردیدن تشکیل جنبش ملی اسلامی افغانستان قطعات

دولتی و جبهات جهادی بر شمرده شده در چوکات لواهای ذیل تنظیم گردیدند:

- لوای آمر اسلم
- لوای خدای بیرن
- لوای آمر جبار
- لوای قلیچ پهلوان
- لوای جمعه پهلوان
- لوای همراه پهلوان

الف - در لوای آمر اسلم خواجه قل از باغ بستان و سلیم بای از الندی خانه به صفت معاونین و حاجی غفار از باغ بستان به صفت رئیس ارکان لواء تعیین گردیده و در تشکیل آن کتدک های ذیل فعال شدند:

- کتدک خواجه مراد از یک در شهر اندخوی
- کتدک قوماندان پیغم ترکمن در شهر اندخوی
- کتدک ابراهیم رئیس از یک در شهر اندخوی
- کتدک غلام بای از یک در شهر اندخوی
- کتدک غفار نوچه از یک در منطقه باغ بستان
- کتدک زلفی پهلوان ترکمن در منطقه آلتی بولک
- کتدک شاکر بای ترکمن در منطقه قورغان
- کتدک نغم پهلوان ترکمن در منطقه آلتی بولک
- کتدک سراج پهلوان از یک در منطقه باغ و بستان
- کتدک میرزا چوپان از یک در منطقه خان چارباغ

- کندک قوماندان امیر ازبک در قرینه قبچان قرمقل
- کندک قوماندان عبدالله بروت ازبک در منطقه تواچی

ب: لوای جهادی خدای بیرن که تا اوایل ماه میزان ۱۳۷۱ به قوماندانی خودش فعال بود. بعد از تروری سلام آغا جایی او را گرفته و صدیق منشی و روزی قل گوراش شامل هیئت رهبری آن گردیدند. قوماندانهای مشهور قطعه مذکور عبارت از افراد ذیل بودند:

- امین بیی ترکمن از منطقه قورغان

- نوبت قرتن ترکمن از خان چاریاغ

- چاری قوماندان از خان چاریاغ

- قریان مراد ترکمن از شهر اندخوی

تعداد افراد مسلح لوای موصوف به اضافه تر از پنج صد نفر رسیده و همه ترکمن بودند.

ج: لوای آمر جبار که قبلاً در هیئات تشکیل غند حارندوی فعالیت داشت، بعد از ایجاد جنبش ملی اسلامی افغانستان به لواء ارتقاء کرده و در زمستان سال ۱۳۷۱ شامل تشکیل فرقه سرحدی اندخوی گردید.

و: لوای حارندوی قلیچ پهلوان بعد از فعال گردیدن تشکیل جنبش جبهات عبادالله مخدوم و سید امین داکتر را نیز با خود همکار ساخته و در منطقه ده یک چی خانه کار خود را به پیش بزد. لوای منگور در زمستان سال ۱۳۷۱ به فرقه ۲ سرحدی پیوسته و قوماندان آن قلیچ

پهلوان به صفت رئیس ارکان فرقه تعیین گردید. از آن به بعد عبادالله که قبلاً به شکل مرموزی مفقود الاثر شده بود، «سید امین داکتر» جای قلیچ پهلوان را گرفت.

ه: لواهای جمعه پهلوان و همراه پهلوان که در اثر توجه و حمایت رسول پهلوان ایجاد شدند، طی اندک زمانی به نیرومندترین قطعات ولسوالی اندخوی تبدیل گردیدند. لوای جمعه پهلوان در منطقه خان چاریاغ و لوای همراه پهلوان در منطقه قرمقل تشکیل شده جمعه پهلوان در حدود ۱۵۰۰ نفر سرباز مسلح داشت.

تصفیه ولسوالی اندخوی از قوماندانهای جمعیت اسلامی

بعد از ختم کار حفیظ ارباب در ولایت فاریاب، عبادالله مخدوم قوماندان دیگری از جمعیت اسلامی بود که در ولسوالی اندخوی مفقود الاثر شده و از آن به بعد معاون خدای بیرن در ماه میزان سال ۱۳۷۱ در ساحه مکتب عیدگاه توسط صالح نوچه به قتل رسید.

به همین ترتیب حاجی فیض الله از کمینی که در راهش گرفته شده بود جان به سلامت برده و به کابل فرار کرد.

به تعقب آن حاجی قاری دولت نیز به کابل پناه برده و حاجی عبدالرسول وارد پاکستان گردید.

شیرخان بندر جغرافیای مورد مناقشه میان آقای مسعود وجنرال دوستم

شیرخان بندر در قسمت شمال غربی ولسوالی امام صاحب موقعیت داشته و از طریق دریای آمو کشور تاجیکستان را با افغانستان رابطه میدهد. جادهء آسفالتی که در فاصله میان بندر مذکور و شهر کندرز امتداد دارد، پروسهء انتقال مواد تجارتي از آسیای میانه به افغانستان و از افغانستان به آسیای میانه را سهولت بخشیده و این موقعیت بندری که قبلاً به نام «قزل قلعه» یاد میشد. بخاطر بزرگداشت از شخصیت مرحوم شیرخان نایب الحکومه، وقت قطغن به نام وی مسمی شد.

شیرخان بندر در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله توسط رحیم پهلوان قوماندان لوای ۷۶ سرحدی حارندوی تأمین امنیت میشد.

رحیم پهلوان در قریهء «قره کورمه» ولسوالی امام صاحب در يك فامیل بی بضاعت ترکمن تبار تولد یافته و از سواد کفای محروم بود. از لحاظ سیاسی عضویت جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را داشته و کارش تا پذیرفته شدن وی به عضویت کمیته مرکزی حزب وطن و شورای انقلابی دولت دکتور نجیب الله بالا گرفت.

لوای تحت اداره اش در حدود سه هزار مرد مسلح را در چوکات تشکیل خویش آماده داشته و با اسلحه و وسائل زرهی ذیل مجهز بود:

- ۱ - تانک ۶ چین
- ۲ - ماشین محاربه‌ی (BMP) ۱۲ چین
- ۳ - زرهپوش از نوع «بیردیم» ۴ عراده
- ۴ - زرهپوش از نوع (70 PP) ۴ عراده
- ۵ - توپ یکصدملی متری ۱۲ ضرب
- ۶ - هاوان غرنی ۳ میل
- ۷ - هاوان وسط ۳۰ میل
- ۸ - توپ دافع هوایی ۲۳ ملی قری ۶ ضرب
- ۹ - ماشیندار (AGS) ۱۰ میل
- ۱۰ - (BM 21) يك دستگاه

به همین ترتیب ساحه امنیتى لرای رحیم پهلوان در استقامت غرب شیرخان بندر تا منطقه «چتوسکول» و در استقامت جنوب خط ترانزیتی (شیرخان بندر- کندز) الی ارتفاعات حاکم برپل آلچین، در استقامت شرقی و جنوب شرقی منطقه قره کوتومه، زرکمر و منطقه «سید احمد شاه آغا» تشکیل میداد با رو به ضعف رفتن اداره دکتور نجیب الله در اثر قیام نظامیان و جهادی های صفحات شمال، قوماندان موصوف در شب ۱/۲-۲-۱۳۷۱ به ملاقاتی آمادگی نشان میدهد که باید میان وی و آمر لطیف قوماندان حزب اسلامی ولسوالی امام صاحب در منطقه سید احمد شاه آغا صورت میگرفت. دیدار مذکور بوقت معینه تنظیم گردیده و در جریان آن رحیم پهلوان آماده میگردد تا در اشغال شهر کندز با حزب اسلامی بکجا وارد عمل شود. پیشنهاد ارائه شده از جانب رحیم پهلوان مورد پذیرش آمر لطیف واقع شده و قرار بر این می شود تا

قوای وی در همکاری با قوتهای قلیچ آغا و آمر لطیف از استقامت پل آلچین داخل شهر کندز گردند. با ورود نیروهای ایشان به پل آلچین شهر کندز را گروههای جهادی مربوط به جمعیت اسلامی متصرف شده و دیگر زمینہ ی برای دستیابی حزب اسلامی بر شهر مذکور باقی نمانده بود. بناءً آمر لطیف قوتهای را که با خود انتقال داده بود. در اثر همکاری سید حمیدالله آغا و قلیچ آغا از طریق منطقه عصقلان وارد شهر کندز کرده و خود یکجا با رحیم پهلوان دوباره به شیرخان بندر بر می گردد. رحیم پهلوان که وضع را به نفع خود نمی بیند، آماده عبور از دریا به جانب تاجیکستان شده همینکه پاسی از شب می گذرد یکی از کشتی های تجارتی وی را با اعضای فامیلش به آنسوی دریای آمو انتقال داده و تسلیم مسئولین سرحدی دولت تاجیکستان میکند. پهلوان مذکور بعد از مدتی عازم ترکمنستان شده و از آنجا به شیرخان باز میگردد.

چگونگی تسلط جبهه حزب اسلامی آمر لطیف بر

شیرخان بندر

قرار روایت محمد نعمان (۱) آمر لطیف در حالی که با یکتن از محافظین خویش در اطاقی بیدار نشسته است، یکی از معاونین رحیم

(۱) - محمد نعمان فرزند مرحوم مولوی سعیدی باشند. شهر خواجه غار ولایت تخار بوده و به صفت بادی گارد و یکی از افراد خاص آمر لطیف در دوره جهاد اجرای وظیفه میکرد.

پهلوان وارد اطاق گردیده موضوع فرار رحیم پهلوان به تاجیکستان را به سمعش می رساند. امر لطیف بعد از شنیدن اظهارات وی قومانده میدهد تا تمام پرسونل لواء با سلاح و وسایط دست داشته شان به موقعیتی که وی قرار دارد حاضر گردند. امریه مذکور در زمان کوتاهی که اسباب تعجب امر لطیف را بر می انگیزد تحقق می یابد. امر مذکور بعد از ایراد بیانیه لوای رحیم پهلوان را با تمام امکانات بندر تسلیم میگیرد. در نقطه بندری مذکور علاوه بر مواد نظامی اموال دولتی و تجارتي ذیل نیز وجود داشته است:

۱- آرد ۲- گندم ۳- روغن ۴- تیل دیزل و پترول ۵- شکر

۶- چای ۷- سیخ گول وغيره اشیای تجارتي و دولتی

ترکیب جبهات جهادی ولسوالی های امام صاحب و قلعه، زال که

در تقسیم مواد غنیمتی مذکور خود را سهم میدانستند به این شرح بود.

الف: جبهه حزب اسلامی آمرلطیف

آمرلطیف در قامیل زمیندار و مالدار حاجی شیرخان ازیک در قریه

باسوس ولسوالی امام صاحب تولد یافته و در سال ۱۳۵۷ در دارالعلوم

تخارستان ولایت کندز مصروف تحصیل بود، در اواخر همین سال به

مبارزه مخفی علیه دولت وقت پرداخته و بعد از ورود قوای شوروی به

افغانستان به صفت آمر جهادی ولسوالی امام صاحب توظیف گردید.

جبهه مربوط به وی در همکاری یا جبهات جهادی دیگر در تابستان سال

۱۳۶۷ ولسوالی امام صاحب را آزاد ساخته و تا سقوط دولت دکتور

نجیب الله علاوه بر اداره امور در مرکز ولسوالی مذکور ساحات ذیل را

نیز در تحت کنترل خویش داشت.

۱ - قسمت بالای شهر:

موقعیت مسکونی بالای شهر توسط قوماندان هایی از قبیل غیاث کلبادی، ظاهر کولدامنی، قوماندان شمس الدین قوماندان قریه، یکه توت، عبدالمنان آی خمچالی قوماندان قریه، آی خمچال، قوماندان زبیر قوماندان قریه، الف پردی و ملاخدر، قلندری، بعد از قلندری ملا گل محمد قره کپه نی به اداره کشیده شده و گروههای مربوط به ایشان دارای ۶۰۰ نفر مرد مسلح بودند.

۲ - قسمت پائین شهر:

در قسمت پائین شهر قوماندان هایی از قبیل: مؤمن اوروس در قریه «باسوس»، قوماندان مجید در قریه «سه درک»، قوماندان حبیب الله مجری در قریه «مجر»، خیر محمد مشهور به خیری در قریه، پل مدیریش کپه حاکمیت داشته و افراد مسلح ایشان به سه صد نفر بالغ میگردد.

۳ - در حوزه جنوب شهر:

درین استقامت مسکونی قوماندان «معلم سعید خان» که از لحاظ انتیکی به قوم پشتون متعلق بود، حاکمیت داشته و قریه جات تحت تسلطش عبارت میشد از: قریه ناصری، خانقا، مهمند و قوطوربلاق. قوماندان موصوف به تعداد هفتاد نفر مرد مسلح از قوم پشتون را به اداره می کشید.

۴ - در قسمت شمال شهر:

در این استقامت رحمن آغای ترکمن مسلط بوده و با داشتن شصت

نفر مرد مسلح قریه جات «اسکی و بسم الله شاخ» را در تحت اداره خویش داشت.

۵ - صوفی منان لرخوابی که قبل از رسیدن به مرتبت قوماندانی وظیفه دراپوری آمر لطیف را بدوش داشت. با داشتن یکصد و پنجاه نفر مرد مسلح از حصص مختلف ولسوالی امام صاحب، اداره قریه تاش گنر، خانقا و ساحه و سیمی از جنگل را بدوش داشت.

۶ - در شهر امام صاحب که موقعیت قرارگاهی آمر لطیف را تشکیل میداد. حاجی سید فاروق با پنجاه نفر مرد مسلح و حاجی عبدالرؤف برادر آمر لطیف با یکصد و پنجاه نفر مرد مسلح وضع الجیش داشته و مسئولیت امنیتی شهر را بدوش می کشیدند. شمار سلاح های ثقلیه جبهه آمر لطیف بز حسب ذیل بود:

۱ - BM 12 يك دستگاه. ۲ - هاوان وسط ۴ ميل. ۳ - بلوپاپ

۱۲ قبضه. ۴ - توپ 82 ملی متری ۴ ضرب. ۵ - راکت نوع سنتگر ۸

قبضه. ۶ - ماشیندار AGS يك ميل. ۷ - ماشیندار دافع هوای

(د-ش-ک) ۲ ميل. ۸ - زیکویک ۲ ميل.

ب : جبهه قوماندان پرنو عرب بنام جبهه سید اکبر شهید:

قوماندان مذکور در قریه جات «آبفروش» و «آی خمچال عربیه» با دو صد نفر مسلح فعالیت داشته و قوماندان امیر شاه از قریه آبفروش صوفی اسمعیل و «بند علی» از قریه قورغان تپه از جمله قوماندان های تحت امر وی به حساب می آمدند.

جبهه مستقل حزب اسلامی مذکور دارای سلاح ثقلیه و وسائل

زدهی ذیل بود:

۱ - BM 1 يك دستگاه ۲ - (د-شه-كه) دو ميل ۳ - توپ 82

ملى متری يك ضرب ۴ - هاوان وسط دو ميل ۵ - PP - ۶۰ يك عراده

ج : جبهه مستقل حزب اسلامی صوفی محمد امین تحت عنوان

«جبهة الفاروق»

صوفی محمد امین که از لحاظ اتنیکی به قوم پشتون تعلق داشت، دارای سه صد نفر مرد مسلح بوده و در مخالفت شدید با جبهات مربوط به قوم ازبک عمل میکرد. ساحات تحت کنترل وی را قسمتهای پشتون نشین منطقه جنگل در استقامت شمال. قریه جات وردک نشین در استقامت جنوب امام صاحب و ساحات وردک نشین حلقه کوك تشکیل میداد. استاد علی محمد، استاد ایوب، ارباب عبدالرحمن، قاضی جاننادر و امان الله قرغز از جمله قوماندانهای مشهور آن به حساب می آمدند.

د - جبهه حزب حرکت مولوی نبی:

در ولسوالی امام صاحب تنها يك جبهه از حزب مذکور وجود داشت، که قوماندانی آن بدوش ملامجید مربوط به ملیت پشتون بود. این جبهه به تعداد دو صد نفر مجاهد مسلح را به اداره کشیده قوماندان های مشهور آن در ساحات ذیل کنترل داشتند:

۱ - قوماندان شیرمحمد مشهور به شیرمحمد لنگ در قریه «توت

مزار»

۲ - نظر محمد مومند در قریه مومند

- ۳ - محمد آغای ترکمن در قریه پیش کینه
 ۴ - معاون جمال تاشقرغانی به صفت دستیار قوماندان ملامجید
 در جبهه ملامجید سلاهای ثقیله ذهل و جره داشت:
 ۱ - BM 1 يك دستگاه ۲ - توپ 82 ملی متري دو ضرب ۳ -
 هاوان وسط دو ميل ۴ - ماشيندار زيکويك يك ميل

د - جبهه جمعيت اسلامي:

این جبهه که دارای يك صد نفر مرد مسلح بوده و در تحت اداره معلم جمعه خان عمل می‌کرد. بر ساحه قندهاری نشین منطقه قنچغه حاکمیت داشت. معلم جمعه خان از لحاظ قومی پشتون بوده و افراد مسلح وی نیز از همین قوم بودند.

و - جبهات حزب اسلامی صمد مخدوم و معلم چاری و جبهه جمعیت اسلامی قادر پهلوان در ولسوالی قلعه زال و جبهه حزب اسلامی قلیچ آغا در منطقه آق تپه

تصفیه شیرخان پندر از جبهه حزب اسلامی آمر لطیف

عاشور پهلوان ترکمن که در چوکات تشکیل اتحادیه صفحات شمال عمل می‌کرد، در نشست جبل السراج عضویت شورای اجرائیه «شورای عالی جهاد اسلامی» را بدست آورده و در ترکیب هیئت (۵۲) عضوی حرکت شمال در ثور سال ۱۳۷۱ که از جانب جنرال دوستم فرستاده شده بود نیز حضور فعال داشت. وی در اثر تعصبی که در برابر

آقای مسعود از خود تبارز داده و پیوسته از جانب آزادیك تحريك ميگرديد، در برگشت هيئت مذکور از کابل به مزارشريف فعالتر از ديگران در مبارزه عليه او سهم گرفت. همين بود که در اثر تلاش اين پهلوان، قوماندانهای ترکمن تباری چون مرحوم صمد مخدوم و معلم چاری از تشکيل حزب اسلامی و قادر پهلوان عضو تشکيل جمعيت اسلامی که جبهات شان در ولسوالی قلعهء زال ولايت کنديز فعال بود با ترک مواضع سياسی قبلي خویش به جنبش پیوسته و وفاداری خود به جنرال دوستم را اعلان کردند.

اين امر باعث آن شد تا رحيم پهلوان قوماندان سابق شیرخان بندر که در ارتباط به باز پس گیری منطقهء از دسترفتهء خویش برای جنرال دوستم اطمینان داده بود. موضوع را با قوماندانهای موصوف درمیان گذاشته و جبهه مشترکی را عليه آمر لطيف بوجود آوردند. جبههء نامبرده در آغازین روزهای ماه سنبله دست به اقدام زده و شیرخان بندر را از تحت تسلط آمر لطيف خارج ساخت.

در ترکیب قوای عملیاتی شیرخان بندر جبهات و گروههای نظامی

ذیل شرکت داشتند:

- ۱ - جبههء حزب اسلامی صمد مخدوم
- ۲ - جبههء حزب اسلامی معلم چاری
- ۳ - جبههء جمعيت اسلامی قادر پهلوان
- ۴ - يك تعداد از افراد آوارهء رحيم پهلوان
- ۵ - سه صد نفر از افراد جنبش به قوماندانی حاجی عارف

قوای مذکور از طریق راه فرعی (شیرخان بندر-قلعه زال) که از جوار دریای آمو میگذرد، در نیمه شب مستقیماً وارد منطقه قره کوترمه گردیده و بعد از برخورد شدید سه ساعته بر شیرخان بندر مسلط شد. سید فاروق خان که مسئولیت امنیتی بندر مذکور را به عهده داشت، در اثر همکاری صمد مخدوم اولاً به شهر کندز انتقال یافته و از آنجا وارد شهر امام صاحب گردید. آمر لطیف و برادرش حاجی عبدالرؤف که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بودند، وارد منطقه «زرکمر» شده با اتخاذ موضع تدافعی در منطقه مذکور انتظار شکل گیری حادثات بعدی را می کشند. در این جریان صاحب رسوخانی چون: «مأمور جلیل قزاق»، «حاجی نورالله بتاشی» و «حاجی کرد ترکمن» دست به میانجیگری میان جانبین زده و زمینه دیدار آمر لطیف را با جنرال دوستم مساعد می سازند. بعد از گذشت سه روز جنرال دوستم با دو هیلکوپتر زرهی و دو هیلکوپتر ترانسپورتی وارد شیرخان بندر شده و مورد استقبال قوماندانهای قلعه زال، رحیم پهلوان، آمر لطیف و یکعهده از صاحب رسوخان امام صاحب قرار میگیرد. همینکه تشریفات معمول به پایان می رسد. جنرال دوستم دست بدست آمر لطیف داده بجانب طیاره حامل خویش حرکت کرده و آمر لطیف را با خود مزارشریف انتقال میدهد. درین سفر قوماندانهایی چون: «صوفی منان»، «قلندری»، «حاجی سید فاروق خان» و چند تن دیگر آمر لطیف را همراهی میکنند. آمر لطیف مدت یک هفته مهمان جنرال دوستم بوده در بازگشت خویش از شیرخان و مزارشریف خیلی ها راضی به نظر میرسند. چون جنرال دوستم پول کافی را اختیار وی قرار داده و با صمیمیت خاصی به میزبانی اش می پردازد.

بنا بر اظهارات محمد نعمان موارد ذیل در سقوط شیرخان بندر
دخیل بوده است:

۱ - عدم همکاری جبهات حزب اسلامی، ولسوای های امام
صاحب، قلعه زال و آق تپه با آمرلطیف

جبهات مذکور که در سالهای جهاد مبارزه، مشترکی را علیه قوای
شوروی و دولتهای وقت به پیش برده و همکار دایمی یکدیگر بودند،
آرزو داشتند تا آمرلطیف از اموال بدست آمده، تجارتي و مواد نظامی
آنیکه در شیرخان بندر وجود داشت. سهمی را برای ایشان قایل گردیده و
همچنان کرسی های اداری بندر را مساویانه با آنها تقسیم کند. ولی، آمر
مذکور دعوتی از ایشان بعمل نیاورده و حاکمیت شخصی خویش را بر
شئون بندر تأمین کرد. از همین جا بود که قوماندانهای همزم قنبلی اش
نه تنها در تفاهم با او قرار نداشتند بلکه در جنگ علیه آن شرکت ورزیده
و اسباب سقوطش در شیرخان بندر را فراهم ساختند.

۲ - آنعده از افسران و سربازان مسلکی ایکه در لوای رحیم پهلوان
اجرای وظیفه کرده و از طریق معاش ماهوار به گذاره - شباروزی خویش
می پرداختند، مورد توجه آمرلطیف قرار نگرفته و معاش ماهانه، ایشان
قطع گردید. این امر سبب آن شد تا افسران مذکور به کارهای دیگری
مصروف گردیده و از طریق مذکور لقمه نانی را بدست آورند. با فاصله
گرفتن ایشان از وظایف محوله، افسری و سربازی، احضارات محاروبی
قوای محافظ بندر از بین رفته و موجب آن شد تا قوت متمرکزی که باید
در حالات خاص حاضر به اجرای وظایف محاروبی می بود، دیگر وجود
نداشته باشد.

۳ - یکعه از قوماندانهای خورد و بزرگ شامل در جبهه آمرلطیف که در دوران جهاد دوش بدوش وی به مبارزه پرداخته و در اطاعت از اوامر عمل میکردند، آرزو داشتند تا امر مذکور قسمت قابل ملاحظه مواد تجارتي بدست آمده از بندر را میان ایشان تقسیم کند. آمرلطیف با محروم نگهداشتن آنها از تصاحب این اقلام پول آور، اعتماد و اعتقاد قبلی شانرا از خود گرفت. از آن به بعد قوماندانهای مذکور با حرارت و جدیتی که قبلاً داشتند عمل نکرده روحیه بی تفاوتی و بی میلی در برابر وظایف نظامی بر ایشان مستولی گشت. اکثریت این تعداد به کارهای سودآور دیگر اشتغال ورزیده و مشغولیت جنگی شان وجه حاشیوی به خود گرفت. چیره گردیدن وضع موصوف بر جبهه آمرلطیف اسباب آنرا فراهم آورد تا از سرعت عمل جبهه کاسته شده و مواضع تدافعی آنرا از افراد دلسوز و بامسئولیت خالی سازد. بناءً، میتوان حکم کرد که یکی از علل سقوط شیرخان بندر روی همین موضوع استواری داشت.

مملکت دسیاسی نظامی سید منصور نادری در ولایت بغلان

قبل از سروسامان یافتن حرکت نظامی شمال. جبهات جهادی، قطعات و جزو تام های دولتی ذیل در ولسوای پلخمری و شهرهای بغلان کهنه و جدید فعالیت داشتند.

الف - جبهات جهادی

۱ - جبهه جمعیت اسلامی ملامس

ملامس از جمع تاجیکهای مهاجر بخارایی بوده ساحه تحت تسلط آن عبارت میشد از:

سرك عتیق خان، سرك اول، دوم و یازدهم فابریکه، قسمتی از اقامتگاه در بغلان جدید، ساحات از بدل مست، گز شیخ جلال و قسمتی از دامنه، تپه های معدن کرکر.

قوماندان مذکور دارای در حدود (۵۰۰) نفر مرد مسلح بود.

ب - جبهه حزب اسلامی مأمور غیور

قوماندان غیور از لحاظ اتنیکی پشتون بوده، با فراغت از صنف

دوازدهم به صفت مأمور زراعت اجرای وظیفه میکرد. وی یک شخص متعصب بوده. در تیرماه سال ۱۳۶۰ (۲۹) نفر مجاهد مربوط به اقوام ازبک و تاجیک را به اتهام پیوستن به حزب جمعیت اسلامی در منطقه، بابه نظر به قتل رسانید. در میان مقتولین مأمور خداینظر و عبدالصمد که از اعتبار خاص قومی برخوردار داشتند موجود بودند. تعداد افراد مسلح آن به هشت صد نفر رسیده و در ساحات ذیل تسلط داشت:

قسمتی از دندغوری، قیصرخیل، فاصله بین سرک اول تا دوازدهم فابریکه، ساحاتی از اطراف شهر جدید و خواجه خان. مأمور غیور در میان قوم خویش اعتبار و محبوبیت زیاد داشت.

۳ - جبهه حزب اسلامی بشیرخان

قوماندان بشیر از لحاظ قومی به ملیت پشتون تعلق داشته. فارغ التحصیل صنف ۱۲ و مأمور زراعت بود. در سالهای جهاد مناطق مسکونی ذیل را به اداره می کشید:

گادی، دشت گبر، تورانی، تاجیکها، ساحاتی از جرخسک، قسمتی وسیعی از شهر جدید. حصصی از منطقه حسن تال، لقی ها، قندهاری ها و قسمتهای از فابریکه.

در جبهه قوماندان بشیر در حدود (۱۲۰۰) نفر مجاهد مصروف

جنگ بود.

۴ - مأمور محمد خان

مأمور محمد خان که در چوکات حزب اتحاد اسلامی آقای سیاف تنظیم بود - در نقاطی از سرک ۱۲، خواجه خان، تورانی و قسمتی از شهر جدید به جهاد میپرداخت. وی شخص معامله گرد بود. جبهات مأمور

غیور و بشیر خان به صفت آدرس رفت و برگشت سیاسی وی به حساب می آمدند.

مأمور مذکور که در جبهه خویش در حدود دو صد نفر مرد مسلح داشت. در سالهای اخیر به اتهام سیافی بودن از صحنه خارج ساخته شد.

۵ - جبهاتی که در منطقه وسیع دندغوری عمل میکردند عبارت بودند از:

جبهه جمعیت اسلامی حاجی نظیر (ازیک)، جبهه جمعیت اسلامی شیرعلی (تاجیک)، جبهه حزب اسلامی قوماندان مقیم (پشتون) مشهور به قومادان پوستک، جبهه حزب اسلامی داکتر اسمعیل (پشتون)، جبهه حزب اسلامی قوماندان معلم (پشتون)، جبهه حزب اتحاد اسلامی به قوماندانی ولی جان (پشتون)، جبهه حزب اسلامی مولوی خالص به قوماندانی مولوی محمد قل (تاجیک)، جبهات حزب وحدت اسلامی به قوماندانی شیخ دولت، ذبیح الله و غلام علی سرخ

۶ - جبهه جمعیت اسلامی اریاب جمعه

اریاب جمعه که متعلق به قوم ازیک بود با برخورداری از سواد ابتدائی در جمع قوماندانهای بافهم و دقیق به حساب گرفته می شد. وی شخص متعصب در برابر پشتونها بوده و در ساحات ذیل حاکمیت داشت:

منطقه چهل بوزی، سالنگی، چراق، تلوکه، بیرم، اویسانی، چارشنبه تپه و قسمتهایی از شهر کهنه.

اریاب مذکور در حدود پنج صد نفر مجاهد مسلح را در تحت اداره داشت.

۷ - جبهه محاذ ملی قوماندان «تور»:

قوماندان «تور» از لحاظ قومی مربوط به ملیت پشتون بوده در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله با دستگاه استخبارات همکاری داشت. تعداد افراد مسلح آن به دویصد نفر رسیده و در قریه جات زمان خیل، حسین خیل، شهاب الدین، قریه، میاها، گدانها و بالادوری حاکمیت میکرد.

ب - قطعات و جزوتام های دولتی

۱ - فرقه هشتاد قومی

فرقه مذکور پیش از خروج قوای شوروی از افغانستان، توسط سید منصور آغا ایجاد گردیده و قوماندانی آنرا پسر وی سید جعفر به عهده داشت. با خروج قوای شوروی یکی از بزرگترین موقعیت قرارگاهی آن در دشت کیله گی با یکمقدار امکانات تسلیحاتی و لوژستکی برای وی تسلیم داده شد. قوماندان موصوف که مسئولیت اداره ولایت بغلان را نیز بدوش می کشید، درین نقطه قرارگاه گرفته و از همین موقعیت وظیفه امنیتی شاهراه، حیرتان، کابل را از دو راهی حیرتان تا دهانه شمالی تونل سالنگ به پیش میبرد. علاوه بر این، بعضی از جزوتامهای مربوط به فرقه، سید منصور نادری در کمر بند دوم امنیتی شهر پلخمری در ساحات دودکش، کرکر، رمعدن کرکر، سلسله، تپه های پوزه، وزیرآباد تا منطقه «شمرق» در قسمت شرقی پلخمری جابجا بودند. امنیت داخل شهر پلخمری، توسط پوسته های ریاست خاد و قوماندانی امنیه گرفته میشد.

۲ - فرقه ۲۰ پیاده

وضع الجیش این فرقه در دامنه تپه هائیکه در قسمت جنوب غربی فابریکه قرار دارد (پوزه ایشان) ایجاد شده و منطقه امنیتی آن اعتبار از غند ۱۰ تا ساحاتی از فابریکه را در بر میگرفت. قوماندان فرقه ۲۰ جنرال عبدالوهاب ولی زاده بود، که از لحاظ قومی به عربهای ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ تعلق داشت.

۴ - غند قومی حاجی نواب

قرارگاه غند مذکور در جوار شمالی سرک پلخمری بغلان در منطقه حسین خیل موقعیت داشته و وظیفه امنیتی قریه جات حسین خیل و زمان خیل را اعتبار از کمربند دوم شهر پلخمری تا آغاز ساحه تحت کنترل غند ۱۰ به عهده داشت.

حاجی نواب از لحاظ اتنیکی پشتون بوده در قسمت حفظ امنیت و رفاه قوم خویش با مسئولیت و دلسوزی عمل میکرد. غند مربوطه آن با داشتن در حدود ۳۰۰ نفر مرد مسلح در چوکات قوماندانی امنیه ولایت بغلان تنظیم بود.

۵ - غند قومی عبدالرحمن جنگلی

در تشکیل رهبری این غند که جنرال متین، عبدال افغان کُش و عبدالرؤف قرار داشت. غند موصوف علاوه بر حفظ امنیت قسمت وسیعی از شهر کهنه و حصصی از شهر جدید بغلان در قراء و قصباتی چون جوهر تپه، چارشنبه و منطقه حسن تال نیز نفوذ به هم میرساند.

عبدالرحمن جنگلی از جمع تاجیکهای مهاجر فرغانه بود.

۶ - غند قومی ایشان بابا

قوماندان این غند را که نورالدین پسر ایشان بابا بدوش می کشید - ساحاتی از منطقه حسن تال و شهر کهنه بغلان در تحت اداره آن بود. ایشان بابا تشکیل قطعه خویش را در ارتباط به سازمان ازادی بخش زحمتکشان افغانستان (ستم ملی) ایجاد کرده و به نفع این سازمان به مبارزه میپرداخت وی از جمع مهاجرین بخارانی بود.

۷ - مفرزه های مربوط به پیرپاچا خان و معلم اکبر

مفرزه های مذکور در پوسته های امنیتی شهر جدید بغلان تنظیم بوده و در پهلوی گروههای امنیتی خاد، قوماندانی امنیه، قطعه، ایشان بابا، غند حاجی نواب، غند عبدالرحمن جنگلی و طیفه، تأمین امنیت شهر جدید را به پیش میبرد.

وضع سیاسی ولایت بغلان در آخرین روزهای حاکمیت دکتور نجیب الله

طوریکه در صفحات قبل مذکور افتاد، پیش از سقوط دولت دکتور نجیب الله، مرکز اداری ولایت بغلان در شهر پلخمری قرار داشته، سید جعفر نادری به صفت والی و قوماندان فرقه هشتاد، جنرال ناصر به صفت رئیس امنیت دولتی، جنرال مجید به حیث قوماندان امنیه و جنرال عبدالوهاب ولینزاده به صفت قوماندان فرقه بیست پیاده در ولایت مذکور اجرای وظیفه میکردند.

جنرال ناصر که در رابطه خاص با دکتور نجیب الله عمل نموده و از

اعتبار زیادی در نزد آن برخوردار بوده است (۱). با براه افتیدن حرکت نظامی شمال، وظیفه میگیرد تا با پرداخت مبلغ یکهزار ملیون افغانی طرح ترور سید منصور آغا، جنرال دوستم و جنرال مؤمن را عملی سازد؛ با افساء گردیدن برنامه مطروحه وی، اختلافات موجود در میان او و سید منصور آغا شدت یافته، در دستگاه اداری ولایت بغلان دو مرکز قدرت شکل میپذیرد، (یکی به رهبری سید منصور آغا و دیگری به رهبری جنرال ناصر). این پروسه تا زمانی ادامه می یابد، که شهرهای کهنه و جدید بغلان الی ساحه فابریکه در اوائل ماه ثور سال ۱۳۷۱ توسط عبدالحمی خان و ملاشمس قوماندان های مربوط به حزب جمعیت اسلامی اشغال می شود.

دگرگون گردیدن وضع در نقاط یاد شده، موضوع تصمیمگیری هیئت رهبری ولایت بغلان در مورد تعیین سرنوشت کادرهای دولتی و قوای امنیتی آن در دستور قرار گرفته و راجع به این مسئله دو نظر ارائه میگردد.

۱ - نظر جنرال ناصر رئیس خاد ولایت

۲ - نظر جنرال حیدر مدیر شعبه هفت این ریاست.

(۱) - جنرال ناصر در ولسوالی نهرین تولد یافته و تحصیلات خویش را در دارالمعلمین ولایت کندز به پایان میرساند. او با استفاده از رابطه اخلاقی ایکه با سید حمیدالله دوست نزدیک داکتر نجیب الله دارد مورد شناخت وی قرار گرفته و به کسب اعتمادش میپردازد. از آن به بعد در ارتباط خاص با او عمل کرده و به سبب خصوصیاتش در برابر محرکین حرکت نظامی شمال می ایستد.

الف - جنرال ناصر که میانه خوبی با سید منصور آغا نداشته و از موافقه با عبدالحی خان احساس خطر می کند، اصرار می ورزد تا حرکات ارکان رهبری ولایت طبق انکشافات وضع عیار شده و در موقع مناسب تصمیم مقتضی اتخاذ گردد.

ب - جنرال حیدر که رابطه قبلی با عبدالحی خان دارد، تأکید می کند تا در توافق با عبدالحی خان عمل شده و با تسلیم دهی امکانات ولایت برای آن، زمینه مصئونیت جانی کادرهای دولتی فراهم ساخته شود.

این وضع سر در گم و حالت پیچیده ولایت بغلان هنگامی تغییر می پذیرد که هیئت رهبری آن طی نشست های پیهم نظر جنرال حیدر را مورد تائید قرار داده و موافقه خود مبنی بر همکاری با عبدالحی خان را اعلان میدارد. بعد از صورت پذیری این فیصله، از عبدالحی خان دعوت به عمل می آید تا در جلسه ای شرکت ورزد که از جانب رهبری ولایت در قرارگاه فرقه ۲۰ پیاده ترتیب میگردد.

با اعلان موافقه عبدالحی خان جلسه مذکور دایر شده و در آن اشخاص ذیل شرکت می ورزند:

- ۱ - سید منصور آغا ۲ - جنرال ناصر ۳ - سید جعفر نادری ۴ - جنرال عبدالوهاب ولیزاده ۵ - جنرال حیدر ۶ - جنرال سرور به نمایندگی از کادرهای دولتی ۷ - عبدالحی خان ۸ - ملاشمس ۹ - ارباب جمعه ۱۰ - قوماندان جوهره به نمایندگی از مجاهدین

با آغاز جلسه اشترک کنندگان به نوبت سخنرانی کرده و بیانیه ایرا که عبدالحی خان به استماع سامعین میرساند. از لابلای آن واضحا برداشت میگردد که مجاهد موصوف مصمم است تا کارمندان دولتی را با

در نظر داشت سنگینی مسئولیت ایشان به دادگاه اسلامی بسپارد.

در ختم این نشست، سید منصور آغا تصمیم عبدالحی خان را در از انصاف اعلان کرده و با استفاده از نقشی که در راه اندازی حرکت شمال دارد کادرهای دولتی را در برابر این قوماندان سختگیر به ایستادگی دعوت می کند. اعضای رهبری ولایت حرفها و استدلال منطقی وی را تأیید کرده و به تحکیم مواضع تدافعی شهر پلخمری در برابر هجوم احتمالی عبدالحی خان میپردازند. ضمناً، سید منصور آغا چگونگی جریانات سیاسی نظامی ولایت بغلان را با استفاده از تماس های مخابراتی به اطلاع آقای مسعود رسانیده و تقاضای قطع مداخله عبدالحی خان در امور اداری ولایت بغلان را از وی می کند. آقای مسعود، موضوع را با عبدالحی خان در میان گذاشته و تأکید می ورزد تا از تشدد در برابر سید منصور آغا دست بردارد. عبدالحی خان طبق آن عمل کرده و به این ترتیب، مشکل بغلان تا حدودی حل می شود.

گردهم آئی جبل السراج و سرنوشت بعدی

عبدالحی خان حقجو

جلسه وسیع جبل السراج که به منظور ایجاد تشکیل هسته رهبری سیاسی نظامی برای حرکت شمال در ۲۸ حمل سال ۱۳۷۱ دایر گردیده و وظایف بعدی آنرا مشخص ساخت، در ختم جلسه مذکور سید منصور آغا در مورد حل کامل مشکل ولایت بغلان با آقای مسعود صحبت کرده و مکتوب ذیل را از وی بدست می آورد.

برادر محترم ملاشمس

اسلام علیکم!

به آن برادر محترم وظیفه داده می شود، در مقام امور وظیفوی در ولایت بغلان از رهنمودهای محترم سید منصور نادری عضو اجرائیه شورای عالی جهاد اسلامی استفاده نموده و اطاعت عام و تام مبذول دارید.

رئیس شورای عالی جهاد اسلامی

احمد شاه مسعود

موجودیت این سند در نزد سید منصور آغا، که حقوقی شدن فعالیت‌های او را تضمین میکرد، بهره مندی وی از قدرت نظامی چشمگیر و رسوخ مذهبی اش در میان هزاره های اسماعیلیه مذهب شاخص های

دیگری بود که برزندگی آنرا نسبت به عبدالحی خان و هر قوماندان دیگر در ولایت بغلان مسجل می ساخت. روی همین علت بود، که سید منصور آغا با گذشت هر روز اعتبار و قدرت اداری بیشتر کسب کرده و اداره فرقه ۲۰ پیاده را در پیوند به اجرای که قوماندان آن نسبت به وی داشت بدست گرفت.

جنرال ناصر نیز بعد از پرداخت مبلغ پنجصد ملیون افغانی از جمع پولی که جهت ترور سید منصور آغا و همزمان او اختصاص یافته بود. راهی بندر حیرتان شده و از آنجا به کشور ازبکستان پناه برد (۱). از آن به بعد سید منصور آغا با دست باز عمل کرده و به صفت يك قدرت قابل حساب در معادلات سیاسی افغانستان ابراز هویت کرد.

مروری بر زندگی عبدالحی خان از آغاز تا ختم مقابله وی در برابر سید منصور آغا

قبل از اینکه به ترتیب بحث خویش را پی گیریم، لازمی پنداشتیم تا نکات چندی را پیرامون سابقه مبارزاتی عبدالحی خان روی کاغذ ریخته و بالوسیله پاسخ روشنتری را در برابر مطالبات ذهنی خواننده قرار دهیم.

(۱) - حین خروج جنرال ناصر از بندر حیرتان، معادل مبلغ پنجصد ملیون افغانی و دالری را که با خود داشت، جنرال مؤمن از نزدش مصادره کرده و به این ترتیب رقبای سیاسی وی قیمت سر خویش را از نزد او بدست آوردند.

عبدالحی حقجو فرزند عبدالعزیز در يك فامیل دهقانکار در قریه دوآبی ولسوالی نهرین زاده شده. فارغ التحصیل صنف دوازدهم لیسه مسلکی صنایع در شهر کابل بود. وی در سال ۱۳۵۳ یکجا با گروهی که آقای حکمتیار، آقای مسعود، المنیر ایوب و یکعده دیگر شامل آن بودند. وارد پاکستان شده و در آنجا آموزش نظامی می بیند.

یکسال بعدتر از آن در شورش ناکامی که در روزهای جشن ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۴ به رهبری وکیل قیوم پنجشیری در ولسوالی پنجشیر به اشتراک آقای مسعود براه می افتد، عبدالحی خان به صفت يك جنگجوی عادی شرکت می کند.

با پراکنده شدن گروه پارتیزانی مذکور، نسبت متبازل نبودن هویت او به صفت يك مبارز جدی وارد زادگاهش شده و به وظیفه معلمی در یکی از مکاتب ولسوالی نهرین اشتغال می ورزد.

قوماندان موصوف در سال ۱۳۵۸ شامل گروهی از مبارزین اسلامی میگردد که در آن سید جان، المنیر بشیر چاه آبی، اسدالله بنوال، داکتر میاگل، مولوی عباد، المنیر محمد نسیم مهدی، استاد ذبیح الله، شفیق چاردره، شمس الرحمن، مصطفی اندرابی، جعفر از بغلان مرکزی، معلم عبدالمتان اندرابی و شهاب نور از قهوه خانه کندز عضویت داشتند. گروه مذکور، که در ولسوالی اندراب مرکزیت داشت، ساحه فعالیت آن تا مربوطات ولسوالی های خوست و فرنگ واشکمش وسعت داشته و در شهر کندز نیز عمل می کرد. با ورود قوای شوروی در افغانستان، مبارزین اسلامی موصوف بخاطر اشتراک مؤثر و مستقیم در جهاد علیه روسها، راهی مناطقی می شوند که در آن رسوخ مبارزاتی داشتند. از

آنجمله عبدالحی خان وارد ولسوالی نهرین گردیده با گردآوری يك صد نفر مرد مسلح قرارگاه فرقه ۲۰ پیاده را متصرف میگردد این موفقیت عبدالحی خان ثبت می شود تا جبهه ایجاد شده توسط وی کاملاً مسلح گردیده و با نیرومندی خاص شامل روند جهاد علیه ارتش اتحاد شوروی و دولت‌های وقت گردد.

عبدالحی خان در طول دوران جهاد با سختکوشی جدیت عمل کرده رعایت اخلاق اسلامی و احترام به عنعنه مردم یکی از شاخصهای شخصیت جهادی آنرا تشکیل میداده است. در مناطقی که گروه‌های مسلح وی تسلط داشته است. نشانی از بدرفتاری و فساد اخلاقی موجود نبوده و مردم مسکون در آن با برخورداری از آرامش روحی زندگی میکرده اند.

بعد از اینکه قوت‌های مربوط به حرکت شمال شهر مزارشریف را تصفیه کرده و در آنجا مرکز میگیرد، جبهه جهادی مربوط به عبدالحی خان شهر کهنه بغلان را به اثر همکاری قوماندان عبدالرحمن جنگلی در ماه حمل سال ۱۳۷۱ تصرف می کند. پس از تأمین آرامش در شهر مذکور بجانب شهر جدید رفته و با جبهه ملاشمس که محدوده موصوف را به تصرف درآورده و انتظار ورود آنرا میکشیده است، وصل میگردد. همان گونه که قبلاً مشروح افتاد از آن به بعد قوماندان متعصب مذکور در برابر سید منصور آغا قرار گرفته و موجب ایجاد دردهای برای وی میگردد. سید منصور آغا با ظرافت و کار کشته گی خاصی که دارد، بی آنکه عکس العملی را از خود تبارز دهد، راجع به توقعات غیر ضروری عبدالحی خان برای آقای مسعود پیوسته گزارش میدهد. آقای مسعود که

نی خواهد دوست نیرومندی چون سید منصور آغا را با دفاع از عبدالحی خان از دست بدهد. قوماندان موصوف را به بهانه ملاقات به کابل احضار میدارد.

عبدالی خان با استفاده از هیلکوپتری که توسط سید منصور آغا از میدان هوایی مزارشریف درخواست میگردد به آنجا انتقال داده شده و از موقعیت مذکور بجانب میدان هوایی کابل پرواز می کند. در میدان هوایی کابل سید حسام الدین حقیبن داماد سید منصور آغا او را پذیرائی کرده و به مهمانخانه خویش که در قلعه فتح الله خان موقعیت دازد رهنمایی می کند.

عبدالحی خان تا اواسط ماه ثور به صفت مهمان محترم و معزز سید حسام الدین مورد احترام و حرمتی قرار میگیرد که با انواع تشریفات اشرافی از جانب میزبان وی همراه میباشد.

در طول این مدت، آقای مسعود سراغ عبدالحی خان را کمتر گرفته و استقبال چندانی از آن به عمل نمی آورد. تا اینکه با ورود یکی از دوستان نزدیک و صمیمی اش از پاکستان به شهر کابل، تماس هایی با مولانا فهیم و دکتر عبدالرحمن برقرار کرده و پیام اعتراضی خویش را توسط ایشان عنوانی آقای مسعود می فرستد. داکتر عبدالرحمن بخاطر بی توجهی ایکه در برابر وی صورت گرفته است، اظهار تأثر کرده و مبلغ (۳۰) میلیون افغانی برایش می فرستد. بعد از آن عبدالحی خان در اثر همکاری دوست خویش قرارگاهی را در حصه اول خیرخانه ایجاد کرده و با ابراز سپاس از مهمانوازی سید حسام الدین حقیبن در آن مستقر می شود. وظیفه امنیتی این قوماندان منزوی شده، بدوش یکصد نفر

مجاهدین می افتد، که دوستش آنها را از نهرین به کابل انتقال میدهد. این طرز زندگی عبدالحی خان تا ماه اسد سال ۱۳۷۱ در کابل ادامه می یابد. سید منصور آغا با استفاده از غیابت وی قوماندانهایی از قبیل مولانا فضل، مأمور شکور، فضل الحق و غلام رسول را در اثر توزیع پول، مواد ذخیره‌ی حیرتان و سمنت غوری به قناعت رسانیده و با دادن تشکیل قطعه، قومی برای ایشان به پخش نفوذ در ولسوالی نهرین میپردازد.

عبدالحی خان که جریان کار سید منصور آغا را در نهرین و دیگر ساحات ولایت بغلان پیوسته تعقیب میکرده است، عاقبت این روند را برای مجاهدین نامیمون پنداشته و در هیئت یک فرد عادی شهر کابل را به قصد موقعیت قرارگاهی عبدالرحمن جنگنی در شهر بغلان ترک می گوید، از آنجا وارد نهرین شده دوباره به امور جبهه داری مصروف میشود.

بعد از حضور یابی عبدالحی خان در منطقه، سید منصور آغا تصمیم میگیرد تا کار را با جبهات جهادی ایکه بر ساحات امنیتی دولت سابق در فابریکه، شهر جدید و شهر کهنه بغلان دست یافته بودند یکطرفه سازد. بناءً شخصیت مذهبی موصوف در اواسط تیرماه سال ۱۳۷۱ عملیات وسیعی را به همکاری قوماندانهای جهادی تطمیع شده، غند عبدالرحمن جنگلی و جزوتامهای امنیتی دولت سابق که از جانب عبدالحی خان خلع سلاح نگردیده بودند، براه انداخته و ساحه تحت اداره خویش را تا منطقه حسن تال بغلان کهنه وسعت میبخشد. در اثر این عملیات، جبهه شکست خورده مأمور غیور به ارتفاعات کرکر و قیصرخیل پناه برده و جبهات مربوط به ملاشمس و قوماندان جوهره بجانب نهرین عقب می نشینند. از آن به بعد قوای پیروزمند سید منصور آغا

ولسوالی نهرین را هدف قرار داده و جنگهای متناوبی را در برابر عبدالخی خان برآه می اندازد. عبدالخی خان با احساس خطری که از ناحیه گسترش نفوذ رقیب کار کشته خویش در ولایت پفلان می کند، در صدد چاره برآمده و از قوماندان های جهادی ولایت کتندز و بغلان دعوت بعمل می آورد تا در جنگی که باید علیه سید منصور آغا آغاز گردد، شرکت جویند. بخاطر برآورده گردیدن این مطلب، جلسه وسیعی از جانب عبدالخی خان در مرکز ولسوالی نهرین دایر شده و در آن قوماندان های ذیل شرکت می ورزند.

۱ - محمد امیر چوغه نی (پشتون) مربوط حزب اتحاد اسلامی
سیاف از ولسوالی خان آباد

۲ - عارف خان (پشتون) مربوط حزب جمعیت اسلامی از شهر
کتندز

۳ - قوماندان نهضتیار (تاجیک) مربوط حزب اسلامی از دره
لرخاب ولسوالی دوشی

۴ - صوفی پاینده (تاجیک) مربوط حزب اسلامی از سالنگ
شمالی

۵ - مأمور غیور (پشتون) مربوط حزب اسلامی از موقعیت میان
فابریکه و شهر پلخمری

۶ - بشیر خان (پشتون) مربوط حزب اسلامی از شهر کهنه بغلان

۷ - مولوی جوینا (تاجیک) آمر عمومی جبهات حزب اسلامی
ولسوالی خوست و فرنگ

۸ - ملاشمس و قوماندان جوړه (تاجیک) مربوط حزب جمعیت

اسلامی از سناحه فابریکه

شرکت کنندگان جلسه، موارد ذیل را به تصویب رسانیده و بخاطر تدارک عملیات پیشنهادی عبدالحی خان وارد موقتیهای قرارگاهی خویش میگردند.

۱ - در صورت موفقانه به پایان رسیدن عملیات، شهر جدید بغلان به صفت مرکز ولایت تثبیت شده و منظوری توظیف اعضای رهبری آن از استاد ربانی گرفته شود.

۲ - اداره امور در ولایت بغلان توسط شورای جهادی ایکه باید ایجاد گردد، به پیش برده شود.

۳ - استاد ربانی آماده گردد، تا بودجه ولایت را عنوانی شورای جهادی بغلان صادر کرده و این امتیاز را از سید منصور آغا بگیرد.

۴ - منظوری ایجاد تشکیل يك فرقه جهادی از وزارت دفاع گرفته شده و تمام جبهات موجود در ولایت بغلان در آن تنظیم گردند.

۵ - جنگ با کیانی ها حکم جهاد را داشته، تا نابودی کامل آنها باید ادامه یابد.

۶ - جنگ آغاز شده علیه کیانی ها نباید در اثر پیشنهاد و یا وارد گردیدن فشار رهبران خاموش گردد.

جنگ برنامه ریزی شده مذکور به تاریخ ۱۹ ماه جدی سال ۱۳۷۱ علیه قوتهای سید منصور آغا در منطقه ۱۲ سرکه توسط جبهات ملاشمس و قوماندان جوهره آغاز گردیده و گروههای معترض جهادی تا تاریخ ۲۱ جدی سال ۱۳۷۱ بغلان کهنه و صنعتی را به تصرف خود درآوردند.

جنرال عبدالرؤف بیگی که در رأس قوت‌های کمکی جنرال دوستم وارد جبهه جنگ می‌گردد، به تاریخ ۲۲ جدی وارد عمل شده و ساحه بقلان صنعتی را دوباره بدست می‌آورد. پیشروی جنرال موصوف در اثر تعرض متقابل قوای مخالف به عقب زده شده و قوت‌های جنبش تا منطقه (دندغوری) و ساحه (دویندی) به عقب می‌نشینند. جنرال بیگی در حالیکه شکست سختی را متقبل گردیده است، از جنرال دوستم تقاضا به عمل می‌آورد تا نیروی کمکی دیگر را به حمایه جبهه شکست خورده اش بفرستد. نیروی تقاضا شده فردای آنروز در اختیار جنرال بیگی و سید منصور آغا قرار گرفته و با تجدید قوتی که توسط ایشان صورت می‌گیرد. جنرال بیگی برنامه تعرض دومی را روی دست می‌گیرد.

پلان تهیه شده از جانب وی، با ورود امر جنرال دوستم به اجراء در نمی‌آید. چون، جنرال موصوف موضوع را با استاد ربانی در میان گذاشته و در مورد متوقف ساختن درگیری بقلان تعهد او را با خود داشته است.

استاد ربانی، بنا بر وعده ایکه برای جنرال دوستم داده است، در تماس‌های مخابرویی، ایکه با عبدالحی خان برقرار می‌کند. تأکید می‌ورزد تا میان طرفین آتش بس صورت پذیرد. این تقاضای استاد همزمان با رعایت آتش بس دو گروه هیئت از جانب استاد ربانی و جنرال دوستم جهت مذاکره با عبدالحی خان وارد نهرین می‌شود.

۱ - هیئت توظیف شده از جانب استاد ربانی شامل استاد (توانا)

عباس کریمی، و ابراهیم ورسجی می‌شده است. استاد توانا و عباس کریمی به نمایندگی از استاد ربانی برای عبدالحی خان می‌گویند:

«استاد ربانی خواهان آنست که شما با جنرال دوستم مفاهمه کرده

و اداره و ولایت بغلان را از طریق وی بدست گیرید.»

ولی: عضو سومی این هیئات (ابراهیم ورسجی) به صفت سخنگوی آقای مسعود اظهار می دارد:

«جنگ علیه کیان باید ادامه یابد. آمر صاحب تا زمانی از شما حمایت خواهد کرد، که سلطه کیانی ها بر مردم بغلان از بین رفته و به جای آن اداره امور را مجاهدین به دست گیرند.»

۲ - اعضای هیئت اعزامی جنرال دوستم که اسمای ایشان از یاد راوی رفته است، اظهار می دارند:

«در صورتیکه شما با جنرال صاحب دوستم و عده همکاری بدهید. وی آماده است تا تمام صلاحیت بغلان را برای شما تفویض کند.»
عبدالحی خان در برابر تقاضای نمایندگان یاد شده به ترتیب ذیل جواب ارائه می دارد.

۱ - برای استاد توانا و عباس کریمی می گوید:
«من يك جمعیتی هستم، تابع امر و هدایت استاد خواهم بود، برای ایشان اطمینان دهید.»

۲ - برای آقای ابراهیم ورسجی چنین پاسخ میدهد:
«جنگ با کیان موفقانه آغاز گردیده و از آمر صاحب توقع داریم تا به کمکهای تسلیحاتی و مالی خویش بدون قطع ادامه دهند.»
۳ - برای هیئات جنبش اظهار می دارد:

«جنرال صاحب دوستم فعلاً شامل تشکیلات دولت جهادی بوده و ما برای ایشان احترام خاص قایلیم. جنگ ما با کیان به مفهوم جنگ با جنبش نمیباشد. این جنگ وجهه منطقه نمی دارد.»

پس از برگشت هیئت های فوق، استاد ربانی طی ارسال نامه ها و مکالمات مخابراتی عبدالحی خان را در جهت مفاهمه با جنرال دوستم تشویق کرده و دیری نمیگذرد که هیئت دیگری را که در ترکیب آن سید اکرام الدین، داکتر مهدی و فضل کریم ایماق شامل بوده است، به نهرین میفرستد. هیئت موصوف تأکید استاد را مبنی بر اینکه عبدالحی خان باید یکجا با ایشان به شهر مزارشریف رفته و در تفاهم با استاد عطاء و قوماندان علم آزادی راه مذاکره با جنرال دوستم را در پیش گیرد، برای وی ابلاغ میدارد.

در عین زمان آقای مسعود طی تماسهای مخابراتی خویش با عبدالحی خان، پا فشاری می کند تا از سفر خویش به مزار شریف منصرف گردیده و جنگ علیه کیان را ادامه دهد.

بالاخره قوماندان موصوف در اثر اوامر پیهم استاد ربانی ولسوالی نهرین را یکجا با هیئت اعزامی آن به قصد مزارشریف ترک می گوید.

تاریخ ورود عبدالحی خان به شهر مزارشریف مصادف به ۱۸ حوت سال ۱۳۷۱ میباشد، که استاد عطاء در میدان هوائی مزار از وی استقبال کرده و به موقعیت قرارگاهی خویش در سرک شادیان رهنمائی اش می کند. به تاریخ ۱۹ حوت سال ۱۳۷۱ جنرال دوستم وارد اقامتگاه او شده و در صحبتی که میان ایشان آغاز میگردد، اظهار میدارد:

«عبدالحی آمر صاحب! مه شما ره دوست دارم. آدم قاطع هستی، امر داوای که تو ما ره د جلسه عام د پلخمری زدی کسی دیگه گفتگی نیست. امی که با ما و مسعود خان مخالفت می کنی از غیرت شماست. »
(آمر صاحب! من شما را دوست دارم. آدم قاطع هستید. همان

دشنام های را که در جلسه وسیع پلخمری به آدرس من حواله کردید تا حال آنرا از زبان کسی دیگری نشنیده ام. همینکه با من و مسعود مخالفت می کنید از نهایت غیرت شماست.

جنرال دوستم در ختم دیدار خویش با عبدالحی خان از وی تقاضا می کند تا به شهر شیرغان رفته و مدتی را به صفت مهمان او سپری کند. عبدالحی خان برایش پاسخ مثبت داده، هنگام ورود آن به میدان هوایی شیرغان آقای کریم زارع والی ولایت جوزجان از وی استقبال به عمل می آورد.

در نشست اول جنرال دوستم و عبدالحی خان در شهر شیرغان که اشخاص ذیل حضور داشته اند:

۱ - سید انگرام الدین

۲ - داکتر مهدی

۳ - فضل کریم ایماق

۴ - حاجی عبدالجلیل و نماینده عبدالحی خان در پاکستان

جنرال دوستم اعضای هیئت را مخاطب قرار داده می گوید:

(ما که به قیمت خون خود حقوق ملیت های محکوم را اعاده کرده و استاد ربانی را به صفت بزرگ و موی سفید خویش به ریاست جمهوری رسانیده و آقای مسعود را منحصیث وزیر دفاع خویش قبول کردیم. از ایشان گلایه داریم. چون آنها جنگهایی را علیه ما سازمان داده و به آن عده از قوماندانهایی که با ما علایق قومی دارند اجازه نمیدهند تا به نزد ما بیایند.)

متقابلاً، اعضای هیئت ابراز میدارند، که استاد ربانی و آمر

صاحب مسعود نسبت به شما ۲۰۰۰۰۰۰ نیت دارند. اگر چنین نمیبود عبدالحی خان را به نزد شما نمی فرستادند. بعد از آن، جلسه اول پایان پذیرفته و هیئت اعزامی استاد ربانی تقاضا می کند، تا جنرال دوستم و عبدالحی خان نشست خاصی را نیز انجام دهند. فردای آن روز نشست پیشنهادی اعضای هیئت صورت گرفته و جنرال دوستم برای عبدالحی خان می گوید:

«در صورت عملی گردیدن همکاری شما با جنبش، ما حاضریم تا سید منصور آغا را از صحنه خارج ساخته و هر گونه مساعدتی را که تقاضا کنید، برایتان تدارک دیده خواهد شد. همچنان تأکید من برای شما اینست که رابطه خود با استاد ربانی را حسنه داشته و کمکهایی را که می توانید از وی بدمت بیاورید در استحصال آن کوتاهی نکنید.» (۱)

عبدالحی خان در پاسخ به توقع جنرال دوستم می گوید:

«در صورتیکه شما با استاد به تفاهم رسیده و اداره مشترکی را در ولایت بغلان بوجود آورید، ما حاضریم که در تفاهم با شما عمل کرده و به پیش برویم.»

بعد از این دیدار، عبدالحی خان شهر شیرخان را به قصد مزارشریف ترک گفته و بعد از شرکت در مراسم عنعنوی برافراشتن جنده شخی، به تاریخ ۳ حمل ۱۳۷۲ وارد کابل می گردد آنگاه، قوماندان موصوف خلاف تأکیدات استاد ربانی و توقع جنرال دوستم راه مفاهمه با آقای مسعود را در پیش میگیرد. آقای مسعود در اثر توافقی که با وی انجام میدهد، بعد از تسلیمدهی تشکیل فرقه ۲۰ پیاده و یکمقدار پول برای او بجانب نهرین می فرستدش.

(۱) - نسبت شرکت تلاشگران راوی درین جلسه نتوانستیم که محتوای گفته های جنرال دوستم را در چوکات زبان گفتاری خودش قید کنیم.

پی آمد این جنگ

همانگونه که در صفحات قبلی اشاره شد، پیش از اینکه سید منصور آغا چنین شکستی را تجربه کند، با استقلالیتهی که داشت، عمل نموده و دوستان سیاسی اش را در احتیاج به همکاری نظامی خود نگهداشته بود. برخورداری وی از این امتیاز، حقی را برایش محفوظ میداشت که زیاده تر از پیش به اصالت خانوادگی خود حساب کرده و جایگاه سیاست فهمی اش را بالاتر از دیگران به سنجش گیرد.

ولی جنگی که از جانب رقبای جهادی وی پراه افتاده و دست توقع او را بجانب جنرال دوستم دراز داشت، دیگر کاری از دست آن برنیامده و اینک جنرال دوستم، باید به سروقتش میرسید که نه از لحاظ اصالت و رسوخ فامیلی با وی مقایسه میگردد و نه هم از سوادى بهره ور بود که سید منصور آغا با داشتن آن میتوانست برای خود ارزش شعر فهمی و فرهنگپرویی را اختصاص دهد.

با آنچه که مذکور افتاد، جنرال موصوف با استفاده از بیچارگی این دوست شکست خورده، خویش، باب مفاهمه با عبدالحی خان را باز کرده و در صدد شد، تا ترتیبی صورت پذیرد که در ولایت بغلان هم سید منصور آغا ضعیف و محتاج به کمکهای نظامی خود را با خود داشته باشد و هم راه تفاهم دایمی با مجاهدین بغلان را از طریق استقرار قوتهای

خویش درین ولایت باز نگهدارد.

قراریکه دیده شد، جنرال دوستم طی مدت کوتاهی که آنرا در دید و باز دید با هیئت های سیاسی به مصرف رسانید، هر دو هدف خویش را بدست آورد. چون، در طول این مدت توفیق یافت تا از پکطرف عبدالحی خان را که جهت وارد آوردن ضربه نهائی بر سید منصور آغا پیمان جهادی با دوستان خویش بسته بود، به انعطاف وا دارد، و از جانب دیگر رابطه، خصوصی خویش را از طریق حاجی منک (۱) با قوماندانهای جهادی مربوط به ملیت پشتون برقرار سازد. با مؤثر افتادن بازی های سیاسی مذکور، توافق بعمل آمد تا در ولایت بقلان قطع مواضع صورت گرفته و قوتهای مربوط به جنرال دوستم به صفت قوای صلح در فاصله بین منطقه امنیتی سید منصور آغا و مجاهدین مخالفت آن جابجا گردد. همین بود که نیروی یکهزار نفری فرقه ۵۱۱ رسول پهلوان وارد وضع الجیش فرقه ۲۰ پیاده در پوزه ایشان شده و در آنجا مستقر گردید. قوماندانی قوت یاد شده را که جنرال عزیزالرحمن عهده دارای میکرد، با وسایط زرهی و سلاحهای ثقیله ذیل مجهز بود:

۱ - ۸ چین تانک از نوع (۵۵)

۲ - ۲ چین ماشین مجارویی

(۱) - حاجی منک برادر قوماندان «تور» بود، که اولاً از سید منصور آغا تشکیل يك قطعه نظامی را گرفت و بعداً به قتل رسید. وی از لحاظ قومی پشتون بوده و در ساحاتی چون، زمان خیل، حسن خیل، شهاب الدین، قریده میاها، گندانها و بالادوریا فعالیت داشت.

- ۳ - يك دستگاہ راکت (بی-ام-۲۱)
 ۴ - ۲ ضرب توپ اوپوس ۱۲۲ ملی متری
 ۵ - ۶ ضرب توپ صد ملی متری
 ۶ - ۶ میل هاوان وسط (۸۲ ملی متری)
 ۷ - ۶ ضرب توپ دافع هوا از نوع (زنیو ۲۳)
 ۸ - ۴ پایه ماشیندار از نوع (۱-گه-ایس)

علاوه بر این، در شهر پلخمري قرارگاه مشترکی به شمولیت جنرال های مربوط به قوای نظامی سید منصور آغا و مسئولین اوپراتیوی قوماندانی عمومی صفحات شمال که به تربیت نوبت از قلعه جنگی مزارشریف وارد پلخمري میگرددیند، ایجاد شده و سهم فعال در تأمین امنیت و پیشبرد امور نظامی در ولایت بغلان داشت.

این مرکز نظامی با داشتن قوتی عمل میکرد که لواهای قومی اکه یاسین، اکه حبیب و معاذ الله آنچه یی شامل آن بوده و از افراد خاص جنرال دوستم به حساب می آمدند. از آن به بعد، گروپهای اوپاش یاسین اکه در شهر پلخمري موجب آزار مردم و دراپورانی میشدند که از استقامت شهر های مزارشریف و کندز وارد پلخمري میگرددیند. پیوسته به آن، قوت یکهزار نفری رسول پهلوان در تفاهم با حاجی نواب و حاجی منک وظیفه برقراری صلح را با آرامی به پیش میبرد. سید منصور آغا که دیگر در وابستگی بیشتر و غیر منتظره نظامی به جنرال دوستم به پیش میرفت، از وضع ناهنجاری که در ساحه تحت اداره اش تسلط داشت، خیلی ناراض به نظر رسیده و به اندازه خشمگین بود که آثار آنرا من خود در نشستى که در ماه جوزای سال ۱۳۷۲ با وی داشتم بخری

احساس کردم. (۱)

در جریان این دیدار بیشترین شکایت وی روی کارهای تحریراتی جنرال عبدالرؤف بیکی و نماینده خاص او جنرال نورمحمد استوار بود. که در میان از یک های مسکون در دندغوری انجام میداده اند.

همچنان موضوع مداخله جنرال دوستم در امور داخلی او توسط جنرال همایون فوزی و یاسین آکه به درد اخلاقی اش افزوده و در سفری که بنا بر دعوت استاد ریانی به کابل داشت، مصمم بود تا با کنار آمدن با استاد و مستفید شدن از حمایت وی استقلالیت خویش را اعاده کرده و برای جنرال دوستم نشان دهد که می تواند از عهده رقابت در برابر وی بخوبی برآید. (۲)

(۱) - ملاقات ما با سید منصور آغا روی ایجاد یک هسته سیاسی نظامی تحت نام شورای قطن در شیرخان بندر استوار بود، که از جانب نماینده روسیه فدراتیف مستقر در بندر حیرتان طرح گردیده و در آن موضوع تضمین امنیت سرحد تاجیکستان اعتبار از شیرخان بندر الی منطقه سمتی ولسوالی چاه آب ولایت تخار مطرح بود. در نشست مذکور قاضی محمد نظیف مستضعف و نورعلی نماینده سید منصور آغا در شورای متحده سیاسی جنبش در شهر مزارشریف نیز حضور داشته و در اطاق خواب میزبان مان صورت گرفت.

(۲) - شرح مفصل این مطلب در بحث تاریخ ایجاد و سقوط جنبش گنجانیده خواهد

شد.

استنتاجی از این بحث

از آنچه که مشروح افتاد، نتیجه گرفته می شود، که فعالیت مبارزاتی جنرال دوستم علیه آقای مسعود بعد از کانگروه مؤسس جنبش به شکل جدی آغاز یافته و با توزیع تشکیل نظامی برای قوماندانهای جهادی در اکثر نقاط صفحات شمال ادامه می یابد. تصفیه ولایت فاریاب و ولسوالی اندخوی از جبهات مربوط به جمعیت اسلامی و قتل حفیظ ارباب توسط رسول پهلوان به مثابه اعلان جنگ در برابر آقای مسعود، کسب ارزش می کند.

اشغال شیرخان بندر منجیث دلیلی بر تحقق طرح توسعه جویی جنرال دوستم به حساب گرفته شده و اسباب تیره تر گردیدن رابطه میان ایشان را فراهم می آورد. تا اینکه، عوامل فوق دست بدست هم داده و انکشافات سیاسی ذیل را در ساحه تحت سلطه جنرال دوستم متظاهر می سازد:

۱ - تشدید کار سیاسی استخباراتی شورای نظار در شهر مزارشرف و سایر نقاطی که جنبش در آن فعالیت داشت.

۲ - علنی گردیدن مبارزه تاجیکهای جنبش در برابر کادرهای ترک تباری که در رهبری آن نقش داشتند.

۳ - ایجاد قول اردوی نمبر ۷ و فرقه های جنبشی و جهادی در

الف- تشدید کارسیاسی استخباراتی شورای نظار..

با پیچیده گردیدن وضع در صفحات شمال کشور، رهبری شورای نظار تصمیم گرفت تا دکتور احمد مشاهد را از وظیفه اش به صفت نماینده این سازمان در مزارشریف سبکدوش کرده و بجای آن آقای بریانی را با صلاحیت هرچه بیشتر در اواخر تابستان سال ۱۳۷۱ به شهر مزارشریف بفرستد.

آقای بریالی با ورود خود به مزارشریف، در تعمیر دو طبقه بی که در استقامت شمالشرقی روضه مبارک (مقابل هتل رسول برات) موقعیت داشت، جایجا شده و کار خویش را آغاز کرد. او شخص خوش برخورد و مرتبی بود که با داشتن آگاهی نسبی از موضوعات روز، طرف صحبت خود را سرگرم نگهداشته و اسباب خستگی اش را فراهم نمیساخت. تماس دایمی وی با استاد عطاء (۱) برقرار بود.

همچنان، او در تفاهم با گروه رهبری تاجیکها در شهرک بندری حیرتان به پیش رفته و برنامه کاری اش را طوری ترتیب میداد که مشوره گروه مذکور در آن از ضروریات به حساب می آمد.

آقای بریالی از واقعه قتل حفیظ ارباب متأثر بوده و یکی از روزها در دیدار تشریفاتی ابیکه با من داشت چنین گفت:

و آمر صاحب به خدای خود قسم خورده است: تا رسول پهلوان را

(۱) - استاد عطاء مسئولیت سیاسی نظامی جمعیت اسلامی را در منطقه داشت.

در جاییکه خون حفیظ ارباب ریخته است، به دار نه زند آرام نخواهد گرفت. حتی اگر يك نفر مجاهد را هم با خود نداشته باشد.»

این دوست شخصی من در حالیکه خیلی ها هیجانی به نظر رسیده و در چشمهایش اشک تأثر دور میزد، راجع به علت برهمخوری رابطه میان جنرال دوستم و آقای مسعود اظهار داشت:

«تا آن روزیکه در رهبری جنیش نسیم مهدی، محقق، بیگی و رسول پهلوان وجود داشته و جنرال دوستم به حرفهای ایشان گوش دهد، رابطه میان جنرال دوستم و آمر صاحب بهبود نخواهد یافت.» آقای بریالی که با اینگو برداشت و طرز دید به پیش می رفت، کارهایش را کاملاً مرتب دانسته و جنرال دوستم را که به صفت يك شخص خوش باور به شناخت گرفته بود، تأکید می وزرید، که میشود با شخص دوستم کنار آمده و در تفاهم با وی عمل کرد.

به هر صورت، مشکل به نظر می رسد، تا حکم گردد که این کارمند جوان و خون گرم، در به کار بستن برنامه های مطروحه اش با احتیاط قدم گذاشته و توفیقی را بدست آورده باشد، که به آن اعتقاد داشت.

ب - علنی گردیدن مبارزه تاجیکها.

جنرال مؤمن که از آغاز کار در مخالفت با مطرح گردیدن جنیش به صفت يك سازمان مستقل قرار گرفته بود، متبازر شدن جنرال عبدالرؤف بیگی به صفت رئیس ارکان قوماندانی عمومی صفحات شمال و مشاور نزدیک جنرال دوستم، موجب آن شده تا مناسبات وی با رهبر جنیش به

سردی گراییده و روابطش با آقای مسعود زیادتر از پیش دوستانه گردد. به همین ترتیب، جنرال مؤمن که بخاطر حل مشکل حفیظ ارباب و رسول پهلوان به صفت میانجی عمل می کرد. بعد از به قتل رسیدن حفیظ ارباب توسط رسول پهلوان، خود را بی حرمت شده پنداشته و آن آروزی را که برای خود قایل بود، در این رابطه بر یاد رفته می دانست.

از همین جا بود، که شهرک بندری حیرتان که در تحت اداره آن قرار داشت، به مرکز مبارزه فعالین «پان تاجیکیزم» تبدیل شده و جنرال موصوف با هویت مدافع حقوق قوم تاجیک و روشنفکران وابسته به آن به پیش رفت. در هسته رهبری تاجیکها روشنفکران ذیل قرار داشتند:

۱ - جنرال مؤمن (تاجیک) خلقی پرچمی شده. قوماندان فرقه هفتاد و صاحب اختیار بندر حیرتان

۲ - آدینه سنگین (تاجیک) عضو کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق (از جناح پرچم) و شاروال مایقه شهر کابل

۳ - جنرال هلال الدین پیلوت (تاجیک) پرچمی. مشاور نزدیک و باعتبار جنرال دوستم

۴ - جنرال محمد عالم رزم «۱» (ایماق) پرچمی. عضو ارتباط جنرال دوستم با رهبری جناح کارمل حزب پرچم

(۱) - محمد عالم رزم: از طریق جنرال هلال الدین به نفع تاجیکها کار کرده و خود در رابطه مستقیم با تشکیل آن قرار نداشت. وی يك کارمليست سرسخت بوده و با خصوصيات شبه عياری عمل می کرد. عالم رزم پایدار ماندن رابطه جنرال دوستم با احمد شاه مسعود را يك ضرورت تاریخی می دانست.

- ۵ - مولوی عبدالبصیر بدخشی نماینده استاد ربانی و آقای مسعود در اداره جنرال مؤمن
- ۶ - استاد عطاء مسئول سیاسی نظامی جمعیت اسلامی در منطقه و معاون جنبش ملی اسلامی افغانستان
- ۷ - نجیب الله مسیر پرچی سابق معاون صدراعظم
- ۸ - جنرال خان آقا پرچی سابق رئیس امنیت ولایت بلخ
- ۹ - فضل احمد طغیان سابق والی کابل یکی از رهبران گروه کار
- ۱۰ - ملاجمال نماینده بدخشی های بندر جرتان، بعداً اسدالله خوست و فرنگی و لطیف یدرام نیز شامل این هسته گردیدند.
- به همین ترتیب، جنرال مؤمن که در مخالفت جدی با جناح «ازبکها» ی جنبش قرار داشت، برنامه تقرر کادرهای ملکی و نظامی ادارات و قطعات تحت اداره خویش در بندر حیرتان را به شرح ذیل عملی کرده بود.

۱ - در ادارات ملکی:

- میر علم مظلومیار (تاجیک) پرچی، از ولسوالی نهرین ولایت بغلان رئیس شهرک حیرتان
- حبیب الله رحبیر (تاجیک) پرچی از ولسوالی اندراب رئیس شرکت آستراس
- خدایار (تاجیک) پرچی، از ولایت بدخشان، رئیس دستگاه برق ۲۲۰ کیلووات و از مشاورین مقرب جنرال مؤمن
- انجنیر حسن (تاجیک) پرچی، از ولسوالی خوست و فرنگ

ولایت بغلان رئیس مواد نفتی

- خواجه (تاجیک) بی طرف از منطقه شمالی مدیر بانک
- ملاجان (تاجیک) پرچی. از ولایت بدخشان معاون شرکت
آستراس

- الحنجیر دوست محمد (تاجیک) پرچی. آمر اقسوتر و از
مشاورین خاص جنرال مؤمن

۲- در عرصه نظامی

- جنرال مؤمن (تاجیک) خلقی بعداً پرچی شده از ولسوالی
اندراب قوماندان فرقه هفتاد

- جنرال حیدر (تاجیک) خلقی از ولسوالی اندراب ولایت بغلان
معاون فرقه هفتاد

- جنرال دایان (تاجیک) پرچی، از ولسوالی اندراب. رئیس ارکان
فرقه هفتاد

- جنرال سلیمان (تاجیک) پرچی. از ولسوالی نهرین ولایت بغلان
آمر سیاسی فرقه هفتاد

- جنرال وهاب (تاجیک) از فرقه دهدادی مزارشریف افسر
جمعیتی شد. مدیر امنیت فرقه و از افراد خاص جنرال مؤمن

- جنرال محمد شریف (تاجیک) پرچی از ولسوال اندراب آمر
تخنيك فرقه هفتاد و خواهرزاده جنرال مؤمن

- جنرال اعظم (تاجیک) پرچی. از ولسوالی اندراب ولایت بغلان

آمر سرحدی

- جنرال صبور (تاجیک) پرچی، از منطقه شمالی. قوماندان گارنیزون شهرک حیرتان
- جنرال حلیم (تاجیک) پرچی، از لوسوالی پنجشیر. رئیس بیز آرود
- جنرال سهراب علی (هزاره) بی طرف. از مریدهای سید منصور آغا رئیس بیز حارندوی
- جنرال اسدالله (تاجیک) پرچی، از منطقه پامیر ولایت بدخشان. قوماندان امنیه شهرک حیرتان
- (قبل از تقرر جنرال حیدر به صفت معاون فرقه و جنرال دایان به صفت رئیس ارکان آن، جنرال قیوم و جنرال شفیع وظایف ایشان را به پیش می بردند.)

۳ - مشاورین مذهبی جنرال مؤمن

- مولوی عبدالبصیر (تاجیک) جمعیتی. از ولایت بدخشان و در عین زمان نماینده استاد ربانی و آقای مسعود در اداره جنرال مؤمن
- ملاجمال (تاجیک) جمعیتی. از ولایت بدخشان و نماینده بدخشی های بندز جرتان

قوماندان های قطعات قومی:

- جنرال روزی گیلدی (ترکمن) قوماندان لوای شورتپه واقع در جناح غربی بندر حیرتان
- جنرال ولی قوماندان (ترکمن) قوماندان لوای منطقه کلدار و تاش گذر واقع در جناح شرقی بندر حیرتان

- جنرال قربان سبز (تاجیک) مربوط سازمان آزادی بخش زحمتکشان افغانستان (سازا) قوماندان لوای متشکل از آواره های ولایت بدخشان

- جنرال عبدالرؤف (تاجیک) مربوط سازمان (سازا) از ولایت بدخشان قوماندان غند متشکل از آواره های ولایت بدخشان

- جنرال شریف گاه فروش (بلوچ) از ولسوالی رستاق ولایت تخار، قوماندان غند متشکل از افراد آواره ولسوالی رستاق

علاوه بر آن، اختلاف میان جنرال مؤمن به صفت سازمانده گروه تاجیکهای جنبش و جنرال عبدالرؤف بیگی به صفت يك مهره غیر مستحق و محرك ازیکها در رهبری این سازمان، باگذشت هر پوز بالا می گرفت. تا اینکه، کار ایشان به جایی رسید، که جنرال محمد عالم رزم و جنرال هلال الدین این دو رقیب جنرال بیگی و دوستهای جنرال مؤمن، با استفاده از غیابت جنرال بیگی که در ماه های حوت و حمل سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ وارد شهر تاشکنت گردیده و به تفریح و تفرج مصروف بود. پس از بدست آوردن موافقه جنرال دوستم دفتر وی را مورد بازرسی قرار دادند. تا توانسته باشند که از طریق مذکور اسناد و شواهدی را که نشان دهنده سوء استفاده و اختلاس جنرال موصوف باشد. دریافت و به این ترتیب بی اعتبارش سازند. ولی؛ موضوع یاد شده، در اثر پایداری سراج الدین خان صیادی و داکتر سردار محمد ارغون خاموش ساخته شد.

همچنان گروه تاجیکها توانستند که تشکیل گروه کار را که در رأس آن همایون فوزی قرار داشت، به اتهام فاسد گردیدن آن منحل کرده و همایون فوزی را تا مدتی از صحنه خارج سازند.

از آن به بعد، جنرال عبدالرؤف بیگی در حاشیه قرار گرفته و دیگر آن مؤثریت اداری و رسوخ اخلاقی ایرا که قبلاً در تشکیل جنبش داشت. از دست داده بود. چه، که پیش از این هم، به اثر ادعای مالک يك عراده موتر «دادسن» که در فاصله میان تنگی تاشقرغان و شهر پلخمری به سرقت رسید. نسبت مسئول بودن جنرال بیگی در این ساحه گاراج نشمینگاه آن در ساحه رهایی فابریکات کرد و برق بنا بر دستور جنرال دوستم مورد بازرسی بادی گاردهایش قرار گرفته بود.

ایجاد قول اردوی نمبر ۷ و فرقه های

جنبشی و جمعیتی در زمستان سال ۱۳۷۱

طوریکه دیده شد، در اثر فعال گردیدن قوماندانی عمومی صفحات شمال در مزارشریف، جبهات جهادی مستقر در ساحه ترکستان به شکلی از اشکال در تحت تأثیر آن قرار گرفته و حزب جمعیت اسلامی با گذشت هر روز پایگاه اجتماعی و نظامی خویش را از دست میداد. همین بود، که آقای مسعود زمینه توزیع پول استحقاقی جنبش از جانب دولت را محدود ساخته و برای جنرال مؤمن تأکید ورزید تا در مورد اجرای اوامر جنرال دوستم مبنی بر توزیع مواد ذخیروی بندر حیرتان قیود جدی وضع کند. از آن به بعد جنرال مؤمن به صفت رهبر گروه تاجیکهای جنبش دساتیر توزیمی جنرال بیگی را کاملاً غیرقانونی اعلان داشته و قسمتی از امریه های جنرال دوستم در این زمینه را با کراهت بدست اجرا می سپرد.

با وضع گردیدن تعذیرات مذکور از جانب جنرال مؤمن و آقای مسعود، منافع پولی و لوژستیک، جنیش محدود گردیده و از عهده تمویل دستگاه پر مصرف خویش بر نمی آمد. بناً، مراکز مالی سازمان یاد شده برای قوماندانهای جهادی و دیگر مراجع پول بگیر غیر ضروری خویش در عوض مدرک استحقاقی ماهوار شان چك های فاقد اعتبار را توزیع کرده و از این طریق به قناعت آنها می پرداخت. در حالیکه وضع به همین منوال جریان داشت. عاشور پهلوان یکی از قوماندانهای قناعت ناپذیری بود که چکهای متراکم شده، جنبشی خود را توسط نماینده خاص خود به نام انجنیر خدای بیودی به کابل فرستاده. نماینده مذکور، پس از اندک زمانی علاوه بر انتقال يك مقدار پولی که بانك کابل به اساس فرمان استاد ربانی در عوض چکهای دست داشته اش توزیع کرده بود، تشکیل يك فرقه جهادی را نیز با خود منتقل ساخت. فرقه مذکور که به شکل خاص برای مجاهدین ترکمن تیار روا دیده شده و باید در ولسوالی آنچه ایجاد میگردید، بنا بر عدم موافقه جنرال دوستم و مؤظف شدن عاشور پهلوان به صفت یکی از معاونین قول اردوی غیر هفت شیرغان توفیق فعالیت نیافت. همچنان، فرقه (۱۰۱) جهادی تشکیل نظامی جدید دیگری بود که برای علم خان آزادی یکی از قوماندانهای با اعتبار حزب جمعیت اسلامی در ولایت بلخ داده شد.

در فرقه «صفریک» جهادی علم خان که آمر جلال الدین به صفت معاون، تورن لعل محمد به صفت رئیس ارکان، یونس خان به صفت آمر توپچی و جنرال نقیب الله به صفت آمر لوژستیک تقرر حاصل کرده بودند. مرفق نشدند تا یکده از گروه های نامنظم جهادی را که وارد تشکیل

فرقه مذکور گردیدند. تابع قواعد منظم نظامی سازند، بناءً دستگاه رهبری آن تا آخر به صفت مرجع توزیع پول و اعاشه برای جهات جمعیت اجرای وظیفه کرده و تعداد سربازان مسلح آن الی روز سقوطش از پنجاه نفر اضافه تر نگردید.

این فرقه از ساختمان شرکت مدیر قیوم، فابریکه کشمش پاک، شرکت سید شاه خان، فابریکه نساجی بلخ، دستگاه ساختمانی و دفاتر قوماندانی قوای کار که در قسمت جنوبی شهر مزارشریف قرار داشتند به صفت وضع الجیش خود استفاده می برد.

تشکیل قول اردوی نمر هفت و فرقه های سرحدی آقچه و اندخوی توسط جنبش

همانگونه که قبلاً مشروح افتاد، فشارهای اقتصادی تعمیل شده بر جنرال دوستم سبب شد، تا جنرال موصوف اعاشه و معاش قطعاتی را که به آنها ضرورت جدی احساس نمی کرد، قطع ساخته و جهت بهتر به اداره کشیدن متباقی آنها تشکیل قول اردوی نمر هفت شیرغان و فرقه های (۱) و (۲) سرحدی اندخوی و آقچه را اساس گذاشت.

الف - تشکیل قول اردوی نمر هفت:

این قول اردو که در استقامت شمال غربی شهر شیرغان وضع الجیش گرفت، در تشکیل آن ستر جنرال عبدالرشید دوستم به صفت قوماندان، جنرال عبدالمجید روزی به صفت رئیس ارکان، عاشور پهلوان و

عبدالصمد خان رجبی (۱) به صفت معاونین آن تعیین گردیدند.
 در چوکات قول اردوی مذکور که فرقه ۵۱۱ رسول پهلوان فرقه
 ۵۱۰ غفار پهلوان فرقه ۱۸۰ به قوماندانی جنرال مجید روزی و فرقه ۷۰
 جنرال مؤمن گنجانیده شد. دستگاه رهبری آن تا آخر به شکل تشریفاتی
 عمل کرده و بر فرقه های تحت امر خویش مؤثریت اداری نداشت.

فرقه ۱) سرحدی اندخوی:

این فرقه که در ولسوالی اندخوی ایجاد شد، قوماندانی آن را
 ابراهیم چریک یکی از مقرب ترین قوماندانهای جنرال دوستم به عهده
 داشته، اسلم آمر به صفت معاون و قلیچ پهلوان به صفت رئیس ارکان آن
 تعیین گردیدند. فرقه ۱) سرحدی لوای های ذیل را به اداره می
 کشید:

- ۱ - لوای اسلم آمر به قوماندانی خواجه قل
- ۲ - لوای قلیچ پهلوان به قوماندانی داکتر سید امین
- ۳ - لوای آمر جبار
- ۴ - لوای معاون خدای بیرن به قوماندانی سلام آغا

فرقه ۲) سرحدی ولسوالی آقچه

(۱) - عبدالصمد خان رجبی يك شخص واقعا با احساس و يك انسان وفادار به
 مردمش بود. وی در سابق وظیفه معاونیت جبهه انجنیر محمد نسیم مهدی در
 ولسوالی درزاب را به عهده داشت.

فرقه مذکور در ولسوالی آقچه ایجاد گردید.

در فرقه (۲) سرحدی اولاً جنرال جوړه بيك بعداً احمد پهلوان و از آن به بعد زینی پهلوان به صفت قوماندان های آن تعیین شدند. معاون این فرقه غفار رئیس از قوم ترکمن بوده در پوست ریاست ارکانش در ابتداء احمد پهلوان و بعد از آن جنرال امین الله کریم اجرای وظیفه می کردند.

لواهای ذیل در تشکیل این فرقه تنظیم گردید:

- ۱ - لوای زینی پهلوان
- ۲ - لوای احمد پهلوان از جنگل ارق
- ۳ - لوای مولوی عباد به قوماندانی سخندان قوماندان
- ۴ - لوای عبدی آغا از ولسوالی منگجیل
- ۵ - لوای الله بیرن در ساحات کوکله اش و شیشه خانه علاقه دارای موردیان

۶ - لوای نبی بای از ولسوالی قرقین

۷ - لوای غلام خان (پشتون) از منطقه فیض آباد ولسوالی آقچه

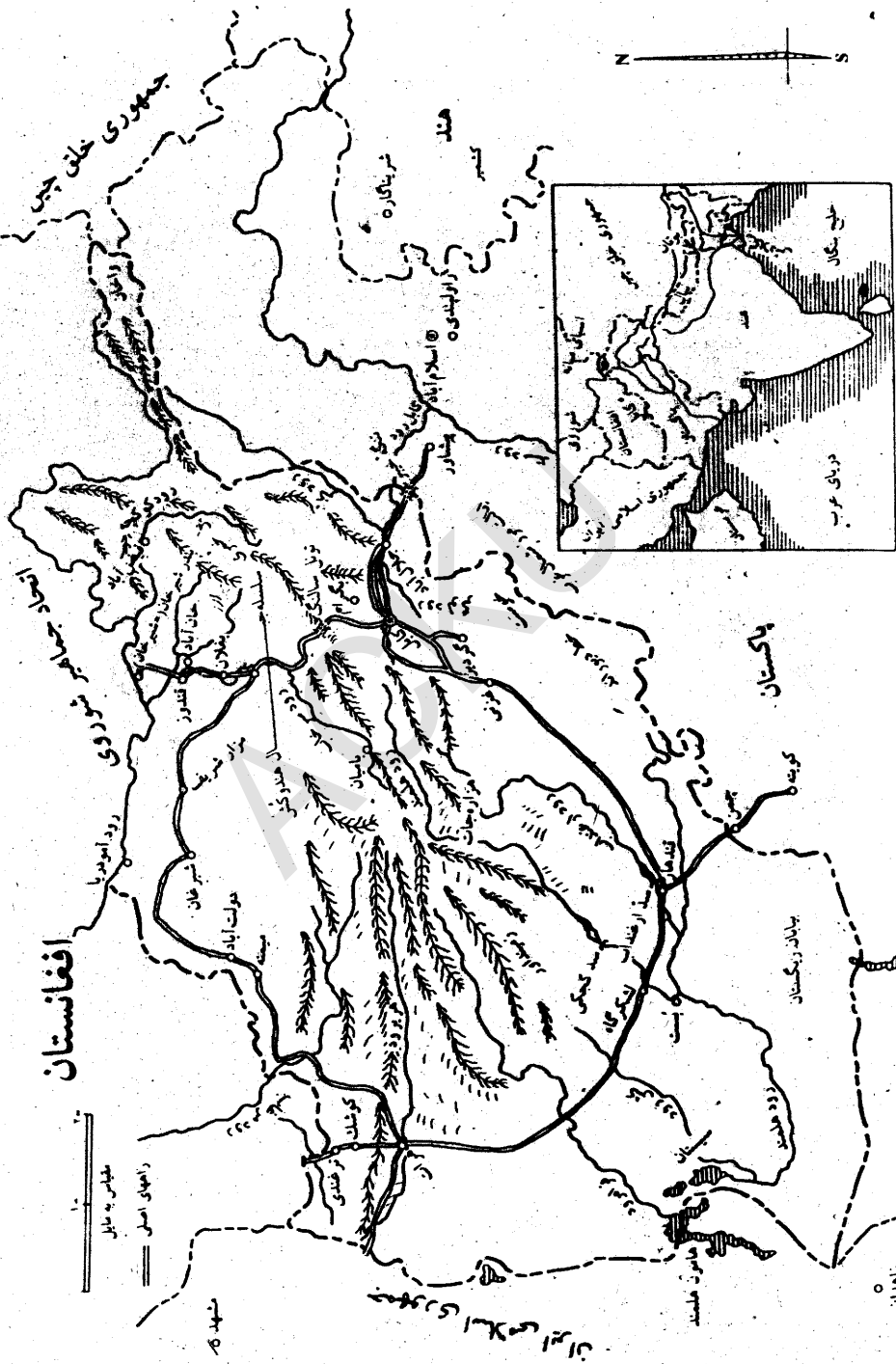
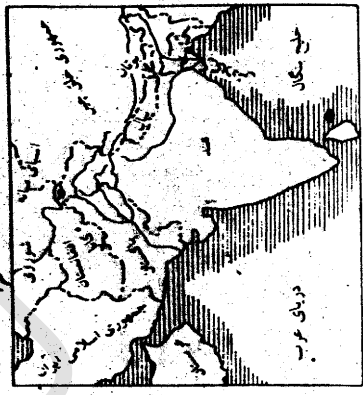
ادامهء اختلافات سیاسی - نظامی جنبش ملی اسلامی افغانستان و مازمان شورای نظار در اواسط سال ۱۳۷۱

۱- عکس العمل آقای مسعود در برابر اشغال شیرخان بندر توسط قوت‌های جنرال دوستم

بعد از اینکه شیرخان بندر در اوایل ماه سنبله سال ۱۳۷۱ توسط جنرال دوستم اشغال گردید. به تاریخ ۴-۷-۱۳۷۱ جبههء اتحاد اسلامی قوماندان محمد امیر چوغه بی هجومی را بر منطقه ترکمن نشین تربوز گذر که در تحت ادارهء قادر پهلوان قرار داشت، انجام داد. قوماندان موصوف طی این لشکرکشی خود، علاوه بر غارت و کشتار مردم، امر تجاوز به ناموس ساکنین منطقه را نیز صادر کرد. این عمل بخاطری صورت پذیرفت که قادر پهلوان و قوماندانهای ترکمن تبار دیگری که در ولسوالی قلعهء زال تسلط داشتند. در اشغال شیرخان بندر با قوای جنبش همکاری کرده بودند. مدتی بعد به تاریخ ۱۷-۷-۱۳۷۱ جلسهء وسیعی

از قوماندانهای ولایات کندز، تخار، بدخشان و بغلان در شهر طالقان بنا بر دعوت آقای مسعود دایر گردیده و مدت سه روز ادامه یافت. آقای مسعود، در بیانیه، افتتاحیه این جلسه راجع به خطر نفوذ جنبش در ساحه قطفن تماس گرفته و مختصراً آنرا به بررسی گرفت. آنگاه، عمل امیر چوغی بی را مورد استقبال قرار داده و از او ستایش به عمل آورد. موضوع پشتون بودن قوماندان محمد امیر که بر دارایی و ناموس ترکمن ها تاخته بود، قوماندانهای جهادی ترک تبار را در داخل جنبش علیه آقای مسعود حساستر ساخته و از لحاظ تبلیغی منجر به برحق ثابت شدن موضع سیاسی جنرال دوستم گردید. همین بود که بنا بر تقاضای آمرین جهادی مربوط به قوم ترکمن با قوت بزرگی از جانب قوماندانی عمومی صفحات شمال جنبش تهیه گردیده و در تحت اداره، مجید روزی به آن استقامت سوق داده شد. قوای مذکور، بعد از جنگ مختصری منطقه، مورد منازعه را از قوتهای امیر چوغه بی تصفیه کرد.

جنگ تبریز گذر یکجا با بیانیه آقای مسعود در شهر طالقان که بدون کم و کاست به سمع جنرال دوستم رسانیده شد، احتمال درگیری های خونین بعدی میان جنبش و سازمان شورای نظار را قوت بخشید. بناءً، استاد ربانی که جریانات مذکور را زیر نظر داشت، در ختم سفر از پاکستان خویش وارد شهر مزارشریف شده و طی ملاقاتی که با جنرال دوستم انجام داد، جنرال موصوف آماده گردید تا جهت مذاکره با آقای مسعود وارد ولسوالی فرخار گردد. در حالیکه آقای مسعود انتظار ورود جنرال دوستم را میکشید. جنرال موصوف به بهانه مصروفیت در جنگ جنبش با جبهات حزب اسلامی ولایت بغلان، از سفر خود به فرخار منصرف گردیده



افغانستان

مقیاس به مایل
مقیاس به کیلومتر
رشته های اصلی

شعبه ۶

زاهدان

و به نمایندگی غفار پهلوان و هلال الدین پیلوت را به آنجا فرستاد. (۱) در جریان مذاکراتی که میان هیئت اعزامی جنرال دوستم و آقای مسعود صورت پذیرفت، آقای مسعود نگرانی خود را بخاطر توزیع تشکیل نظامی از جانب جنبش برای قوماندانهای جهادی قطغن ابراز داشته و تقاضا به عمل آورد تا پروسه مذکور متوقف گردد. فرستاده های جنرال دوستم در برگشت از فرخار موضوع را به آگاهی وی رسانیدند.

۲ - جنگ شولگره و معضله شورای اهل حل و عقد:

به تاریخ ۲۶-۸-۱۳۷۱ جبهه مربوط به اتحادیه صفحات شمال مولوی عبدالرحمن حقانی تعرضی را بر جبهه جمعیت اسلامی ولسوالی شولگره سازمان داده و ساحه وسیعی را از نزد ایشان به تصرف در می آورد. درگیری مذکور در اثر پا درمیانی جنرال عبدالرؤف بیگی رئیس ارکان قوماندانی عمومی صفحات شمال، داکتر سردارمحمد ارغون معاون آزاد بیک و استاد اعطاء مسئول سیاسی نظامی صفات شمال جمعیت اسلامی خاموش شده و طرفین مخاصمه به قناعت رسانیده میشوند.

(۱) - برای جنرال دوستم اطلاع داده بودند که جهات اتحاد اسلامی استاد سیاف آمادگی گرفته اند تا بر هیلکوپترهای حامل وی در منطقه خان آباد آتش بکشایند. بناً جنرال دوستم سفر خویش به فرخار را فسخ کرد. (از یادداشت‌های روزانه جنرال بیگی)

هیئت جنرال دوستم را مرحوم داکتر «تارشی» و «حاجی جمشید رستاقی» همراهی میکردند.

«محترم جنرال دوستم به سلامت باشید!»

سلام مرا به همه دوستان تقدیم دارید. وضع کابل خوب است. مشکلات مواد غذایی و سوخت وجود دارد. به جنرال مؤمن در موضوع صحبت کرده ام. همایش همکاری جدی بعمل آرید، تا مواد به قدر کافی انتقال یابند. بعد از... مولوی نصرالله احتمال برخورد وجود دارد. این حادثه باعث رسوایی هرچه بیشتر گلبدین گردید. به ارتباط شوری (شورای اهل حل و عقد) هیئت نزد شما می آید. افرادی را که اسما اینشان را می آورند به شوری روان شوند. صحت و سلامتی تان را آرزو مندم.»

امضای استاد برهان الدین ربانی

تاریخ ۲۲-۸-۱۳۷۱

از آن به بعد هیئت مشتمل بر مولوی عبدالشکور بدخشی عضو شورای علمای افغانستان و مولوی عبدالمؤمن حکرت باشند. ولایت قاریاب غرض اشتراك در کمیسیون تدارك شورای اهل حل و عقد به کابل فرستاده میشود.

بعد از مواصلت ایشان به شهر کابل، آقای نورالله عماد که ریاست کمیسیون نامبرده را به عهده داشت، دعوتی از هیئت جنبش به عمل نیاورده و کار کمیسیون را در غیاب آنها به پیش میبرد. فائیده های مذکور چگونگی موضوع را به آگاهی جنرال دوستم رسانیده و طالب هدایت بعدی میگردند. جنرال دوستم آقای سید منصور نادری را بخاطر مفاهمه با استاد ربانی به کابل می فرستد. با ورود سید منصور آغا در میدان هوایی کابل درگیری مختصری میان افراد امنیتی میدان و مستقبلین مسلح سید منصور آغا صورت میگیرد. بالاخر دو نفر از مستقبلین سید منصور آغا به قتل میرسند. این واقعه سبب می شود، تا جنگهای شدیدی در ساحات کوتاه سنگی، چنداول، جاده، میوند و سلیو میان قوتهای دولتی و جبهه حزب وحدت اسلامی و فرقه هشتاد مربوط به سید منصور آغا به وقوع بپیوندد. درگیری یاد شده بعد از اندک زمانی خاموش ساخته میشود. سید منصور آغا در بازگشت از شهر کابل گذارش کار خویش را به جنرال دوستم بازگو کرده و گذارش مذکور مورد غور و بررسی اعضای رهبری جنبش قرار میگیرد، دستگاه نامبرده فیصله به عمل می آورد تا تقاضا نامه ذیل به آدرس استاد برهان الدین ربانی فرستاده شود:

۱ - به رسمیت شناختن جنبش ملی اسلامی افغانستان به صفت يك

سازمان مستقل

- ۲ - تأمین حقوق قام ملیتهای ساکن در کشور
 - ۳ - دادن حق اشتراک به جنبش در شورای اهل حل و عقد
 - ۴ - سهیم ساختن جنبش در ترکیب حکومت آینده
- جنرال مؤمن منصوره مذکور را تسلیم گرفته و رسماً به ریاست جمهوری تحویل میدهد.

استاد ربانی پس از دریافت سند مذکور هیئتی را مشتمل بر استاد محمد موسی توانا، عباس کریمی، ابراهیم ورسجی، دکتر تارشی، نجم الدین مصلح و محمد الله ناقد با نامه ذیل عنوانی جنرال دوستم به شهر مزارشریف می فرستد.

«محترم ستر جنرال عبدالرشید دوستم به سلامت باشید! امیدوارم با همه دوستان و همکاران خویش صحت و سلامت باشید. هیئتی را بریاست استاد توانا و عضویت برادران هر يك عباس کریمی، برادر ورسجی برادر داکتر تاریش، برادر مصلح و برادر ناقد فرستادم. روی همه قضایا با شما صحبت مینمایند، امیدوارم به نتیجه برسید، و در شرایط حساس کنونی اجازه ندهید اوضاع به نفع دشمنان تغییر... برادران با شما درمیان میگذارند.»

امضای استاد برهان الدین ربانی

در اولین نشستی که میان هیئت مذکور و اعضای رهبری جنبش ملی اسلامی افغانستان صورت میگیرد، آقای ورسجی در خطاب به جنرال دوستم اظهار میدارد:

«اگر ما آمرین تنظیم های جهادی را از جنبش خارج سازیم، چیز دیگری برای جنبش باقی نمانده و به همین خاطر است که فعلاً جنبش به رسمیت شناخته نمی شود. و قانون احزاب هم تا الحال تصویب نشده است...»

جنرال دوستم در پاسخ به آن میگوید:

«اگر جنبش را کسی به رسمیت بشناسد یا نه شناسد خود به صفت يك قوت غیرقابل انکار موجود بوده و از حقوق خویش دفاع کرده میتواند. اینکه ما در مقابل دولت انعطاف نشان میدهیم به خاطر از خودگناری ماست. چون، ماخواهان صلح درکشور هستیم، گذشته ازاین اگر در مقابل ما بی توجهی صورت گیرد، راه بهتری را جستجو خواهیم کرد. فعلاً به این عقیده هستیم که استاد ربانی نسبت به همه حقدارتر است...»

همینکه حرفهای رهبر جنبش به آخر میرسد، آقای محقق رشته سخن را بدست گرفته میگوید:

«اگرچه ما به حزب وحدت ارتباط داریم، ولی! اگر استاد مزاری جنبش ملی اسلامی افغانستان را من حیث یک سازمان سیاسی مستقل قبول نکنند، ما هم ایشانرا رهبر خود نمیدانیم. به همین ترتیب همین حالا نیروهای مربوط به الحزبیر صاحب مهدی علیه آقای حکمتیار که رهبری حزب اسلامی را بدوش دارد. در کابل می جنگد. پس شما چگونه خواهید توانست، تا آمرین جهادی را از تشکیل جنبش بیرون بکشید...»

بعداً، نظر به توافقی که صورت می پذیرد. رهبری جنبش هیئتی را مشتمل بر الحزبیر نسیم مهدی، آقای حاجی محمد محقق، سراج الدین خان صیادی، سیرت تالقانی و حاجی عبدالله نماینده فرقه اسمعیلیه تعیین کرده و جهت اشتراك در شورای اهل حل و عقد به کابل می فرستند.

«ارجمند عزیز جنرال عبدالرشید دوستم به سلامت باشید!
در شرایط حساس و سرنوشت ساز کنونی که سرنوشت امروز و
فردای ما و نسلهای آینده، مان تعیین میگردد و هر اهمال و فروگذاشتی
حوادث جبران ناپذیری را بدنیاال دارد. از شما می خواهم فوراً نمایندگان
شورای حل و عقد را همین امروز و یا فردا به کابل بفرستید و از دولت
خود قاطعانه حمایت کنید. بقیه کارها انجام می یابد، مطمئن
باشید.» (۱)

هیئت مذکور از میدان هوایی کابل به مقر ریاست جمهوری
رهنمایی گردیده و از جانب آقای مسعود و دیگران مورد استقبال قرار
میگیرد. قبل از اینکه نشست هیئت با استاد ربانی صورت پذیرد، آقای
مسعود الحنجیر محمد نسیم مهدی را مخاطب قرار داده میگوید:

«شما با قطع علاقه از حزب اسلامی نمایندگی جنبش را به عهده
دارید. یا با حفظ آن؟»

الحنجیر مهدی اظهار میدارد:

«با حفظ آن»

آنگاه آقای مسعود از جا بلند شده میگوید:

«من هیچ حرفی با نماینده، حزب اسلامی ندارم.»

(۱) - نامه مذکور قبل از ورود هیئت استاد ربانی به مزار شریف عنوانی جنرال دوستم

فرستاده شده بود.

پس از آن اطاق جلسه را ترك گفته و اعضای هیئت را با استاد ربانی تنها میگذارد. لحظه بی بعد از استقامت ساحه چنداول صدای آتش سلاح ثقیله به گوش میرسد. استاد ربانی بدون اینکه تشویشی داشته باشد میگوید:

«فیرهای شادیانه است.»

در این جریان، آقای مسعود دوباره داخل اطاق گردیده اظهار میدارد:

«افراد مسلح حزب اسلامی به کمک نیروهای جنبش وارد ساحه چنداول گردیده و برخورد با ایشان جریان دارد.»

اعضای هیئت جنبش به رد ادعای آقای مسعود پرداخته و پیشنهاد میکنند تا جهت بررسی موضوع هیئتی ترتیب و توظیف گردد. پیشنهاد ایشان معقول افتاده و هیئت توظیف شده در برگشت خویش از محل حادثه گزارشی را تهیه میدارد که در آن ادعای آقای مسعود بی اساس ثابت میگردد.

از آن به بعد جلسه به کار خود دوام داده و بی آنکه به نتیجه بی برسد خاتمه می پذیرد. فرستاده های جنبش طی اقامت خویش در کابل، اشتراك در شورای اهل حل و عقد را تحریم کرده و مذاکراتی را با داکتر طالب نماینده، حزب وحدت، داکتر ذبیح الله نماینده، حضرت صبغت الله مجددی، سید حامد گیلانی نماینده، آقای گیلانی و همایون جریر نماینده، حزب اسلامی آقای حکمتیار انجام میدهند که انعکاس آن را در مصاحبه آقای مسعود با «سندیگان» به شرح ذیل به خوانش میگیریم:

«... لهذا شورای عقد به میان آمد و حل را یکطرفه ساختند. در

این مقاطعه از نقطه نظر نظامی سه گروه حزب اسلامی، وحدت و دوستم و هم چنان دو گروه دیگر جبهه نجات و محاذ ملی نیز از نقطه نظر نظامی با آنها بودند و قوایی که هم داشتند نیز در خدمت آنها بود. از نقطه نظر سیاسی هم هر پنج گروه يك اعلامیه پخش نمودند و ورقه را مشترکاً به امضاء رسانیدند و در آن موافقت نموده بودند که حکومت باید توسط قوای نظامی و حمله مشترک سقوط داده شود و این کار (موافقه) در حضور نماینده پاکستان صورت گرفت که بعد از دستگیری داماد حکمتیار (همایون جریر) ما ورق امضاء شده مذکور را از نزد او دریافتیم. این ورق امضاء شده نزد من موجود است. به شما میدهم، بخوانید؛ در آن فیصله شده بود تا دولت اسلامی افغانستان از بین برده شود و حکومت دیگری در جای آن بیاید و آن که چه کسی قدرت را بگیرد بین خود به توافق نرسیده بودند و به این اساس جنگ را شروع کردند. دوستم اعلان کرد که بی طرف است. وی بعداً به نحوی در جنگ رول داشت. روزی که فشار دولت بالای مرکز نظامی حزب وحدت زیاد میشد قوای دوستم در کابل يك معضله خلق میکرد.» (۱)

(۱) - مصاحبه مذکور در اوراق گسترده شده پخش گردیده است.

۳ - جنگ خونین قوای جنبش و شورای نظام در چارراهی صحت عامه کابل

به تاریخ ۲۲-۹-۱۳۷۱ پوسته امنیتی دولت در چارراهی صحت عامه بر وسایط نفر بری جنبش ملی اسلامی افغانستان آتش می‌گشایند. در برخورداری که میان دو طرف صورت می‌پذیرد، به تعداد ده نفر از سربازان جنبش و در حدود چهل نفر از افراد مسلح دولت به قتل می‌رسد. این حادثه در کتاب محمد نبی عظیمی به شرح ذیل انعکاس یافته است. «حوادث دیگر نیز در شرف تکوین بود. جنرال دوستم ذریعه طیارات نظامی خویش در حصه انتقال افراد حزب وحدت به مزارشریف و انتقال افراد تازه دم برای ان حزب کمک می‌کرد. و این موضوع مسعود را ناراحت می‌ساخت. به تاریخ ۳۰ قوس ۱۳۷۱ (۱) در تاریک و روشن شامگاهی

ناگهان صدای فیرهای اسلحه خفیفه ماشیندارهای (پی-کا)، راکتهای (آر-پی-جی) سکون و آرامش مکرویان و بی بی مهر و وزیر اکبرخان را برهم زد. فیرها شدید گردید. انفجارات بیشتر شد. و صدای غرش تانکها شنیده شد، کمال تورن یاورم با من بود. او فکر می‌کرد که

(۱) - تاریخ وقوع این حادثه در یادداشتهای روزانه جنرال عبدالرؤف بیگی ۲۲ قوس

باز هم کدآم رهبری به پاکستان می‌رود و یا کدآم پاکستانی به کابل می‌آید. توجه نکرد و به پختن غذا ادامه داد. یکی دو مرمی، تنها شیشه سالم منزل را شکست پنجره را گشودم و به اطراف نظر انداختم. آسمان رنگ خوتین به خود گرفته بود مرمی های رسام مانند صدها هزار شهاب ثاقب از يك گوشه یی دیگر آسمان با يك چشم بهم زدن می‌رفتند و سقوط می‌کردند. راکت ها که در آسمان منفجر می‌گردید، روشنایی خیره کننده یی بجا می گذاشت گویی اتشبازی پایان ناپذیری براه افتاده است علت معلوم نبود لحظاتی گذشت، قوماندان دلکی که وظیفه محافظت بلاک را داشت و مربوط جنبش ملی اسلامی بود، داخل اطاق گردید و گفت بین ما و شورای نظار در حصه چارراهی صحت عامه جنگ شروع شده است برای همه ما قومانده تعرض داده شده است. برای محافظت شخص شما دو نفر بهره دار میگذاریم و میرویم. او رفت و مرا در بهت و حیرت فروانی فرو برد. در بیرون دیگر تاریکی حاکم بود و هیاکل انسان هایی را که در حالت گریز بودند میتوانستم تشخیص بدهم آنها را صفوف منظم سربازان، ماشین های محاربوی و تانکها که با سرعت خاصی پیش می آمدند. تعقب می نمودند، آنها نزدیک شدند، دیگر چهره های وحشت زده افراد شورای نظار که پکول ها، سلاح ها و تجهیزات جنگی شانرا دور انداخته و می گریختند تشخیص داده میشد. یکی از آن تانکها در مقابل بلاک ما توقف کرد و چند لحظه بعد تورنجرال «همراه» یکی از قوماندانان مشهورر جنبش ملی اسلامی داخل منزلم گردید، او سلام نظامی داد. با هم رویوسی کردیم. همراه با وصف آنکه وقت نداشت حادثه را مختصراً چنین توضیح داد:

حزب وحدت خواهش کرده بود تا یکتعداد افراد آنها از مزارشریف ذریعه طیارات جنبش انتقال گردد. قوماندان صاحب عمومی جنبش تقاضای مزاری صاحب را پذیرفت. ما از گارنیزون کابل امر گرفته بودیم که بعد از نشست طیاره افراد خویش را به مرکز خویش واقع در تپه های مرغجان انتقال دهیم طیاره ها ناوقت رسیدند، بالای آخرین طیاره که در حال نشست بود از تپه های بی بی مهر و توسط «د. ش. ک» تانک فیر گردید. آنها طیاره ها را اجازه نشست ندادند. اما طیاره ما به امر آنها رقی نگذاشته و به زمین نشست. ما سربازان خود و حزب وحدت را به موتور سوار کرده و حرکت کردیم. در حصه چاراهی صحت عامه پسته های شورای نظار بالای شان فیر کردند. بتعداد ده نفر سربازان ما شهید شدند و یکمده زخمی گردیدند. امر را به قوماندان پسته شان دادیم، او اعتنا نکرد و گفت که امر صاحب (وزیر دفاع) است که کسی را اجازه ورود به شهر کابل ندهیم. قوماندان عمومی ما در کابل فوزی خبر شد و همه را حضرات داده، امر تعرض داد، اینک ما، بالاحصار کابل، مکروریون اول، برج ساعت، چهاراهی صحت عامه، محل تجمع مرکزی در آن غند ۷۱۷ گارنیزون کابل جا داده شده است، مکروریان سابقه، مکروریون دوم و سوم را بعد از نیم ساعت تصرف کرده و به طرف ارگ پیش می رویم.»

او وقت نداشت که حتی بنشیند، با عجله قضا کرد و رفت. یکی از قوماندانان دیگر جنبش به نزد آمد و گفت: «تا اکنون بیشتر از یک هزار میل کلاشینکوف و راکت انداز و تعداد زیادی پکول و پتو و هزاران تکه اشیای متفرقه را از نزد شورای نظار بدست آورده ایم. وظیفه ما اینست

که تپه های بی بی مهرو را بدست آوریم. « (۱)

۴ - جنگ بالاحصار کابل

از آنچه که مشروح افتاد چنین بر می آید که آقای مسعود از درگیری های متداوم فوق نتیجه می گیرد که دیگر راهی برای تفاهم با جنرال دوستم وجود نداشته و تلاشهای سیاسی در این زمینه موردی ندارد. بناءً سعی به خرج داد تا در شهر کابل به مواضعی دست یابد که از لحاظ نظامی برتری وی را نسبت به رقبایش تضمین کند. روی این ملحوظ به تاریخ ۳-۱۰-۱۳۷۱ امر می کند تا ارتفاع بالاحصار از نیروهای جنرال اسدالله مازخور تخلیه گردیده و بجای آن قطعه گارد، که در جوارش قرار داشت جابجا شود. جنرال اسدالله در پاسخ به امر صادر شده از جانب وزیر دفاع وقت اظهار میدارد که قوت تحت اداره اش مربوط به تشکیل جنبش بوده و بهتر خواهد بود تا اجازه آن از رهبر جنبش گرفته شود. موضوع مذکور طی شفریه بی به ریاست شورای عالی نظامی صفحات شمال راجع شده و جوابیه ذیل از این مرجع صادر میگردد:

«برادر محترم وزیر صاحب دفاع!

تقاضا میشود که جای قوای گارد را تغییر ندهید، خدای نخواست

سوء تفاهم پیدا نشود.»

آقای مسعود ارزش چندانی به این مسئله قایل نشده و جهت

رسیدن به هدفی که دارد راه توصل به زور را در پیش میگیرد. بالاتر، در جنگی که میان قطعه گارد و لوائی جنرال اسدالله مارخود صورت می پذیرد، ارتفاع بالا حصار کاملاً بدست جنرال مذکور افتاده و از وجود افراد آقای مسعود تصفیه میشود.

به همین ترتیب به تاریخ ۹-۱۰-۱۳۷۱ تعرض وسیعی از جانب جهات جهادی ولایت بغلان به رهبری عبدالحی خان حقجو بر مواضع سید مسعود آغاز سازمان داده شد. که در صفحات قبلی به شرح مفصل آن پرداختیم. امتیازی که در ختم این درگیری نصیب جنرال دوستم گردید، عبارت از موضوع به رسمیت شناخته شدن جنبش ملی اسلامی افغانستان و تقرر وی به صفت معاون وزارت دفاع بود، که طی فرمان گونه های ذیل از جانب استاد ربانی به مراجع رسمی ابلاغ شد:

«م‌محترم ستر جنرال عبدالرشید دوستما
با رعایت و تطبیق موادیکه طی موافقت نامه جداگانه روی آن
اتفاق شد. جنبش ملی اسلامی را بعنوان یکی از نهاد های و نیروهای
مطرح در خدمت به اسلام و مردم متدین افغانستان به رسمیت می
شناسم.»

امضاء

پروفیسور برهان الدین ربانی
رئیس جمهور افغانستان

فرمان رئیس دولت اسلامی افغانستان

۱۳۵۶

۱۳۷۱/۱۱

درباره تقرر ستر جنرال عبدالرشید (دوستم)
معاون وزارت دفاع ملی جمهوری دولت اسلامی افغانستان

تقرر محترم ستر جنرال عبدالرشید (دوستم)
به حیث معاون وزارت دفاع ملی جمهوری دولت اسلامی افغانستان
از تاریخ صدور فرمان منظور است.

(پروفیسور برهان الدین ربانی)
رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نظامنامهء ناقلین به سمت قطن

قاعده

- ۱- کسانیکه از اهالی ولایت کابل و حکومتیهای اعلائی سمت مشرقی و جنوبی بر زمینداری ولایت قطن راغب باشند، و روانه قطن میشوند، نایب الحکومه قطن و مدیر زراعت قطن فوراً برای سکونت شان مطابق مواد این نظامنامه مکلف و موظف شمرده میشوند.
- ۲- مطابق نظامنامه تفریق وظایف حکام، مدیر زراعت قطن قبل از رسیدن ناقلین زمینهای قطن به نظر دقت گرفته و برای اسکان ناقلین همه استحضارات اولیه را اجراء میدارد، از آن جمله زمین که حالا آب داشته و برای اسکان ناقلین تیار باشد مشخص میکند و تعداد نفری ناقلین که در این زمینها سکونت و گذاره کرده میتوانند، تعیین میکند.
- ۳- مدیر زراعت به ذریعه نایب الحکومه از مقدار زمین و گنجایش تعداد نفوس ناقلین به وزارت داخلیه فوراً اطلاع میدارد. وزارت داخلیه مطابق اطلاع مدیر زراعت قطن حصه تعداد نفوس ولایت کابل و سمت مشرقی و جنوبی را تفریق کرده به آنها خبر میرساند، والی کابل و حکام اعلائی سمت مشرقی و جنوبی مطابق اطلاع وزارت داخلیه اعلان

... کسانیکه خراش رفتن را داشته باشند، روانه قطفن میدارند.
 ۴ - علاوه بر زمینهای که تحت جوی اب میباشند، نایب الحکومه و
 زراعت قطفن مکلف و موظف هستند که سررشته نهر حضرت امام
 و امتثال آن را نیز ملاحظه میکنند، نایب الحکومه به ذریعه مدیر
 قطفن، پیمایش انهار مذکور به ذریعه وزارت تجارت تخصیصات
 نظوری حاصل میدارد.

۵ - بعد از منظوری تخصیصات مدیر زراعت قطفن... و اختتام
 کار زمین و مقدار گنجایش... به صوابدید نایب الحکومه تعیین
 کار مطابق تفصیلات فوق از اختتام کار و مقدار زمین و
 تعداد نفوس به وزارت داخله حصص ولایت کابل و
 اعلای سمت مشرقی و جنوبی را مشخص کرده برای والی
 حکام اعلای سمت مشرقی و جنوبی اخبار مینماید، والی
 حکام اعلای سمت مشرقی و جنوبی مطابق اطلاع وزارت داخله برای
 اشخاص خود اشتهار کرده مطابق تفصیلات این نظامنامه
 که آرزوی زمینداری قطفن را داشته باشند، آنها را به طرف قطفن
 روانه میدارند و يك سند بنام نایب الحکومه قطفن از طرف والی کابل با
 حکام اعلای سمت مشرقی و جنوبی که تعداد نفوس و جای سکونت
 سابقشان مندرج باشد، برای اشخاصی که به علاقه قطفن میروند،
 داده میشود.

همچنان يك راپورت نفری مذکور را به وزارت داخله میدهند.

صورت اسکان ناقلین

۶ - صورت انتقال ناقلین اهالی ولایت کابل و حکومتیهای اعلای سمت مشرقی و جنوبی در نواحی قطن و تعیین جای برای اسکان ناقلین صورت اسکان شان با معافیاتی که از طرف دولت داده میشود مطابق مواد این نظامنامه تعمیر می شود.

۷ - کسانی که با عیال داری خود از رعایای حکومتی تعلقه کابل و حکومتیهای اعلای سمت مشرقی و جنوبی خواهش زمینداری و رفتن قطن را داشته باشند، برای ترفیه حال اوشان معافیات ذیل داده میشود:

الف- برای هر فرد ذکور و آنائیه خانه واری که هفت ساله و یا بالا باشد، فی نفر هشت جریب زمین آبی از اراضی که برای ناقلین مخصوص معین میشود- در علاقه و نواحی حکومت قطن داده میشود.

ب- قیمت زمین مذکور از طرف ناقلین فی جریب يك شاهی به خزینه دولت تسلیم میشود، نایب الحکومه قطن به موجب ماده (۱۰) نظامنامه فروش اراضی قباله شرعی برای ناقلین میدهد.

ج- برای بذر اضافی سال اول فی جریب ۴ سیر گندم و جو به ضمانت همدیگر داده میشود و بعد از سه سال در ظرف سه سال واپس به قرار... همان سال اول گرفته می شود.

د- برای چهل جریب زمین دو صد رویه عوض قیمت خرید قلبه و غیره سامان زمینداری به ضمانت همدیگر به طور تقارری داده می شود،

بعد از سه سال در ظرف سه سال گرفته می شود.
 ه- از اول گشت شش سال کامل از مالیات دیوانی معاف می
 باشند.

و- از اول سال هفتم الی سه سال کامل مناصفء مالیه پلوانشريك
 گرفته می شود.

ز- محصول مال مواشی که ناقلین با خود در قطفن آورده باشند در
 اول آمدن شان سیاهه می شود و در مدت سه سال از محصول معاف می
 باشند و نیز از محصول گاو قلبه بی که در قطفن به قدر احتیاج زراعت
 زمین خود خریداری میداوند، سه سال معاف هستند.

ح- محصول سرخانه که فی خانه وارده-روپیه مقرر است، ناقلین
 که به موجب مواد این نظامنامه روانه قطفن می شوند، در مدت سه سال
 از محصول سرخانه معاف گفته می شوند.

۸ - تعیین زمین و محل سکونت ناقلین و تعیین و تفریق زمین
 برای ناقلین و همه معاملات که برای اسکان ناقلین تعلق داشته باشد، از
 جمله وظایف مجلس مشاوره شمرده می شود.

۹ - امتیازاتی که برای ناقلین در این نظامنامه مشخص شده است،
 مطابق تجویز مجلس مشاوره از طرف مستوفی و با مأمورین مالیه به
 مصرف رسانیده می شود و صورت حساب این مصرف مطابق نظامنامه
 محاسبه مجرا داده می شود.

۱۰ - مجالس مشاوره در هر ماه یک راپورت اجراءات خود را به
 ذریعه مستوفی به وزارت داخله میفرستد. در این راپورت صورت
 اسکان و تعداد شان و مقداریکه از قسم زمین وغیره معافیات داده شده

است. علیحده، علیحده نشان میدهند. وزارت داخلیه اقسامی که لازم اطلاع حکومتی محل مسکن اصلی همان ناقلین لازم می بیند، اطلاع میدارد.

۱۱ - مستوفی و مأمورین مالیه قطفن جدول املاک را عندالطلب باین مجالس ناقلین میدهند.

۱۲ - به اجرای این نظامنامه وزارت داخلیه مکلف ادخال و اجرای احکام این نظامنامه یا در زمره نظامات دولت امر و منظور فرمودیم.

مهر امیر امان الله

